

نبرد خلق

مرگ بورژوازم خمینی
زنده باد صلح و آزادی

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

ارگان
سازمان چریک های فدایی خلق ایران

شماره ۱۱۷

دوره چهارم سال یازدهم - اول اسفند ۱۳۷۳

صفحه ۱۶

ما به فرهنگ سیاسی نوینی نیاز داریم

— منصور امان

پیام مسئول شورای ملی مقاومت ایران بمناسبت سالگرد انقلاب بهمین

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در تاریخ ۲۲/بهمن/۷۳ بخشی از پیام آقای مسعود رجوی را منتشر نمود. در این اطلاعیه آمده است که «آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، در شانزدهمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی از تمام جهانیان خواست حق مقاومت عادلانه مردم ایران برای دموکراسی، صلح و حقوق بشر را به رسمیت شناخته و از هرگونه حمایت از دیکتاتوری مذهبی و تروریستی خمینی پرهیزند. وی که به همین مناسبت از طریق رادیو و تلویزیون مقاومت که در سراسر ایران پخش می شود با مردم سخن می گفت، ضمن توضیح کارنامه تنگن ۱۶ ساله حکومت ملایان تصریح نمود: «۵۰ میلیارد دلار بدهی خارجی، ۷۰ درصد تورم بنا به ارقام رسمی، ابعاد نجومی فساد و اختلاس دولتی و فقر سراسری، ایران را به ورشکستگی کشانده است. مسئول شورا گفت: «اکنون خوشبختانه کشورها و دولت‌های مختلف از فرانسه و آلمان و انگلیس و آمریکا گرفته تا کشورهای اسکاندیناوی و فلسطین، اسرائیل، بحرین، الجزایر و مصر و کشورهای آسیای مرکزی یکی پس از دیگری به حقیقتی نزدیک می شوند که مقاومت ایران از سالها پیش اعلام کرده بود: اینکه رژیم اصلاح‌ناپذیر خمینی منبع اصلی تنش و بحران و صدور تروریسم و بنیادگرایی در حساس‌ترین منطقه استراتژیک جهان است.»

متن کامل پیام مسئول شورای ملی مقاومت ایران در شماره ۳۹ هفته‌نامه ایران زمین چاپ شده است.

دیدار

فوستاده مسئول شورای ملی مقاومت بایاسرعرفات رئیس دولت فلسطین

در صفحه ۳

سلاح اتمی در دست آخوندها

در صفحه ۱۴

امتیاز جهان اسلام لغو شد

روز یکشنبه ۱۳ بهمن اسامی خبرگزاریها اعلام کردند که انتشار روزنامه جهان اسلام از روز پنجشنبه ۱۰ بهمن ممنوع اعلام شده است. دستگاه سانسور رژیم انتشار روزنامه جهان اسلام را به خاطر افشاگریهایش و به خاطر چاپ مصاحبه با علی اکبر محتشمی ممنوع اعلام کرده است. جهان اسلام که تحت مسئولیت هادی خامنه‌ای انتشار می‌یافت، بیانگر دیدگاههای بخشی از نیروهای موسوم به «خط امام» بود. عزت‌الله ضرغامی معاون وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی علت تعطیلی جهان اسلام را «اعمالی علیه امنیت و حیثیت کشور، توهین به اسلام و رهبری عالیقدر ایران و تهمت زدن به مقامات» اعلام کرد. این اقدام رژیم موجب اعتراض بسیاری از اتحادیه‌های روزنامه‌نگاران در سراسر جهان شده است.

اپوزیسیون یک رژیم دیکتاتوری، کار آسانی نیست و ظرافتهای خاصی را در مقدمه و نتیجه با در نظر گرفتن شرایط بیرونی و درونی می‌طلبد. باید در نظر داشت که در مرقعیت مخالف حکومت بودن یا در اقلیت قرار داشتن، نوعی سپاتی را با خود به همراه می‌آورد که بیش از آنکه به سیاست و خط مشی مربوط باشد ناشی از احساس «مظلوم‌نوازی» جامعه است. ابزارهای عینی سنجش تنها با عبور از میان این لایه احساسی است که می‌توانند به کار اقتند و خرد شنونده، بیننده، خواننده و غیره را مخاطب قرار دهند. عدم توجه به این فاکتور روانی در بحث و جدل سیاسی یا ایدئولوژیک، میدان مانور استنباطات ذهنی آمیخته با رنگ و بوی پیش فرضهای جانب ضعیف گیرنده را وسیعتر می‌نماید. از جهت دیگر تأثیرپذیری سبالغه‌آمیز از آن، امر صیقل خوردن مواضع، به مثابه وسیله‌ای در خدمت روشنگری عمومی را بطور جدی تضعیف خواهد کرد.

بقیه در صفحه ۲

چگونگی برخورد با اندیشه متفاوت - که الزاماً نباید همیشه مخالف باشد- یکی از اصلی‌ترین گره‌گاههای تنظیم مناسبات میان انسانهاست که از کوچک‌ترین کلکتیوها آغاز و به جامعه و ارگانهای آن گسترش یافته و شکل پاسخ بدن در حوزه سیاست، یکی از میانه‌های تعیین کننده تعلق به گرایشهای استبدادی یا دموکراتیک محسوب می‌شود. بازتاب یکی از این دو نوع تفکر، هنگامی که به قدرت دولتی یا جزء مهمی از آن تبدیل می‌شود بسی چشمگیر و بارز می‌باشد و هم از این رو ارزیابی و قضاوت در باره آن امر چندان دشواری نخواهد بود. کافیست بعنوان مثال به رابطه نمایندگان پیش فرضی با رسانه‌های گروهی یا با احزاب و تشکلهای اپوزیسیون نظری انداخته شود آنگاه روشن خواهد شد که چه تفکری رابطه مذکور را فرمولیزه می‌کنند (نا گفته پیداست که مسئله در اینجا بررسی دموکراسی از زاویه پلورالیسم سیاسیست و نه دموکراسی به مفهوم اجتماعی آن).

اما داوری و تحلیل در باره دیدگاه اپوزیسیون، بویژه

۸ مارس روز بین‌المللی زنان گرامی باد

با درود به تمامی زنان آزاده و مبارز ایران و زنان دربند میهنمان که برای رفع ستم و تبعیض جنسی مبارزه می‌کنند. ۸ مارس روز جهانی زن گرامی و فرخنده باد.

در شرایطی به استقبال روز جهانی زن می‌رویم که رژیم استبداد مذهبی حاکم بر ایران هم به سرکوب عمومی مردم ایران می‌پردازد و هم زنان را مورد ستم، آزار تحقیر و سرکوب قرار می‌دهد. در بحران اقتصادی کنونی، زنان جامعه ما، بیش از همه تحت فشار و با شرایط دردناکی روبرو هستند. اما آنان به این شرایط تسلیم نشده‌اند. مقاومت اجتماعی زنان ایران، همواره موجب داد و فغان آخوندهای جنایتکار شده است. زنان به راستی به تمامی اشکال مبارزه دست زد بر سینه آخوندها زده‌اند. آنان در داخل کشور به اشکال مختلف مقاومت می‌کنند و آزار، تهدید، تحقیر، شلاق، زندان و اعدام نیز توانسته زنان را از مبارزه باز دارد. در صف نیروهای مقاومت نیز انبوه زنان از خودگذشته و فداکار برای ایجاد ایرانی آزاد، مستقل و دموکراتیک مبارزه می‌کنند. مقاومت ایران با معرفی یک زن به عنوان رئیس‌جمهور دوران انتقال قدرت به مردم، نشان داده که به تلاشهای گرانقدر زنان میهن ما ارج می‌گذارد.

آرزو می‌کنیم که با مبارزه تمامی مردم ایران، با تلاش زنان و مردان آزاده ایرانی، و با پیکار رزمندگان ارتش آزادی، رژیم ستمکار آخوندها سرنگون شود و زنان بتوانند نقش شایسته خود را در ایران بازیابند. اسامی به مناسبت روز بین‌المللی زنان فرصتی دست داد تا نظر خانها مریم متین‌دفتری، فرشته یگان، مینو الوندی و ترانه مهابادی را پیرامون مسائل زنان، سناله بنیادگرایی، فیتنیسم و... برای اطلاع خوانندگان نبرد خلق جوینا شوم. با تشکر فراوان از این دوستان ارجمند که به تقاضای من برای انجام مصاحبه پاسخ مثبت دادند. با امید به سرنگونی ارتجاع حاکم و تحقق آزادی در ایران.

زینت میرهاشمی
مسئول نبرد خلق

روشنگران مصری

از صفحه ۱۳

دو زن ، دو شعر

در صفحه ۹

ملاحظات در سیاست خارجی امریکا، در قول و عمل و در مبارزات مردم ایران

در صفحه ۱۰

بن بست مرجعیت

و سیاست سرکوبگری رژیم

در صفحه ۱۴

تورریسم در الجزایر

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

ما به فرهنگ سیاسی نوینی نیاز داریم

از صفحه ۱

کنونی، هیچ نیازی به «گندگاو چاله دمان»هایی که این جا و آنجا باز و بسته می‌شوند نیست. جامعه ما به فرهنگی نیاز دارد که تنوع فکری را پیش‌شرط بدیهی سرکوب ارزیابی نکند و در بیان و منش، آشکارا تفاوت برخورد میان دو یا چند نگرش مختلف را با چاقوکشی زیر بازارچه به نمایش بگذارد. هر یک از دسته‌بندهای سیاسی، چه کوچک یا بزرگ، شاخصهای نمونه‌واری از شرایط جامعه خود هستند و هم از این رو هرگاه گرایش غالب در آنها در مواجهه با منتقدین و مخالفینشان عدم مدارا و زورمداری باشد از یک طرف بخشی از تمایلات تاریخی اجتماع استبدادزده را متبلور ساخته و از سوی دیگر به چنین سنتهای ناروایی امتداد بخشیده‌اند. ناگفته پیداست که چنین شرایطی تا چه حد مسیر حصول به یک دموکراسی مدرن، انسانی را دشوار می‌سازد.

بسی جای تأسف است که پس از تجربیات انقلاب بهمین و حکومت نامفخر استخوان توتالیتر خمینی و بازماندگانش، هنوز می‌بایست از این اقلیت بدیهی سخن گفت که برخورد منطقی و خالی از غرض، تنها فضیلت جمع‌هایی که از هر نظر با یکدیگر تفاهم فکری دارند محسوب نمی‌شود و دایره اعتقاد به دموکراسی از مرزهای محدود محفلی و تعارفات متداول آن فراتر می‌رود. این امر بیانگر آن است که جریانات معینی همانگونه که قبلاً سبب انگارانه با مفاهیمی مانند سوسیالیسم، مارکسیسم - لنینیسم، دیکتاتوری پرولتاریا و غیره سروکله می‌زدند اکنون نیز در سواحه با ارزشهایی همچون دموکراسی و مدارا عارضه‌های مشابهی بروز می‌دهند زیرا فرهنگ آزادمنشی را نه از یک پرورسه اجتماعی بلکه متأثر از شرایط سیاسی غرب و بیش از همه آشکار گردیدن ناسیونالیسم فاشیست شرق تجربه کرده‌اند. تعمیق دانسته‌های تجربی به اصول زیربنایی نگرش، و عمل تنها هنگامی بی‌سر است که در چارچوب مادی این ضرورت یعنی نیازها و موانع رشد جامعه قرار داشته باشد. ایمان آوردن فرمالیستی به ارزشهای گوناگون بدون درک اهمیت به کارگیری و تبدیل آنها به معیارهای تنظیم رابطه در اجتماع، هرگز قادر نیست حتی بخشی از مجردات ذهنی را زفرمیزه یا دگرگون کند.

برای یک گروه اپوزیسیون تبعیدی که از محیط طبیعی خود جدا شده، ارتباط فعال با جامعه از طریق تلاش در جهت تغییر شرایط سیاسی تامین می‌شود. حال اگر نقشه و اهداف این گروه فرضی، بخشاً یا در بدترین شرایط بکلی با الزامات روز و آتی جامعه بیگانه باشد، رشته‌هایی که از یک سو او را به حقایق مادی جامعه پیوند می‌دهد و از سوی دیگر ساختار نظری وی را شکل داده و مسیر گامهای بعدیش را تعیین می‌کند، به تدریج رو به نقصان رفته و در نهایت از هم گسیخته می‌گردد. طبیعی است که برای یک چنین جریانی جایگاه واقعی مفاهیمی است از اهمیت حضور یا عدم حضور آنها در زندگی اجتماعی بلکه از میزان تطابقشان با کادر فکری خود او تعیین می‌شود، و به همین دلیل آنجا که به دلیل فشار رویدادها، توالی و تسلسلشان، به هیئت دمکرات، سوسیال - دمکرات، هومانیزم، سوسیالیسم، جمهوریخواه ... در می‌آید یا عناصری از تفکر آنها را می‌پذیرد، درک نونشن یا در تعارض با مقتضیات جامعه قرار می‌گیرد یا با خط مشی عملی او متناقض است. اما امروز دیگر نمی‌توان با سجده در آستان این یا آن واژه مورد پذیرش عمومی، خود را مظهر تام و تمام آن معرفی کرد. امکان مقایسه و دسترسی به اطلاعات و اخبار بدان گونه گسترده است که شانس فروختن غورباقه به جای قناری - حداقل با متدهای قدیمی - روزبروز کمتر می‌شود. بخصوص اگر در نظر داشته باشیم که مخاطبان این طیف عموماً تبعیدیانی هستند که با فرهنگ دموکراسی پارلمانی غرب و رسانه‌های آن آشنایی دارند و هم از این رو در موقعیتی هستند که فاصله ادعا و عمل را تشخیص بدهند.

ما کماکان تلاش خواهیم کرد این تناقضات را باز کرده و در جهت پرورش آگاهی عمومی بدانها برخورد کنیم.

خلاف واقعیت، آنها را به وسایل ارتباط جمعی پیوند می‌دهد. حال شرایط کشورهایی مانند ایران را در نظر بگیرید که فرهنگ دموکراسی در آنها هنوز به بلوغ نرسیده، فاقد یک سیستم گسترده اطلاعات و ارتباطات می‌باشند و از همه مهمتر وظیفه انباشتن این خلاء را اپوزیسیون بطور خودبخودی و در ابعادی کوچکتر بعهده گرفته است. در چنین فضای محدودی، منافع و خطوط تفاوت با فشرده‌گی بیشتری با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کنند و فشار برای به کرسی نشاندن رای به هر قیمت از جانب محافل تنگ‌نظر شدت می‌گیرد. در این میان نیرویی که در صدر جنبش قرار دارد ناگزیر به صفحه نشانه‌رویی تبدیل می‌شود و در مرکز دیدگاه سیاه و سپید آنها قرار می‌گیرد.

اورتور کمال‌کننده‌ای که یک ارکستر هماهنگ از بخشهایی از اپوزیسیون، مدتهاست علیه شورای ملی مقاومت ایران و نیروهای تشکیل‌دهنده‌اش می‌نوازد در واقع نمود عینی همین رابطه است و در این میان برخورد طیف مذکور به سازمان ما بویژه خصمانه و همراه با واکنشهایی است که در بهترین حالت می‌توان آن را کودکانه نامید. توضیح این امر چندان دشوار نیست: یکی از محورهای اصلی تبلیغاتی که این جریانات در مدلل ساختن مخالفت خود با سیاست و مواضع شورا عنوان می‌کنند بسته بودن آن و غیره یا ضد دموکراتیک بودن منش و کنش نیروی عمده ائتلاف نامبرده یعنی سازمان مجاهدین خلق می‌باشد. از طرف دیگر بیش از ده سال از حضور یک سازمان مارکسیست - لنینیست در این شورا و در کنار همان نیرویی که آنها با هزار و یک استدلال، تلاش برای برقراری یک رژیم مذهبی را نیز به فهرست اتهاماتشان علیه آن اضافه کرده‌اند می‌گذرد بدون آنکه این سازمان حتی یک مایلتر از اهداف و برنامه سوسیالیستی خود عقب‌نشسته یا در تبلیغ و نشر آن با محدودیتی مواجه گردیده باشد.

به بیان دیگر سازمان ما به فاکتوری مخرب در دستگاه تحلیلی آنان تبدیل شده که حضورش تناقضات عمده تفکرشان را از عمق به سطح آورده و نمایان می‌سازد. خوب، این طیف از آنجا که قادر به تغییر دادن واقعیت حضور ما نیست، به صرافت خلق یک واقعیت جدید و دلخواه افتاده است! و آن اینکه «این جریان وابسته به مجاهدین است»، «مجاهدین آن را علم کرده‌اند» و از این دست خود دلداریهایی دیگر، و از طرف دیگر با حساسیت مضحک تلاش می‌کنند در مطبوعات خود تا آنجا که امکان دارد از کنار ما و سیاستپایمان بگذرد. به گونه فردی که از یادآوری کابوس شب گذشته‌اش اجتناب می‌کند! و آنجا که دیگر ادامه این بازی مقدور نیست نتیجه باز هم چیزی جز ادامه انکار واقعیت، اما این بار در قالب ابتذال قلمی و از نازل‌ترین سطوح فرهنگی نخواهد بود (به عنوان نمونه به نشریه راه کارگر شماره ۱۱۴ مراجعه کنید).

با گذشت بیش از یک دهه حضور فعال سازمان ما در جنبش نوین انقلاب ایران در عین کینه‌ورزیها و تبلیغات ژورنالیستی مسموم مخالفین، اکنون حداقل باید این نکته روشن شده باشد که با این روشها کسی را نمی‌توان از فعالیت سیاسی منع یا از صحنه آن حذف کرد و آنان که بر تحمیل امیال ذهنی خود بر حقایق و قانونمندیهای عینیت موجود پافشاری می‌کنند در انتها نه فقط ناگزیر به به‌کارگیری شیوه‌های ضد دموکراتیک در برخورد با محیط پیرامونشان می‌شوند بلکه خود مستقیم و غیرمستقیم به عامل سخت‌جان کردن استبداد در تمام شئون ملموس آن تبدیل می‌گردند. زیرا تا زمانی که دموکراسی، مترادف آزادی شته کردن دیگران انگاشته شود هیچ مبارزه جدی با استبداد دینی، فکری، فرهنگی، قومی و ... میسر نخواهد بود.

برای برخورد به عقیده مخالف در جهان متعین

برخورداری از امتیاز یاد شده، در شیوه برخورد جریاناتی که مدارای سیاسی با دگراندیشان را به شابه یک اصل پذیرفته‌اند، طبعاً موجب تغییر مبهمی نخواهد بود. زیرا اذعان به عینیت تنوع نظری و تشکیلاتی جامعه، در حقیقت الزام به بکار گرفتن روشهای پیچیده‌تر و عقلانی را با خود به همراه آورده و از پشتوانه گرفتن غرایز ابتدایی برای توجیه خط و مشی بی‌نیاز می‌سازد. اما دستجاتی که - به هر دلیل - مخالفین یا منتقدین خود را، صرف‌نظر از گرایش یا مواضعشان دشمن می‌شمارند و هر نقدی را تهدیدی علیه حق ادامه حیات سیاسی‌شان ارزیابی می‌کنند، برعکس با آغوش باز از حس همدردی موجود در جامعه استقبال کرده و به سرعت نقش موجود قابل ترحمی که به او توهمین شده و اینک نیاز به دلداری دارد را فرا می‌گیرند. در چنین شرایطی معمولاً تمایل به وضع نمودن معیارهای پیشرفته‌ای از اخلاق و کنش سیاسی که در واقع به هیچیک از آنها نه می‌توانند و نه می‌خواهند پایبند بمانند، افزایش می‌یابد. سینی‌سوسولینی‌هایی که حتی در برابر دگراندیشی در صفوف خود پاسخی جز شفه کردن و انشعاب ندارند، به پلورالیستهای معتقد، به دمکراتهای لیبرال تبدیل می‌شوند و هرچه بیشتر به مصاف جریانات دیگر می‌روند به همان نسبت شکایات آنها از محدودشدن آزادی عملشان و سرنگ‌خوردن به درجات بالاتری از اعتقاد به دموکراسی بیشتر می‌شود. مدار بسته‌ای از عدم تحمل بقیه و ناراضیاتی از رفتار متقابل آنها بوجود می‌آید که به سنگ‌سری مداوم محبوس شدگان می‌انجامد.

باید در نظر داشت که مدارای سیاسی و اعتدال رفتاری، مانند هر شیوه نگرش دیگر مخاطبین خاص خود را داشته و تنها زمانی امکان همزیستی مسالمت‌آمیز بینشها و راه‌حل‌های مختلف وجود دارد که تمامی شرکت‌کنندگان در این شکل‌بندی اجتماعی گرایشات مختلف، اصول و قواعد معینی را رعایت کنند. بعنوان مثال مدارا در برابر یک رژیم استبدادی که مایه حیات خود را از خاموش ساختن مخالفتش کسب می‌کند، خبط و خودکشی سیاسی است. به همین ترتیب هنگامی که روحیه حاکم در مبارزه سیاسی جریانی، با سوءظن، پیش‌داوری و از این هم بدتر تهمت و افترا آمیخته شده باشد، جای هیچ تعجبی ندارد که طرف یا طرفین مقابل نیز به زبانی سخن بگویند که در قوه درک و استنباط وی نزدیک باشد. این یک رابطه دوطرفه است و جریانات با چگونگی کنش و واکنش خود به نحو چشمگیری بر نحوه برخورد دیگران تأثیر می‌گذارند. البته در کشورهایی همچون ایران که سالیان دراز تشکلهای سیاسی امکان کار علنی گسترده نداشته‌اند و به این دلیل فرهنگ تنظیم رابطه با مخالف، منتقد، دگراندیش و غیره متناسب با رشد عددی احزاب و گروهها شکل نگرفته است. و نیز در شرایطی که شکاف اجتماعی به هرچه رادیکالیزم‌تر شدن خطوط و مواضع می‌انجامد، طبیعی است که سخن موافق از شناس بیشتر برای مورد مدارا قرار گرفتن برخوردار باشد! چرا که متاسفانه مرزهای تحمل اندیشه دیگر، با وجود چنین پیش‌زمینه‌ای بسیار محدود است. هر انتقادی هجوم به این یا آن باور مقدس تلقی می‌شود. تذکر ناسزا و نصیحت عفه‌گشایی شمرده می‌گردد و دن‌کیشوت‌های قلم‌بدست، بی‌سبابا میان خطوط سیاه و سفید کاغذ ترنکنازی کرده و مبارزه می‌طلبند.

یک حوزه کار غیر تعیینی کنترل غیر مستقیم، زیر ذره‌بین قراردادن نیروها و گرایشانی در جامعه است که به لحاظ توان و میزان تأثیرشان در فعل و انفعالات آن، از موقعیت ویژه‌ای برخوردار هستند. امر مذکور حتی در کشورهایی که رسانه‌های گروهی نقش قدرت چهارم را ایفا می‌کنند و طبعاً حصول این جایگاه در امتداد سنتهای دیربای دموکراتیک بوده است، همواره مواجه با سایلات سوءاستفاده‌گری است که تنها ابزارسازی در جهت

اخبار و رویدادها

گزارشی از مراسم ختم مهندس مهدی بازرگان در تهران

مراسم یادبود مهندس مهدی بازرگان، روز ۶ بهمن امسال در حسینیه ارشاد برگزار گردید. این مراسم در ساعت ۲/۵ بعد از ظهر با شرکت بیش از ۵ هزار نفر آغاز شد. در جایگاه سخنران ۳ عکس از آقای طالقانی، دکتر شریعتی و مهندس بازرگان نصب شده بود. ابتدا دکتر یدالله سبحانی سخنان کوتاهی در تجلیل از بازرگان ایراد کرد. سپس دکتر نوید بازرگان شعری خواند. آنگاه عبدالکریم سروش سخنرانی مفصلی ایراد کرد. سروش در بخشی از سخنان خود گفت: بازرگان می گفت ما دینی می خواهیم که ما را به آبادی برساند او عمری را در این اندیشه که با دین می شود دنیا را آباد نمود گذراند. پنجاه سال در این مسیر حرکت کرد ولی در آخر عمر به این نتیجه رسید که دین برای دنیا نیست و فقط برای آخرت است و این موضوع برای او مشکل بود که از نظرات قبلی خود عدول نماید. سروش سپس با تجلیل از دکتر علی شریعتی از قول وی نقل نموده دینی که به درد قبل از مرگ نخورد، به درد بعد از مرگ نیز نمی خورد. در واقع سروش با نقل این گفته دکتر شریعتی، آخرین اعتقاد مهندس بازرگان را نقد نمود. مراسم با قرائت وصیت نامه آقای بازرگان توسط فرزند او پایان پذیرفت. در این مراسم به آخرین مصاحبه مهندس بازرگان با یک روزنامه آلمانی که در حقیقت وصیت نامه سیاسی اوست و در شماره قبل نبرد خلق و چندین نشریه دیگر خارج از کشور متن کامل آن چاپ شد، هیچ اشاره ای نشد.

تروریسم رژیم

رادیو صدای کردستان ایران (رهبری انقلابی) ۱۹/۱۱/۷۳: «اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی در تاریخ ۱۹ بهمن امسال اعلام نمود که: «بدین وسیله و با تاسف فراوان به اطلاع می رسانیم که ساعت ۵/۱۲ بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۸ بهمن ماه دو رفیق مبارز ما کاک سعدون بازران کادر فداکار و شایسته و نامحسوس آذر برزین پیشمرگ فداکار و حق شناس حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، در حالی که با ماشین به طرف یکی از پایگاههای حزب در حرکت بودند در فاصله میان شهر رانیه و شهرک سرکرتان کردستان عراق بدست مزدوران آدمکش جمهوری اسلامی بشفادت رسیدند». سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن محکوم نمودن این اقدام تروریستی رژیم آخوندها، فقدان این مبارزان راه آزادی را به خانواده و دوستان آنها تسلیت می گوید.

ملاقات مبارک، رابین، عرفات، حسین

رادیو فرانسه ۱۴ بهمن ۷۳: «رهبران اسرائیل، مصر، فلسطین و اردن، اسحاق رابین، حسینی مبارک، یاسر عرفات و ملک حسین شب گذشته در پایان نشست ۵ ساعته خود در قاهره، در یک بیانیه مشترک ضمن محکوم کردن تروریسم و ترور و وحشت به طور کلی، تعهد خویش را نسبت به پایداری و پیگیری روند صلح مورد تاکید قرار دادند.»

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

به دنبال لغو سفر رفسنجانی رئیس جمهور جنایتکار ملایان به دانمارک، آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، از تمام نمایندگان، شخصیتهای سیاسی و مردم شریف دانمارک که طی یک ماه گذشته انزجار و مخالفت خود را با انجام چنین سفری ابراز داشته بودند، قدردانی کرد و آن را نشانه پابندی آنها به پرنسیپهای دمکراتیک و حقوق بشر نامید. وی همچنین اقدام شجاعانه اعضای کمیسیون خارجی پارلمان دانمارک را در طرد معاون وزیر خارجه رژیم خمینی و عدم ملاقات با او را ستود.

آقای رجوی با اشاره به ۳۳ بار محکومیت رژیم خمینی توسط ارگانهای مختلف ملل متحد به خاطر نقض وحشیانه حقوق بشر، تاکید کرد که صدور بنیادگرایی و صدور تروریسم و دشمنی با صلح و آرامش، سیاستهای اعلام شده و رسمی این رژیم است و تاکنون نیز علاوه بر ترور فعالان مقاومت در خارج کشور گروه زیادی از شهروندان خارجی را نیز هدف قرار داده و رفسنجانی و خامنه ای و سایر سردمداران رژیم بارها بر فتوای قتل نویسنده بریتانیایی تاکید کرده اند.

مسئول شورا افزود: نزدیک به ۶ سال پس از مرگ خمینی بیش از پیش فرم ناپذیری این رژیم قرون وسطایی به اثبات رسیده و هر گونه «دیالوگ انتقادی» و سیاست انتقادآمیز با این رژیم به شکست منجر شده و فقط مشوق آن در ادامه و گسترش جنایاتش در داخل و خارج ایران بوده است. کما اینکه دلارهای نفتی که عمدتاً از کشورهای غربی به خزانه ملایان سرازیر می شود فقط صرف سرکوب، صدور تروریسم و بنیادگرایی و انباشت سلاحهای متعارف و غیر متعارف و تلاش برای دستیابی به سلاحهای اتمی می شود.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۰ بهمن ۷۳

دیدار فرستاده مسئول شورای ملی مقاومت با یاسر عرفات رئیس دولت فلسطین

دبیرخانه شورای ملی مقاومت در تاریخ ۷ بهمن امسال اعلام کرد که «روز گذشته، دکتر علاءالدین توران، فرستاده مسئول شورای ملی مقاومت ایران، آقای مسعود رجوی، با آقای یاسر عرفات، رئیس دولت فلسطین، در پایتخت اردن دیدار و گفتگو نمود. در این دیدار، سلامهای آقای رجوی همراه با بهترین آرزوهای مردم و مقاومت ایران برای خوشبختی مردم فلسطین به آقای عرفات رسانده شد و ایشان در جریان پیشرفتهای مقاومت ایران و اوضاع وخیم درونی و بیرونی آخوندهای حاکم بر ایران قرار گرفت.

آقای عرفات ضمن تحسین مواضع برحق مسئول شورای ملی مقاومت در باره صلح منطقه ای و محکوم نمودن دخالتجویی و مواضع ریاکارانه آخوندهای حاکم بر تهران، مواضع و دستاوردهای مقاومت ایران را در شرایط بسیار دشوار منطقه ای و بین المللی کنونی مورد ستایش قرار داد و با تاکید بر توانمندی و سختکوشی آقای رجوی در عبور از شرایط سخت، نسبت به موفقیت و پیروزمندی مردم ایران در نیل به اهداف آزادیخواهانه خود ابراز اطمینان کرد.

رئیس دولت فلسطین آرزو نمود تا دفتر رسمی نمایندگی مقاومت ایران در شهر غزه مرکز دولت خودمختار فلسطین گشایش یابد و خطاب به آقای رجوی افزود: بدین وسیله «از شما دعوت می کنیم رسماً در خانه ما حضور یابید.»

موضع رئیس جدید کنگره آمریکا در مورد رژیم

رادیو آمریکا ۲۱ بهمن/۷۳: «وزارت امور خارجه آمریکا پیشنهاد نیودگینگریج رئیس جمهور ریخواه مجلس نمایندگان ایالات متحده، دایر بر اینکه عوض کردن قهری رژیم اسلامی ایران بایستی یکی از استراتژیهای آمریکا باشد را رد کرده است. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گفت: «تصمیم در باره دولت ایران با مردم ایران است». اما وی خاطرنشان کرد که آمریکا همچنان با سیاست ایران به ویژه حمایت آن کشور از تروریسم و تلاشهایش برای بدست آوردن جنگ افزارهای انهدام جمعی مخالف است. آقای گینگریج رهبر جمهور ریخواهان مجلس نمایندگان آمریکا روز چهارشنبه در کنفرانسی اظهار داشت که واشنگتن باید برای پیکار با آنچه که وی استبداد اسلامی خواند، یک استراتژی منطقی پیشه کند. وی گفت: «تنها استراتژی بلند مدت منطقی، سیاستی است که با هدف عوض کردن قهری رژیم کنونی ایران تنظیم شده باشد. آقای گینگریج در مورد چگونگی تأمین این هدف، نظری ابراز نکرد اما سخنگوی وی به روزنامه واشنگتن پست گفت که منظور آقای گینگریج، راههای بجز اقدام نظامی، از جمله تدابیر اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی بوده است.»

تروریسم و آمریکا

رادیو اسرائیل ۲۲ بهمن/۷۳: «رئیس جمهوری ایالات متحده تصمیم گرفت برای مبارزه با ترور به اقدامات قاطعانه تری دست بزند و از کنگره آمریکا درخواست کرد هر گونه عمل تروریستی را یک جرم فدرال اعلام کند تا تروریستها را بتوان در دادگاههای مرکزی و نه در دادگاههای ایالتی محاکمه و مجازات کرد. در لایحه جدید به دولت آمریکا امکان داده شده تروریستهایی را که در خارج از آن کشور به طراحی عمل جنایتکارانه پرداخته اند بازداشت کنند و آنها را برای محاکمه و مجازات به داخل ایالات متحده بیاورد. در لایحه جدید از گروههای تروریستی چون حزب الله لبنان که از حمایت حکومت اسلامی ایران برخوردار است صریحاً نام برده شده است.»

رئیس جدید سیا

رادیو بی بی سی ۲۰ بهمن/۷۳: «بیل کلینتون رئیس جدید سیا سازمان اطلاعات و امنیت این کشور را برگزیده است. رئیس بزرگترین سازمان اطلاعاتی - امنیتی جهان مایکل کانز ژنرال بازنشسته و ۵۷ ساله نیروی هوایی آمریکا است. بیل کلینتون گفت: «ژنرال کانز به عنوان خلبان هواپیمای جنگی، یک فرمانده و دارای سوابق خدمتی درخشان است.»

درگذشت زریاب خوبی

رادیو فرانسه ۱۴/۱۱/۷۳: «دکتر عباس زریاب خوبی ادیب و محقق بلندپایه و ادب فارسی روز ۱۴ بهمن امسال در تهران درگذشت. دکتر عباس زریاب خوبی که از دو روز پیش به دنبال عارضه قلبی در بیمارستان دی در تهران بستری شده بود، ساعت ۵ بامداد چشم از جهان فرو بست. وی در سال ۱۲۹۸ خورشیدی در شهر خوی زاده شد. دکتر زریاب خوبی علاوه به تالیفات زیاد به زبان فارسی، تالیفاتی چند به زبانهای آلمانی و عربی نیز داشت و در دهه ۱۳۴۰ در دانشگاه برکلی آمریکا تدریس می کرد.

جبهه دروغ

اشپیکل - ژانویه ۹۵
مترجم: بابک

یاشارکمال، درباره پیگرد کردها و حقوق بشر پایمال شده سخن می گوید.

یاشار کمال، محبوبترین نویسنده معاصر ترکیه است. او که در سال ۱۹۲۳ در آدانا متولد شده، با انتشار اولین رمانش «مد، شاهین من» در سال ۱۹۵۵ شهرت یافت. از آن پس آثار او به ۳۰ زبان و در یک میلیون تیراژ منتشر شده‌اند. انتقاد او از شرایط نامطلوب اجتماعی و سوءاستفاده دولت آنکارا از قدرت، منجر به زندان افتادن این چپ فعال پس از کودتای نظامی مارس ۱۹۷۱ گردید. موضع صریح او در باره سرکوب کردها در این مقاله، در اشپیکل، میتواند موجب تحت فشار گذاشته شدن وی توسط دستگاه امنیت دولتی گردد. به مستکرات یا بیافزای تا سقوط شتاب گیرد.

شاید برای اولین بار یک صده پیش از آنکه آغاز گردد، نامی بخود گرفته است: قرن بیستم و یکم به نام حقوق بشر خوانده شده. چرا که در قرن ما در این حیطه پیشرفتهای رضایتبخشی صورت نگرفته است. بیش از این، در آستانه قرن بیستم و یکم دلایل بسیاری حاکی از آن است که ما از معیارهای متداول عدول کرده و به عقب باز می گردیم. جمهوری ترکیه از روز بنیانگذاریش ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ تاکنون، به یک سیستم غیرقابل تحمل اجبار و ستمکاری تبدیل شده، و تلاش نموده این امر را با هنر ریاکاری شرقی و دوزبانگی، از چشمان بشریت پنهان سازد. جمهوری ترکیه آنچنان ستمی بر مردم آناتولی اعمال کرده که آنان هزار بار حسرت آنوکراسی عثمانی را می خورند. تا قبل از به جریان انداختن سیستم چند حزبی، هیچ روستائینی - چه زن یا دختر، کرد، ترک یا لاسه - وجود نداشت که شلاق ژاندارمها را تجربه نکرده باشد. قدرت دولت جمهوری، همانند توفان گردبادی که همه چیز را در کام خود می کشد، آناتولی را به مهیمن کشید. به راستی مردم ترکیه چگونه توانسته‌اند این میزان از وحشیگری، شکنجه، فقر و گرسنگی را ۷۰ سال تمام تحمل کنند؟ این حتماً معجزه است.

در کشوری در حاشیه اروپا، یک رژیم این چنینی درست کردن، کار ساده‌ای نیست. این شاهکار محصور دولت ترکیه است. و نتایج آنرا مردم با بهایی هنگفت - از دست دادن شرافت انسانیشان - می بردارند. آیا مردم ما در این رابطه کاملاً بی‌تصمیمند؟ البته که نه. اما مردم تحت سلطه وحشتناک جمهوری، پس از هزاران سال سرکوب، پایمال شدن، رنج بردن، هزاران سال از این جنگ به آن جنگ کشیده شدن از کجا می‌توانند نیروی لازم برای مقاومت را داشته باشند؟ فراموش نکنیم که صدها «قویوچو مرادپاشا» به آناتولی حملور شده‌اند که هرکدام از آنها ده برابر کالیبر چنگیزخان بوده است. در سال ۱۹۴۶ ترکیه به یک سیستم چندحزبی گذر کرد و سال ۱۹۵۰ حزب دمکرات، قدرت دولتی را از چنگ حزب تا آن زمان ستمکار جمهوری خارج کرد. این یک معجزه حقیقی‌ست که خلقی به بردگی کشیده شده و حقوق به غارت رفته، توانست به واقعیت تبدیل کند. بنیانگذاران حزب دمکرات، از افراد رده‌بالای حزب جمهوری بودند. برای آنها کلمه دمکراسی پرده سیاهی بود که می‌شد در پس آن پنهان شد. و با این دمکراسی دروغین نتوانستند برای ترکیه مجوز ورود به شورای اروپا و ناتو را بدست بیاورند. آیا اروپا فریب این دروغ را خورد؟ یقیناً خیر، اما غریبهای زمان ما هم دمکراسی‌های متعارفی نبود و به متحدینی علیه اتحاد شوروی نیاز داشتند و بنابراین با چشمان باز ترکیه را پذیرفتند. اما سپس رویداد غیرمنتظره‌ای رخ داد: در همان زمانی که ترکیه در نتیجه چندین دهه سرکوب فلج شده و از پا

افتاده بودند، کردها به مقاومتی هرچند توأم با تردید و احتیاط دست زدند. چرا که این خلق کرد بود که در

خلال این سلطه تعمیلی به وحشیانه‌ترین صورت سرکوب شده، از گرسنگی رنج برده، در پنجه فقر اسیر بوده، کشتارهای نژادی را تحمل شده، زبانش قانوناً ممنوع گردیده بود. خلقی که با نامیدنش تحت عنوان «ترکهای کوهنشین»، از او هوشش سلب گردیده و هر ۱۰ تا ۱۵ سال، به سمت هر چهار جهت آناتولی رانده می‌شد. با رشد مقاومت کردها که سرانجام به یک درگیری مسلحانه رویید، ماشین سرکوب چهره واقعی و وحشیانه خود را نشان داد. ابتدا تلاش گردید با یک جبهه تبلیغاتی گسترده، جمعیت ترک را از اصل قضیه منحرف کنند. چرا که بدون این امر در هم شکستن مقاومت کردها امکان‌پذیر نبود.

یک جبهه دروغ گشوده شد؛ کردها می‌خواهند سرزمین پدری را تقسیم کرده و یک دولت مستقل کرد بنیان گذاری کنند، این پوشش احساسی‌ای بود که هوشیارانه بکار گرفته می‌شد. سپس حملات وحشیانه کردها و تشیع جنازه سربازان کشته‌شده با چنان احساسات مبالغه‌آمیزی به نمایش گذاشته شد که می‌شد از آن اینگونه برداشت کرد که هر ترک می‌بایست اولین کردی را که سر راه خود می‌بیند از میان بردارد.

خوشبختانه ترکها و کردها، از قرن‌ها پیش یکدیگر را آنچنان خوب می‌شناختند که کلیه تلاشهای حکومت برای ایجاد یک درگیری خونین، به این دو قوم را علیه یکدیگر تحریک کند، به نتیجه‌ای نرسید. یکی از دو کلمه پرزیدنت دیرلر و دیگر اعضای دولت همیشه این بود که: «ما حتی یک سنگریزه، حتی یک مشت خاک میهنمان را به کسی واگذار نمی‌کنیم. اما چه کسی توقع سنگریزه داشت؟ و چه کسی یک مشت خاک می‌خواست؟ تا آنجا که من می‌دانم در ترکیه اندک کردهایی بودند که یک کشور مستقل می‌خواستند. و آیا این حق بدیهی آنان نبود که خواهان چنین کشوری باشند؟ زیرا برطبق کلیه اعلامیه‌های حقوق بشر هر ملتی حق دارد سرنوشت خود را در دست داشته باشد. اکنون در ترکیه پلیدترین جنگی که انسان میتواند تصورش را بکند جریان دارد که حتی بهترین نویسندگان نیز از توصیف آن عاجزند.

برای خاتمه بخشیدن هرچه سریعتر به قیام، جمهوری ترکیه یک «سیستم محافظین روستا» ایجاد کرد. یک چنین شکلی از دفاع غیر نظامی را ارتش آمریکا در جنگ ویتنام بکار گرفته بود. بلیشایی مرکب از ۵۰ هزار نفر محافظ و ۱۲ هزار نفر از نیروهای ویژه تشکیل داده شد. علاوه براین حکومت ۳۰۰ هزار سرباز را نیز علیه کردها به خدمت گرفت. کسی نمی‌داند که چه چیزهای دیگری نیز به کار گرفته شده‌است. اما با این وجود وحشتناک‌ترین این ابزارها نیروی ضد چریک تحت امر ارتش می‌باشد.

در کوهها کشت و کشتار محافظین روستاها و چریکها از یکدیگر آغاز شد. چریکها به محافظین روستاها در خانه‌هاشان حمله کرده و آنها را همراه همسر و کودکانشان به قتل می‌رساندند. و آنها چریکها را که به «عاشقان وطن» معروف بودند با بستگانشان می‌کشند. هنگامی که چریکها حمله می‌کردند، جنایات حکومت را مقصر معرفی می‌کردند، هرگاه حکومت ضربه‌ای وارد می‌آورد، چریکها مسئول بودند.

سپس ژنرالی ظاهر شده و اظهار نمود: «به من اجازه بدهید، آنگاه در شرق آناتولی یک خشت را بر خشت و یک سر را بر گردن باقی نمی‌گذارم». رئیس ستاد ارتش ژنرال دوگان‌گوریش، اعلام کرد: «برای صید ماهی بایست دریا را خشکانند». و خانم نخست‌وزیر ما، تانسوچیلر، در پارلمان فریاد زد: «بر این امر نقطه پایانی نهاده خواهد شد!» حتی آلمانها نیز موهباشان سیخ شد با وجود اینکه با مفهوم پنهان در این جمله بهتر از هرکسی آشنا بودند.

حال جنگ با تمام نیرو آغاز گردید. قبلاً ارتش ترکیه از

ابزار بی‌آزارتری استفاده می‌نمود، برادران کرد خود را با خوردن مدفوع انسانی به زندانیان تحقیر می‌کرد. شورای اروپا، ترکیه را به دلیل همین «شکنجه با مدفوع» به پرداخت ۵۰۰ هزار فرانک فرانسه به قربانیان محکوم کرد. این محکومیت زیاد هم بد نیست. ترکیه چندین میلیارد دلار قرض داشته و فقط احتیاج دارد بر این مقدار افزوده و آنگاه اجازه دارد به دلخواه تمام ملت ترک و کرد را تحت «شکنجه با مدفوع» قرار دهد.

سپس جمهوری ترکیه به محافظ روستاگردن کلیه کردهای بین ۷ تا ۷۰ سال دست زد. هر کس که سرباز می‌زد شکنجه می‌شد. کسانی که لجاجت بیشتری به خرج می‌دادند دستگیر و اعدام می‌شدند. متعاقب آن ضد چریکها قتل و عام را آغاز کردند. برخی از ۱۸۰۰ و دیگران از ۱۲۰۰ کرد به قتل رسیده که مشخصاً شناسایی و انتخاب شده بودند، سخن می‌گویند. بعداً روستاهای کردها به آتش کشیده شدند، حدود ۲۰۰۰ نفر در شعله‌های آتش جان سپردند.

در این جنگ تمام عیار، کشتارها و شکنجه‌های غیرقابل باوری روی داده است. جمهوری ترکیه تا آنجا که توانسته دریا را خشکانند اما موفق به صید ماهی نشده است. در ضمن ارتش آمریکا در ویتنام نیز این سرزمین را «خشکانند» و زمینهای حاصل‌خیز را به کویر مبدل ساخت.

برحسب برخی شایعات، جنگ ۲/۵ و برطبق تخمینهای دیگر حتی ۳ میلیون نفر را از آناتولی شرقی آواره کرده است. رقم واقعی می‌تواند کاملاً بیش از اینها باشد زیرا جمعیت دیار بکر که قبلاً ۴۵۰ هزار نفر بود اکنون به ۱/۵ میلیون نفر بالغ می‌شود. این یک آمار رسمی‌ست. بر رقم بالا، فراریان به شهرهای دیگر که بی‌خانمان و گرسنه هستند اضافه می‌شود. برای جمهوری ترکیه این امر تداوم سنت قویوچو مرادپاشاست.

فقط یک کار را خونخواران قبلی نکرده بودند؛ آتش زدن یکجای چریکها، مخفی شدگان، راهزنان و فراریان از ارتش همراه با جنگلی که به داخل آن گریخته‌اند.

چه معجزه‌ای که مطبوعات ما از این رویداد مسرت‌باز گزارش دادند. خانم نخست‌وزیر، در یک دست پرچم و در دست دیگر قرآن با بیان اینکه افراد مسلح حکومت ما روستاها و جنگلها را آتش نمی‌زنند از کنار سوالها رد می‌شود. پس هلی‌کوپترها چه، آنها به که تعلق داشتند؟ آنها را پ - کا - کا از ارمنستان یا افغانستان گرفته است. و همانها هستند که شهرها و روستاها را به آتش می‌کشند.

درزم در آتش می‌سوزد. جنگلهای اطراف کوتوردزی در میان شعله‌های آتش دود می‌شود، پ - کا - کا باید از جان خود سیر شده باشد. آیا او بود که به مناسبت عید نوروز بیش از ۸۰ کرد را با خانه و کاشان‌شان آتش زد؟ و همو بود که شیرناک و لیس و بقیه شهرها و مناطق را به آتش کشید؟ و ۳۶ نویسنده و هنرمند را در سیواس؟ دیگر کافی‌ست. کسی که فکر می‌کند برطبق این ضرب‌المثل شمع دروغگو در تاریکی هم روشن است، در این دنیا زندگی نمی‌کند.

من نمی‌توانم بدون تعریف داستان فرمانده نظامی غازیانتپ از این مطلب رد شوم. او مطلع می‌شود که جنگل منطقه تحت فرماندهی‌اش در آتش می‌سوزد، فوراً در محل حاضر شده و مشخص می‌گردد که تمام جنگل نابود شده است اما با یک اثر جانبی خوشحال کننده: یازده چریک همراه با آن سوخته‌اند.

بر طبق گزارش مطبوعات، طی ده سال گذشته ۱۲ میلیون هکتار جنگل در آتش سوخته‌اند، این رقم تنها در آناتولی شرقی ۱۰ میلیون هکتار را در بر می‌گیرد. این غیر قابل باور است که یک حکومت جنگلبایش را به خاطر اینکه به شایه محل اختفای چریکها خدمت می‌کنند، به آتش بکشد. زمانی که چریکها یک آتش‌بس چند ماهه اعلام کردند، آنکارا هیچ واکنشی نشان نداد. چندی بعد در یک جاده محلی ۳۳ سرباز غیر مسلح کشته شدند. برخی

مصاحبه با خانم مریم متین دفتری

خانم مریم متین دفتری، شما سالهاست که در جنبش ترقیخواه مردم ایران فعال هستید. از قبل از انقلاب در فعالیتهای مربوط به زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان و بعد از انقلاب هم در هیئت اجراییه جنبه دمکراتیک ملی ایران و از اعضای فعال این جنبه در شورای ملی مقاومت. شما اکنون مسئول کمیسیون زنان شورا هستید. سوال من اینست که پس از این سالها، آیا نسبت به چشم‌انداز جنبش زنان و نقشی که زنان کشور ما می‌توانند در آینده ایران بازی کنند، چگونه فکر می‌کنید؟

جواب: فکر می‌کنم زنان ایرانی از سهم و نقشی که در قیام ضد دیکتاتوری نظامی شاه داشتند و پیامد این انقلاب که منجر به نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی شد تجربه مهمی، کسب کرده‌اند. در پایان قرن نوزدهم تفکر و مفهباتی که موجب انقلاب مشروطیت شد بیداری زنان را نیز با خود به ارمغان آورد. با حرکت پیشتازان رهایی زن، نهضتی اوج گرفت و نمایان شد و با وجود روبرو بودن با موانع استبدادی - ارتجاعی و استعماری، بطور عام و به آرامی، با سیری صعودی، تحول پیدا کرد. در نتیجه بدیهی بود که در انقلاب ۵۷ که ملت می‌خواست در سرنوشت خودش دخیل باشد، زنان از ائتشار مختلف در این عرصه اجتماعی قدم بگذارند و نیروی گسترده و قابل ملاحظه‌ای جلب توجه کنند. اما متأسفانه احزاب سیاسی، تشکلهای مستقل و کانونهای صنفی و مطبوعات آزاد، نضج نگرفته بودند تا در بزنگاه تاریخ از حقوق و آزادیهای مردم و حقوق اکتسابی زنان در مقابل یورش دامنه‌دار ارتجاع هولناک دفاع کنند.

انقلاب مشروطیت قبل از آنکه بارور شود و بتواند دانه نهادهای سردمی و دمکراتیک را در زمین مساعد خود بپراکند، درو شد. به علت هجوم استعمار و دو دیکتاتوری نظامی، احزاب مترقی و سازمانهای سیاسی و تشکلهای مستقل زنان که شکل گرفته و رو به اعتلا بودند بر اثر اختناق معنا و مفهوم خود را از دست دادند. تنها فرصتی که در این میان پیدا شد، دوران پس از شهریور ۲۰ تا کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲ علیه دولت ملی مصدق بود. با برقراری دیکتاتوری نظامی محمد رضا شاه به علت اختناق که به آن اشاره شد و نبودن آزادی اجتماع و بیان و ایجاد تشکلهای و انجمنهای مستقل و گسترده و نیز حکومتی بودن وسائل ارتباط جمعی، پیام رهایی زن، حتی به زنان اقشار عظیم شهری که تبعیض و ستم را با تمام وجود خود احساس می‌کردند و آترا «قسمت» زن می‌دانستند، نشئت نکرده بود. شرکت در چند راهپیمایی بزرگ را نوعی رهایی از قید و بندهای تلقی می‌کردند. دیکتاتوری که دانش خلاف اعتلای انسانی و بیداری اجتماعی است امکان درک و لمس فعالیت و مبارزات تاریخی زنان را از آنها سلب کرده بود. از چگونگی کسب حقوقی که بدست آمده بود بی‌اطلاع مانده بودند. زندگی و روابط اجتماعی آنها در سنت و روابط مذهبی - خانه ماندن، اطاعت از شوهر و مردان خانواده و اموری که کارهای «زنانه» محسوب می‌شود، خلاصه می‌شد.

در این شرایط خمینی توانست از این نیروی عظیم برای سرکوبی زنان آزادیخواه و دگراندیش و حاکم کردن ارتجاع بهره برد و حتی به عنوان نیروی دلسوخته و متعصب در پشت جنبه جنگ تعمیلی از آنها سوء استفاده کند. اما بهر نیت، اکنون بخش وسیعی از زنان از خانه بیرون آمده‌اند، در نتیجه زمینه برای شکل‌یافتن جنبش زنان مهیا است. متأسفانه امروز کسانی هستند چه در ایران و چه در خارج از کشور که دورنما را در راه حلی میانه و سازش بین ارتجاع و ترقی‌خواهی می‌بینند، خیالی خام. ارتجاع همیشه محکوم به فناست. حرکتی که منطبق با مدنیت معاصر نباشد عقیم می‌ماند و راه به سرکستان دارد. جهل و معرفت را نمیتوان آشتی داد. ارتجاع باید زوده شود و فکر روشن جای آن را بگیرد.

کنند و در ایران آینده با لغو همه قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز زمینه را برای رفع تبعیض و مفقود شدن موانع ایجاد شرایط مقتضی به دست خود زنان بسپارند.

س: با توجه به سوال قبلی می‌خواستیم پرسیم عقب‌افتادگی فرهنگی جامعه ایران، برای جنبش زنان ایران، چه مواعی می‌تواند ایجاد کند؟

ج: یکی از مواعی که ذهن مرا مشغول می‌کند و قبلاً هم به آن اشاره کردم این است که عده‌ای می‌خواهند جهل و معرفت را با هم آشتی بدهند. اگر این مصلحت‌گرایی را بشکافیم و تحلیل کنیم به‌نظر می‌رسد که ریشه‌اش در عدم درک و شناخت حقوق و آزادیهای انسانی است. در هر جامعه‌ای عقب‌افتادگی هست، بخصوص زنان تحت شرایط فرهنگی و اجتماعی جوامع، در سطوح مختلف به نسبتیهای مختلف عقب نگه داشته شده‌اند و شرایط زندگی طوری ساخته شده که در خود زنها هم کاهلیتی بوجود آورده. بهر حال عقب افتادگی جامعه ایران، راه را برای جنبش زنان هموار نمی‌کند. تنها زنان نیستند که نسبت به حقوق خودشان آگاهی ندارند. سردهایی هم هستند که با تعصب به تفکر عقب‌افتاده دامن می‌زنند و در خانواده جلوی پیشرفت زن را می‌گیرند. واقف‌کردن مردها به ضرورت رفع تبعیض از زن و کمک طلبیدن از آنها جهت شکستن موانع، لازم است. با توجه به اینکه شرایط اقتصادی اجتماعی و صنعتی این روزگار اجازه نمی‌دهد که فقط یک نفر نان آور خانوار باشد و در جوامع اسروزی نیروی کار مطرح است، دلیل کافی برای اینکه بتوان مردها را مشوق پیشرفت زنان کرد وجود خواهد داشت... باید به ریشه جهل زد، نه به معنای بهم ریختن تمام روابط اجتماعی بلکه به منظور دور ریختن تمام قوانین و مقررات و روابطی که ظالمانه است و نتیجتاً روابط نابرابر بین زن و مرد در جامعه را مشروع جلوه می‌دهد و ناآگاهان را نسبت به جنبش زنان شکاک کرده و چنین جنبشی را بی‌اعتبار قلمداد می‌کند.

س: آخرین سوالم در مورد مسأله‌ایست که شما چندین بار به آن اشاره کردید. می‌خواستیم نظراتان را راجع به تشکلهای مستقل زنان برای خوانندگان ما توضیح دهید؟ ضمناً آیا این تشکلهای در شرایط کنونی آنها که فعالیتی دارند موفق هستند؟

ج: در این سالهای تبعید، خارج از ایران، تشکلهای مستقل زنان بوجود آمده‌اند. برخی پس از یک دوره فعالیت خاموش شده‌اند و برخی ادامه داده‌اند. به کارهای فرهنگی و تحقیقی می‌پردازند. تعدادی از اعضای این تشکلهای به صورت فردی به تحقیق در مورد مسائل زنان پرداخته‌اند و کارهای ارزنده‌ای نیز ارائه داده‌اند. در نقاط مختلف دنیا جلسات، سمینار و کنفرانسهایی تشکیل داده‌اند و چند زن ادیب شاعر، نویسنده، حقوقدان که موافق نظام جمهوری اسلامی هم نیستند از ایران آمده‌اند و صحبت کرده‌اند. فکر می‌کنم این تبادل نظر و تعاطی فکر بین زنان ایرانی درون ایران و زنانی که در تبعید زندگی می‌کنند مثبت باشد. چه مبارزه علیه رژیم است که یکی از اهدافش سرکوبی زنان و اعمال ستم مضاعف بر آنهاست. دستکم، زناتی که زیر فشار مستقیم در داخل قرار دارند از اهمیتی که به رفع تبعیض از زن ایرانی داده می‌شود دلگرم و امیدوار می‌شوند.

انجمنهای دمکراتیکی نیز در اطراف شورای ملی مقاومت شکل می‌گیرند. در شهرهای امریکا، کانادا و اروپا کلاس زبان فارسی برای نوآموزان و جوانان احداث کرده‌اند و کانونهای فرهنگی و دفتر مشاوره حقوقی برای زنان ایرانی پناهنده ایجاد شده. امید براین است که در آینده بتوانند در مجامع بین‌المللی مربوط به زنان برای همبستگی با زنان ایران و برای احقاق حقوق آنها نقش مؤثری ایفا کنند. علاوه بر آن حلقه‌ای باشند بین زنان رزمنده و درگیر مقاومت مستقیم علیه رژیم، با سایر زنان ایرانی و کشورهای دیگر، زیرا همبستگی زنان خودش بزرگترین تضمین برای پیشبرد حقوق آنها در ایران آزاد شده است. در جریان هر مبارزهای، نهادهایی که

زمینه ذهنی آنها بوجود آمده است. در این سالها در مقابله با استبداد آخوندی زنان به اشکال مختلف به ویژه در ارتش آزادی در صف مقدم قرار داشته‌اند. فکر می‌کنم تجربه این انقلاب، تسلط یک نظام مذهبی بر جان و مال و حیثیت انسانها؛ و اینکه حکامی به عنوان ولی و قیم این حق را به خودشان داده‌اند که در تمام زوایای زندگی آدمی دخل و تصرف کنند و تازه جایگاه آنها را در دنیای تصویری آینده هم تعیین بکنند، برای ملت ما بخصوص برای زنان تجربه‌ای تکان‌دهنده و روشنگر بوده است. اینکه، اگر بنیاد حقوق بشر در جامعه‌ای استوار نباشد، امکان دارد دیناسورهایی از قعر تاریخ سربرآورند و با تعدیر، با سنگسار و تجاوز به دختران باکره بخواهند از این دنیا اعمال نفوذ کنند که در آن دنیا چه کسی وارد بهشت شود و چه کسی به جهنم برود، باید برای هر زن ایرانی تجربه‌ای ملموس باشد.

س: از شروع جنبش مسلحانه در زمان شاه، تعدادی از زنان در جنبشهای پیشتاز نقش فعال داشتند. در دوران کنونی هم بسیاری از زنان در جنبش مقاومت فعال هستند. همچنین در جامعه ایران و در میان هم‌میهن‌نمان در خارج از کشور هم زنان بسیاری برای بدست آوردن حقوق خود مبارزه می‌کنند. می‌خواستیم پرسیم با این تصویر از زنان فعال، آیا میتوان گفت که جنبش عمومی زنان تحت یک شرایط دمکراتیک، ظرفیت برداشتن گامهای اساسی در جهت رفع تبعیض را دارد؟

ج: از مطالبی که در پاسخ به سوال قبلی شما گفتم می‌خواستیم چنین نتیجه بگیریم که زمینه مساعد برای جنبش زنان و تشکلهای مستقلی که بتوانند از حقوق انسانی و تساوی کامل زن و مرد دفاع کنند پیدا شده است و زنان در پایه‌ریزی قوانین اساسی و تحکیم موقعیت برابر با مردان، در ایران آینده نقش بسزایی خواهند داشت. همانطور که اشاره کردم تجربیاتی را که طی سالها مبارزه کسب شده نباید کم اهمیت تلقی کرد. نقش زنان در فعالیتهای اجتماعی همیشه دستکم گرفته شده. از خود مبارزین گرفته تا سرکوبگران ارزیابی درستی از تاثیر حرکت زنان نداشته‌اند و ارزش لازم برای آن قائل نبوده‌اند. بخاطر دارم درسال ۴۴ وقتی ساواک به سازمان دانشجویان جنبه ملی یورش برد با تعجب متوجه شد در کمیته رهبریش زن هم حضور دارد. ساواک حتی آمادگی زندانی کردن زنان را نداشت. اصلاً در زندان سیاسی قسمت زنان وجود نداشت. نتیجتاً خانمی که بازداشت شده بود به قید کفیل آزاد شد.

در آستانه انقلاب زمانیکه جامعه ایرانی برای دفاع از حقوق بشر را تأسیس کردند جایی برای زنان در آن باز نکردند و در جمع موسسین و اعضای آن حتی یک زن حضور نداشت. در صورتی که در همان زمان تعداد زیادی زنان سربلند آزاد شده از زندان سیاسی حاضر و ناظر بودند. زنان فعالیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی می‌کردند. در پیشبرد حقوق بشر حضور مؤثر داشتند. در صف کانون نویسندگان و در کانون وکلا و جمعیت حقوق‌دانان در میان استادان دانشگاه زنان صاحب‌نظر کم نبودند. مثلاً خانم سیمین دانشور یک سر و گردن از بسیاری کسانی که به آن جمعیت دعوت شده بودند بالاتر بود و از او دعوت نشد. علیرغم این بی‌اعتنایی‌ها زنان در دفاع از حقوق بشر و حقوق زندانیان سیاسی و دفاع از حقوق زنان جای خودشان را باز کردند. فکر می‌کنم از هم‌اکنون که در داخل ایران حکومت با فشار و اختناق مجال نفس کشیدن را هم می‌خواهد از مردم بگیرد و در خارج به بی‌اعتمادی، نشئت و ناامیدی دامن می‌زند، اگر زنان با اینهمه تجربه که پشت سر دارند وارد صحنه نشوند و برای زدودن تبعیض قدم پیش نگذارند قصور کرده‌اند. زنان باتجربه ایرانی ظرفیت لازم را دارند. باید کسانی که اعتقاد به آزادی و برابری توأم با عدالت اجتماعی و احقاق حقوق بشر دارند راه را برای فعالیت تشکلهای زنان باز

مصاحبه با خانم فرشته یگانه

می‌خواستیم قبل از اینکه وارد سوالات خاص در مورد زنان شوم، از شما بعنوان یک مجاهد خلق که قبل از تشکیل دفتر رئیس‌جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت و استعفای شما، عضو شورای رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران بودید یک سوال در مورد مجاهد شهید اشرف رجوی بکنم. بنظر شما چه خصوصیاتی در این شهید عالیقدر مجاهدین خلق و جنبش مقاومت مردم ایران، بعنوان یک زن انقلابی برجسته‌تر بود.

جواب: باید بگویم صحبت از شهید اشرف برایم خیلی سخت است. قبل از هرچیز باید حواسم باشد که احساسات، عواطف، احترام و کینه عمیق ناشی از فقدان او را کنترل کنم تا بتوانم به سوال مشخص شما پاسخ دهم. طی تمام این سالها یاد ارزشهای شهید اشرف برایم مترادف بوده است با یادآوری شورانگیزترین ویژه‌گیهای انقلابی یک مجاهد خلق. فصلهای مختلف زندگی پر بار اشرف هر کدام حاوی ویژه‌گیهای خاصی در شخصیت والای اوست. به همین دلیل اشرف به مثابه سمبل زن انقلابی مجاهد جایگاه و نقش ویژه‌ای در تاریخ سیاسی معاصر ایران دارد.

ولی در همین جا باید بگویم ما مجاهدین هرکدام درک و فهمی از شأن اشرف شهید داشتیم که بسیار ناقص بود. بعد از سال ۶۴ به یمن انقلاب ایدئولوژیک درونی، خواهر مریم برجسته‌ترین ویژه‌گی شهید اشرف را تشریح نمودند، آنچه از خواهر مریم آموختیم که برای من از سرمایه‌های ایدئولوژیک - تشکیلاتی محسوب می‌شود این بود که: اشرف زنی آینده در میدان عمل انقلابی بود. او به‌خوبی دردهای زنان رنج‌دیده سپه‌نار را لمس می‌کرد، او در عین اشراف عمیق بر ستم مضاعف زنان فراموش نکرد که مبارزه با این ستم تنها در مسیر اصلی نبرد انقلابی میسر است. او زنی بود که جبر شرایط و فرهنگ ارتجاعی و کالایی را تحمل نکرد، رها و انتخابگر بود. زنی آگاه، جسور که در عین یگانگی با هویت یک زن انقلابی و مجاهد خلق و اشراف به مسئولیت‌هایی که در مسیر رهایی «زن» برعهده داشت هرگز خود را در گیر مسیرهای فرعی ننمود. او عمیقاً معتقد بود که رهایی زن تنها در مبارزه انقلابی بدست خواهد آمد. او بدور از صیغه‌های روشنفکرانه غیر مسئول، با دیکتاتوری شاه و خمینی جنگید.

اینچنین بود که شهید اشرف به اعتبار همه شایستگیها و سوابق پر بار و انقلابی، مبارزاتی‌اش در نقطه شهادت برجسته‌ترین ویژه‌گی خود را که همانا ندای تمام عیار در راه آرمان توحیدی و راهبر عقیدتی‌اش مسعود بود را بارز کرد و همانطور که خودش گفته بود: چه خوبست من و بچه‌ام شهید شویم. احساس می‌کنم در این صورت رابطه خیلی عمیق‌تری بین تو (مسعود) و مردم ایجاد می‌شود... به عهد خودش با راهبر عقیدتی‌اش وفا کرد، فدا و وفادار رابطه با کسی که راه مبارزه انقلابی در برابر ارتجاع مریب آخوندی را بازگشود و نسلی را برای پیشبرد این مبارزه تربیت کرد و به میدان فرستاد و همچنان خود اشرف در ادامه نوشته جانسوز و انگیزاننده‌اش می‌گوید: «سکان کشتی توفان زده ایران» را در رویارویی با یکی از بزرگترین آزمایشات تاریخی این میهن و در بفرنجترین شرایط داخلی و بین‌المللی به عهد گرفته است. به‌راستی که اشرف مظهر فدا و خصوصیات انقلابی در جنبش مقاومت ماست.

س: شما بعنوان یک زن و یکی از کادرهای فعال جنبش مقاومت، آیا فکر می‌کنید ستم زن در جامعه ما، مسئله‌ایست که فقط به سیاستهای ارتجاعی رژیم خمینی محدود می‌شود و یا اینکه ریشه‌های فرهنگی هم دارد؟
ج: ببینید در این سوال می‌شود فصل به ریشه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی مسائل زنان ایران پرداخت. اتفاقاً رژیم خمینی هم روی این زمینه‌ها سوار شده است. ولی آنچه که بایستی بیش از هر زمان برجسته شود این

است که سیاستهای ارتجاعی رژیم خمینی وجه میزبه نظام اوست، برای همین عمد دارم روی این سیاستها هرچه بیشتر تاکید کنم چون تیزترین و خشن‌ترین وجه ستم و سرکوب آخوندی متوجه زنان ستم‌دیده میهن‌مان است. نفرت‌انگیزترین و ارتجاعی‌ترین عملکردها را در مورد زنان داشته است. واقعیت این است اگر بخواهیم از روی یک ویژه‌گی از رژیم خمینی تفسیری گویا و روشن بدهیم کافی است به ساله زنان در رژیم خمینی بپردازیم. آنچه برسر منیمن‌های هویت انسانی صحبت است نه بیشتر، برای همین هروقت صحبت از موضوع رژیم و زنان می‌شود دچار وضعیت ویژه‌ای می‌شوم، احساس می‌کنم استدلالات، تفسیرهای معمول که از رژیم داریم گویا نیست، هرگز نتوانسته‌ایم رذالت‌های این رژیم را آنطور که بوده منعکس کنیم گاهی فکر می‌کنم بعد از این رژیم به چه میزان وقت برای بازگرداندن هویت و شخصیت درهم کوبیده شده زنان نیاز داریم. اگر نبود دستان شفا بخش مریم که امید و سازندگی را نوید می‌دهد این تراژدی غم‌انگیز، این زخمهای عمیق به‌سادگی التیام یافتی نبود.

س: شما با موقعیتی که در سازمان مجاهدین خلق و جنبش مقاومت داشته‌اید، با انبوهی از زنان مجاهدین خلق و مسائل آنان ارتباط داشته‌اید، آیا فکر می‌کنید اقداماتی که جنبش مقاومت و سازمان مجاهدین خلق در رابطه با زنان انجام داده، راه را به تمامی برای رهایی زنان از ستم جنسی باز کرده است؟

ج: هرکس که عمق تاریخی، یعنی دیرپا بودن ستم جنسی، ریشه‌های اجتماعی و طبقاتی تبعیض علیه زنان در جوامع استشاری و ریشه‌های فرهنگی آن را بداند، طبعا یقین دارد که برای رهایی زنان بسا بن‌بستها باید شکسته شود و راهی مشترک و طولانی باید طی شود که تنها بخشی از آن در هر نسلی و هر دوران است. اما تا آنجا که به رسالت و نقش نسلیها و مقاومت و جنبش ما مربوط می‌شود، فکر می‌کنم که راهگشاییهای سازمان مجاهدین خلق ایران و جنبش مقاومت ما، آن هم در دوران حاکمیت استبداد مذهبی خمینی که سرکوب و تحقیر زن وجه میزبه آن است، نقشی بسیار شگوهمند، بسیار پر بار و بدون سالغ تاریخی و تعیین کننده داشته و شاهراه رهایی زن ایران را گشوده. به نظر من ادبیات مقاومت ما و فعالان آن - تا حدی به دلیل انبوه اشتغالات بر سر نبرد با دشمن - در بازگ کردن این زمینه کارهای ناکرده زیادی دارند باور کنید که تاکیدم صرفاً در رابطه با اهمیت این امر برای رهایی زنان است و نه به خاطر تعلق سازمانی یا عضویت در شورا. بعنوان یک زن می‌خواهم که حق زن ایرانی ادا شود و مجاهدت و تلاش راهگشا بی‌نظیر زنان پیشتاز مجاهد و مشخصاً نقش زنان در ارتش آزادیبخش ملی بازگو شود، تا روشن شود که در شرایطی که خمینی می‌خواست هویت زن ایرانی را به زیر علامت سوال ببرد، دینامیسم و نیروی راهگشایی در کار است که زنان را در رهبری سازمان مجاهدین خلق و ارتش آزادیبخش ملی به جایگاه امروز رسانده است. نقشهایی که به‌عده گرفتن آن تا سالها می‌تواند الهام‌بخش رهایی و شکوفایی استعدادات زن ایرانی برای به‌عده گرفتن مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی باشد. هم اکنون هم فکر می‌کنم این نقش زنان در جنبش مقاومت است که به زن ایرانی چنان پشتگرمی و جسارتی می‌دهد که به یقین دیوار ستم و سرکوب و تحقیر آخوندی را در هم خواهد شکست. بگذارید در اینجا به گفته مسئول شورای ملی مقاومت استناد کنم که در این زمینه می‌گوید: «حق این مطلب را فقط در داخل وطنمان و وقتی این حقیقت در جامعه گسترش پیدا کرد، می‌شود به صورت بهتر، بلوغ‌تر و گویاتر داد. کاری که در این زمینه انجام گرفته و مدارجی که زنان مجاهد و مبارز ما در مسیر رهایی طی کرده‌اند، بسیار شگرف‌تر و بالاتر از این چیزهاست. مبادا فکر کنید که موضوع برسر احراز این

کرسی یا آن کرسی و این یا آن مسئولیت است. خیر، اصل موضوع برسر ورق خوردن دنیای «جنسیت» و مرزبندی استثمارگرانه و فروبرنده، هم در مورد زن و هم در مورد مرد است. در این مسیر، البته با رنج و مجاهدت و فدای بسیار مشکلات، تضادها و مسائل بفرنجی حل شده که جداً از پیچیده‌ترین تضادهاست. به هر حال اگر مقاومت ایران را در این زمینه به یک فارغ‌التحصیل دانشگاهی تشبیه بکنید، در عالم قیاس، سایرین هنوز در مراحل ابتدایی هستند و این یکی از ذی‌قیمت‌ترین دستاوردهای این مبارزه و این مقاومت فرخنده انقلابی و مردمی است.

س: با توجه به توضیحاتی که دادید، آیا می‌توانید از موفقیت‌های زنان مجاهد در عرصه مبارزه انقلابی مسائلی را مطرح کنید که تاکنون چندان بدان پرداخته نشده است؟

ج: در پاسخ به سوال قبلی هم گفتم که ناگفته‌های زیادی در این زمینه داریم. در مورد نقش زنان مجاهد خلق و دختران نوجوان بلیشیا در دوران مبارزه افشاگرانه سیاسی که به نظر من تاثیر تعیین‌کننده‌ای در شکافتن فضای هیستریک مذهبی و سرکوبگرانه خمینی علیه همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک و سرکوب سراسری و منطقه‌ای داشت. چون خودم شاهد انواع فعالیت‌های خواهران مجاهد و بلیشیا در سراسر کشور، در کوچه و خیابان بودم و می‌دیدم که چگونه از رویارویی‌شان با چماقداران و پاسداران تا بخش‌های خیابانی با فرصت‌طلبان و خیانتکاران متحد خمینی راه باز می‌کردند و مردم کوچه و بازار با مشاهده منطق انقلابی و سیمای خالص و فداکار و معتقد آنها اذهانشان روشن می‌شد. در این زمینه‌ها ناگفته زیاد داریم تا حماسه‌های مقاومت همین زنان در شکنجه‌گاه یا در نبرد رودرو با دشمن تاثیراتش در جامعه‌ای مثل ایران، به عنوان کسی که در طی این سالها شاهد و درگیر اغلب صحنه بوده‌ام می‌توانم انبوهی خاطره، تجربه و درس ناگفته برایشان بگویم. اما نکته خاصی که به نسبت اهمیت زیادی که دارد خیلی پوشیده مانده و در پاسخ به سوال شما می‌توانم ریش انگشت بگذارم، امیدوارم که فرصت بحث بیشتر درباره‌اش را داشته باشیم، نقش زنان مجاهد خلق در اداره تشکیلات مجاهدین و ارتقای مناسبات انقلابی و احیای کادرها اعم از زن و مرد در سازمانی با عرض و طول و مسئولیت‌های سنگین مجاهدین است. می‌دانید که مناسبات انسانی و روابط انقلابی آسم در درون یک تشکیلات انقلابی تا چه حد پیچیده و حساس است و در آن باید که اوج دلسوزی و صمیمیت همراه با منت‌های حدیث انقلابی و انتقاد و انتقاد از خود مستمر جریان داشته باشد. ستولان زن مجاهد خلق مثل خون جوشانی از فداکاری و صداقت و روشن‌بینی انقلابی پیوسته در تاروپود سازمان مجاهدین جریان دارند و نقش ویژه‌ای در این زمینه دارند. نقشی که مستقیماً از رابطه و پیوند آنها با مریم رهایی ناشی می‌شود. این یک موضوع شخص بود که حالا پس از این که از شورای رهبری مجاهدین استعفا کرده‌ام می‌توانم روی این نقش خواهرانم با دست بازتر انگشت بگذارم و خیلی مشتاقم که در باره‌اش صحبت شود. ولی همه اینها به نظرم یک کانون و محوری دارد چون قطعاً قصد داستان‌سرایی نداریم. هدف رساندن پیام این تغییر و تحولات و پیشرفت‌هاست. پس بهتر است سراغ سرچشمه برویم. باور کنید بدون مریم هیچ حرکت جدی و عمیقی میسر نبود. خواهر مریم توانستند از هر زنی که اهل انتخاب کردن مبارزه و مجاهدت باشد نسلی نوین خلق کنند، نسلی که بتواند در مقابل واقعیات مادی خارج از خودش مسئول باشد. این یک ژست زنانه و تبلیغاتی نیست. بلکه نیاز مستمر به رهبری از یکطرف و انتخاب و به‌کارگیری اراده از طرف دیگر دارد. در هر صحنه زن مجاهد خلق در مقابل مسئولیت‌های خطیری قرار می‌گیرد که بایستی برای رهایی میهن به آنها پاسخ دهد. با فهم این مسئولیت‌پذیری بود که زنان مجاهد توانستند بر

مصاحبه با خانم فرشته یگانه

از صفحه ۶

خیلی از ناتوانی‌ها غلبه کنند و تا بن استخوان به رهایی و سبیل آن ایمان بیاورند.

س: اجازه دهید یک سوال عمومی بکنم. شما در رابطه با نقشی که بنیادگرایی اسلامی در مقابله با مبارزه زنان دارد، چه نظری دارید؟

ج: کلمه مناسبتر قشریگری و ارتجاع تحت عنوان اسلام است که ملقمه‌ای از دیدگاه‌های فئودالی و مادون فئودالی است که خمینی و بقایای رژیمش در کمال وقاحت آن را به اسلام نسبت می‌دهند. در تفکر ارتجاعی آنها زن اصولاً انسان محسوب نمی‌شود و هویت انسانی‌اش به رسمیت شناخته نمی‌شود تا چه رسد به حقوق و مبارزه زنان، بطور مکرر می‌بینیم و می‌شنویم که رژیم خمینی ذره‌ای از این وحشیگری هیستریک دست برنمی‌دارد تا بن قضایا می‌رود و علیرغم هر معضل اجتماعی که گریبانگیرش هست پیگیرانه این روش‌های ارتجاعی‌اش در سرکوب زنان را دنبال می‌کند، تحت عنوان مبارزه با بدحجابی و انواع بهانه‌های دیگر در هر فرصتی زن را تحقیر می‌کند و می‌گوید چرا؟ چون خمینی و همه آنها می‌کند که از این آشخور تغذیه می‌شوند خوب می‌دانند که نمی‌توانند ذره‌ای کوتاه بیایند، والا نیروی محرکه نیروهای عقب‌مانده‌اش را از دست می‌دهد. خمینی در سال ۴۱ مشخصاً از شاه خائن خواسته بود که جلو تصویب لایحه شرکت زنان در انتخابات را بگیرد. آن‌زمان این ایدئولوژی در حاکمیت نبود چنین می‌کرد، معلوم است این ایدئولوژی متمغن وقتی دستش به قدرت برسد، در اقصی نقاط دنیا دم و دنباله تولید کند، چه بر سر زنان می‌آورد. و حالا بعد از ۱۶ سال حکومت ننگین ولایت فقیه آثار این وحوش را نه تنها در ایران، در برخی نقاط دنیا نیز می‌بینیم. شما می‌رسید نقش آن چیست. در یک کلام باید بگویم همان نقشی که در ایران بازی کرده و عبارت است از سوء استفاده از مذهب در نهایت دجالگری برای سرکوب و تحقیر زن تا به این وسیله راه سرکوب کل جامعه و مسخ فرهنگ آن باز شود و پس‌مانده‌ترین تمایلات ارتجاعی و نیروهای خاص ارتجاع انگیزه و دینامیس پیدا کنند چون در واقع حضور و نقش اجتماعی و سیاسی زن با استقرار و حیات ارتجاع هیچ سازگاری ندارد. خوشبختانه روشن‌بین‌ترین متفکران و زنان آگاه جوامع مسلمان در پرتو دستاوردهای مجاهدین و مقاومت ایران در افشای ارتجاع خمینی، به این نقش مخرب و ضدانقلابی آخوندها پی برده‌اند و این هیولای سبیب به همین دلیل دیگر به سادگی نمی‌تواند راهش را به جوامع دیگر باز کند. آنچه بسیار مهم است این است که تفاوت و تضاد تمام عیار اسلام و پیام رهایی‌بخش آن با ارتجاع آخوندی در این زمینه روشن شود، تا راه سوء استفاده آخوندها از احساسات و علائق مذهبی مردم این جوامع بسته شود.

س: یک سوال کلی و عمومی دیگر هم داشتم. بعنوان یک مجاهد خلق در مورد جنبش‌های فمینیستی چه نظری دارید؟

ج: در برابر سرکوب دیرپای تاریخی و ستم شدیدی که برزنان می‌رود، بخشی از مبارزه زنان برای کسب آزادی و رهایی، تشکلهای فمینیستی را شکل داده که در وجوه زیادی حوظ‌طلبانه است. اما یک امر روشن و واضح در تشکلهای فمینیستی به نظرم مخدوش است و آنهم مشخص نبودن دقیق دشمن و راه مبارزه با آن است. به‌نظر من در بنیاد این اندیشه نه فقط به مسئله اصلی یعنی رهایی زن کم بها داده می‌شود بلکه در اساس به مسائل حاشیه‌ای و فرعی اقتدر پرداخته می‌شود که مسئله اصلی می‌گم می‌شود. به‌جای اینکه دشمن و مسئول ستم جنسی، دشمن مشخص سیاسی، اجتماعی هر دوران معین هدف اصلی قرار بگیرد، چنین تلقی می‌شود که گویا حقوق زنان را به تمام و کمال بایستی از مردان بازپس گرفت. گویا دو وجه تضاد اصلی تبعیض جنسی زن و مرد است. در حالی که پرداختن به

مسائل جانبی و فرعی هرگز مسئله‌های ریشه‌ای و عمیق حل نخواهد کرد. بنابراین بطور خاص در مورد جامعه ایران آنهم در دوران مقاومت متقدم که رهایی زن تنها در چارچوب مبارزه کلی و عمومی پاسخ خواهد گرفت. قطعاً منظورم این نیست که دیگر در درون مقاومت و جنبش سراسری نیازی به توجه خاص به مسائل زنان نیست. کمالینکه در جنبش خودمان و برناه‌های مجاهدین همواره حقوق و خواسته‌های برحق زنان مورد توجه ویژه بوده است و همانطور که در ماده ۶ طرح زنان شورای ملی مقاومت آمده است: از سازمان‌یابی داوطلبانه زنان در سراسر کشور حمایت خواهد کرد و امتیازات ویژه در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اداری، فرهنگی به منظور رفع نابرابری و ستم مضاعف در نظر خواهد گرفت. این از طرح‌های مصوب شورای ملی مقاومت است که علاوه بر التزامات شورایی جزء اعتقادات شخصی من نیز می‌باشد.

س: آخرین سوال من در مورد حجاب است. با توجه به اینکه شما حق پوشش آزادانه زنان را به رسمیت شناخته‌اید می‌خواستم بپرسم شما بعنوان مجاهدین و یا شخص خود شما چرا روسری را انتخاب کرده‌اید و مثلاً چادر و یا روسری به اشکال دیگری که بعضاً رایج هم هست انتخاب نکرده‌اید؟

ج: طبعاً در اینجا و در پاسخ به سوال مشخصی که شما مطرح کردید، فرصت بازکردن دیدگاه مجاهدین نسبت به حجاب نیست. اگرچه ما بحث‌های زیادی در این زمینه داریم و امیدواریم فرستگاهی برای بازگ کردن آن پیدا شود. ولی یک جمله بگویم که حجاب زنان مجاهد کاملاً در نقطه مقابل اندیشه ضد اسلامی آخوندها انتخاب آزادانه خود زنان در راستای رهاییشان از هرگونه تلقی کالایی است. انتخابی که ذره‌ای اجبار نمی‌تواند در آن راه پیدا کند و الا روح و دینامیزم رهایی‌بخش آن را درهم می‌شکند. به همین دلیل مجاهدین و بالاخص زنان مجاهد خلق به غایت مدافع آزادی زنان در امر پوشش هستند و از فردای روی کار آمدن آخوندها در حالی که می‌دانید خائنان توده - اکثریتی در منتهای فرصت‌طلبی چادر سر می‌کردند و بسیجی می‌شدند، زنان مجاهد علیه منطق یا روسری یا توسی وارد عمل شدند که خیلی هم بر رژیم خمینی گران آمد و کینه به دل گرفت. بگذریم. از آنجا که شما منظورتان از سوال حاضر نظر و سلیقه شخصی در انتخاب و نوع پوشش است، باید بگویم از آنجا که حرفه اصلیم مبارزه است، طبعاً در انتخاب پوشش آنچه را که در زندگی مبارزاتی برایم پراگتی‌کتر و راحت‌تر باشد را انتخاب می‌کنم که دست و پاگیر نشود. ♦

مصاحبه با خانم مریم متین دقتری

از صفحه ۵

تضمین‌کننده آزادیها و دمکراسی باشند باید شکل بگیرند و متحول شوند در مورد دفاع از حقوق بشر زنان که خودش مقوله مهمی است، تشکلهای مستقل زنان نقش مهمی در تضمین دستاوردهای مبارزه دارد و اگر در جریان مبارزه اینگونه جوامع پایه‌ریزی نشوند و ریشه نندوانند، در مراحل پس از پیروزی استنوتوسیون مؤثری وجود نخواهد داشت که برای کنترل، راهنمایی و داوری و معیاری خود بشر زنان نقشی تعیین کننده و به جا ایفا کند. تشکلهای مستقل زنان در بهترین شرایط و بهترین حکومت هم وجودشان ضروریست اول انقلاب نهادها و تشکلهای مستقل جوانه زده بودند و می‌رفت که تبدیل به دستی قوی برای دفاع از حقوق مردم بشوند. یکی از اولین اقدامات خمینی شکستن این سد دفاعی مردم بود. گروه‌های سیاسی نیز با انحصارطلبی و چپ‌روی به بستن این نهادها کمک کردند. اتحاد ملی زنان یکی از همین نهادها بود که سازمان فدائیان خلق و سایر گروهها در آن نفوذ کردند و در سرقمیتی که می‌بایست به عنوان سازمانی مستقل توجه زنان را که به جنبش زنان علاقه‌مند بودند جلب کند و از حقوق بشر زنان دفاع کند، آنرا به تشتت و بی‌عملی کشانند. تجربه ۱۵ - ۱۶ سال اخیر به ما آموخته است که باید از تشکلهای مستقل حمایت و پاسداری کرد. وجودشان هرچند ضعیف بهتر از نبودشان است. ♦

مصاحبه با خانم ترانه مهابادی

خانم ترانه مهابادی، شما یکی از اعضای شورای مدیریت جامعه دمکراتیک زنان در کانادا هستید، آیا فعالیت‌های شما در جامعه دمکراتیک زنان موفق بوده است؟ جواب: ضمن عرض سلام خدمت خوانندگان نشریه نبردخلق، باید بگویم که در یک فعالیت سیاسی - اجتماعی مانند هر کار دیگری هر چه به اهداف از پیش تعیین شده آن فعالیت نزدیکتر شویم از درجه موفقیت بیشتری برخوردار شده‌ایم. منظورم این است که موفقیت در هر کاری نسبی است و جامعه ما یعنی جامعه دمکراتیک زنان ایرانی مقیم کانادا نیز با در نظر گرفتن شرایط موجود، امکاناتش و دست‌آوردهایش می‌توان گفت از موفقیت‌های نسبی برخوردار بوده. در شروع کار با همه جوانب، مسائل و مشکلات چنین حرکتی آنطور که امروز پس از چند ماه فعالیت برایم روشن شده، آشنا نبودیم به خاطر این عدم آشنایی و مسائل موجود، شتاب فعالیت‌هایم در ابتدای کار زیاد نبود. ولی پس از بدست آوردن شناخت کافی از امکانات و همچنین مشکلات موجود توانستیم در یک مدت کوتاه در مسیر اهدافمان قدم‌های قابل توجهی به جلو برداریم. امیدوارم که با کسب تجربه بیشتر راندمان کارمان بالاتر هم برود و بتوانیم بهتر از عهده مسئولیت‌هایمان برآییم.

س: به اعتقاد شما، تشکلهای مستقل زنان که برای رفع تبعیض جنسی مبارزه می‌کنند، باید چه خصوصیت‌هایی داشته باشند و محور فعالیت‌های آنان در شرایط کنونی چه باید باشد؟

ج: شما به نکته مهمی اشاره کردید و آن تشکلهای مستقل زنان است. به نظر من بوجود آمدن تشکل مستقل زنان در جنبش رفع تبعیض جنسی لازم است. از آنجایی که اکثریت قریب به اتفاق زنان جامعه ما خواهان رفع تبعیض جنسی هستند و این خواسته مستقل از تمایلات حزبی و گروهی در همه آنها مشترک است. میتوان تشکلهای قوی و مستقل زنان با هدف ریشه‌کن کردن تبعیض جنسی بوجود آورد. این تشکلهای می‌توانند در راه دستیابی به خواسته‌های همه زنان بسیار مؤثر باشند.

ولی در رابطه با سؤالی که کردید. به نظر من از آنجایی که در شرایط کنونی مانع اصلی بر سر راه دستیابی به آزادیهای دمکراتیک برای ملت ایران بطور عام و برای زنان بطور خاص رژیم حاکم بر ایران است، محور اصلی هر تشکل دمکراتیک و به خصوص تشکل زنان بایستی در راستای برطرف نمودن این مانع باشد. این را هم باید اشاره کنم که اگر در یک جامعه آزادیهای دمکراتیک بطور عام برقرار نکرده و در واقع نیروهای مترقی حداقل در قدرت سهیم نباشند، امکان رفع تبعیض کامل از زنان و بدست آوردن تمامی حقوق حقه آنها اگر غیر ممکن نباشد بسیار سخت خواهد بود. بنابراین حمایت از نیروهای مترقی که خواهان رهایی واقعی زنان می‌باشند باید از دیگر محورهای فعالیت‌های این تشکلهای باشد. با وجود اهمیت نکات بالا آشنایی زنان به حقوق حقه خود چه از طریق آموزش و چه در جریان مبارزه یکی دیگر از محورهای فعالیت این تشکلهاست. این شناسایی مسیر را برای مبارزه هموارتر و شرکت گسترده‌تر زنان در مبارزه را باعث خواهد شد.

س: تشکل شما آیا به مبارزه مشترک با احزاب و سازمانهای سیاسی اعتقاد دارد؟ به نظر شما چه خطوطا مشترکی باید برای این مبارزه قائل شد؟

ج: به نظر من جوامع زنان بایستی کوشش کنند تا راه را برای شرکت هرچه گسترده‌تر زنان در مبارزه برای رفع تبعیض جنسی باز کنند. بنابراین زنان عضو احزاب و گروههای سیاسی که خواهان رهایی و آزادی واقعی زنان هستند باید بتوانند در چنین جوامعی فعالیت کنند. در مقابل، جوامع زنان نیز بایستی با در نظر گرفتن

مصاحبه با خانم مینو ووندی

خانم مینو ووندی شما در دوران انقلاب در کنار جنبش ترقیخواه مردم ایران بوده و با کمیته زنان جبهه دمکراتیک ملی و اتحاد ملی زنان همکاری داشته اید، می‌خواستم نظر شما را در رابطه با جنبش فعلی زنان، اعم از مبارزه اجتماعی زنان در داخل کشور و مبارزه زنان پیشرو بدنام و اینکه شما این جنبش را در چه وضعیتی می‌بینید؟ فکر می‌کنید جنبش زنان در یک وضعیت مطلوب است یا نه؟

ج: راستش را بخواهید نمی‌دانم که آیا اصولاً میتوان از جنبش زنان در ایران صحبت کرد یا نه. هر جنبشی احتیاج به حداقلی از تشکل دارد. البته منظورم سازمان‌سازی به معنایی که در فرهنگ سیاسی ما جا افتاده نیست، ولی نوعی امکان گردهم آمدن، تبادل نظر، نوعی تشریک مساعی و فعالیت مشترک برای پیشبرد یک خواست یا هدف مشترک. زنان هموطن ما در ایران مانند همه گروهها و اقشار و اصناف دیگر از این زمینه لازم برای ایجاد یک جنبش محرومند. حکومت زور و سرکوب در ایران به زنان نوعی از مبارزه را تحمیل کرده که موضوع آن مقاومت فردی در مقابل لگدمال شدن ابتدایی‌ترین حقوق آنهاست. مثلاً اینکه آدم چه پوشه یا نپوشه، مانتیک بر لب در ملاء عام ظاهر بشه و یا نشه، مسائل کاملاً شخصی و خصوصی هر زنی است. حالا چون حتی این آزادی عمل هم از زنان سلب شده خیلی جاها مقاومت در برابر سرکوب و تبعیض بصورت تخطی از دستورالعملها و ضوابط حکومتی در مورد پوشاک صورت می‌گیرد. من البته برای این حرکت احترام زیادی قائلم، بخصوص وقتی فکر می‌کنم که زنان برای چنین سرپیچی‌هایی چه بهای سنگینی می‌پردازند. حفظ جسارت مقاومت بهر شکل در برابر آن حکومت وحشی و جبار نشانه زنده و فعال بودن زنان ماست. اینکه رژیم هراز چندی چاقوکش‌هایش را با شمار مرگ بر بی‌حجاب به خیابانها می‌فرستد یا اینکه هر روز فلان آیت‌الله و بهمان حجت‌الاسلام برای زنان طاعنی خط و نشان می‌کشند نشانه حضور مقاومت و سرزندگی در میان زنان است. اما فکر می‌کنم شما هم با من هم عقیده باشید که اسم این را نمی‌توان وضعیت مطلوب گذاشت. این به‌نظر من یک نوع مقاومت ناگزیر است که به‌صورت فردی و در حد اعتراض به پایمال شدن ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی از طرف اقشار میانی و مرفه زنان شهری صورت می‌گیرد.

در خارج از کشور وضع به‌صورت دیگری است. ما در یک طرف جنبش مقاومت را داریم که به مسئله زنان به‌عنوان یک امر کلیدی نگاه می‌کند و در مبارزه با رژیم آخوندی مدت‌هاست که از حد افشا و محکوم کردن سرکوب زنان در ایران گذشته و قدمهای عملی در راه رفع تبعیض بین زن و مرد در درون صفوف خودش برداشته. رفع تقسیم کار سنتی بین زن و مرد، اعطای مسئولیت‌های مهم در همه زمینه‌ها و در کمیته قابل ملاحظه به زنان، و نهایتاً انتخاب یک زن بعنوان رئیس‌جمهور دوران موقت پس از سرنگونی، اینها همه به‌نظر من قدمهای بسیار جدی و مثبتی هستند. در طرف دیگر هم فعالیت‌های مستقل زنان را داریم که به‌صورت کانون‌های زنان در برخی شهرهای اروپا و آمریکا فعالند و با فعالیت‌های فرهنگی - انتشاراتی دارند که نشریه نیمه دیگر نمونه‌ای از آنهاست. اینگونه فعالیتها هم بنظر من مثبت و با ارزش‌اند و گسترش هر چه بیشتر آنها بفتح جنبش زنان ایران بطور کلی است. اما اینکه گفتیم در یک طرف این و در یک طرف آن، واقعاً اینطور است. یعنی متأسفانه رابطه‌ای بین این دو بخش از جنبش زنان در خارج از کشور وجود ندارد و هر یک بدون توجه به حضور و اهمیت دیگری راه خودش را می‌رود. مثلاً برای من جای تعجب است که زنان روشنفکر ما اینهمه راجع به جنبش زنان در دوره مشروطه تحقیق می‌کنند و مطلب می‌نویسند اما نسبت به اتفاقاتی که در رابطه با مسئله زنان در درون شورای ملی مقاومت می‌افتد بی‌اعتنا هستند. من که هیچ کوششی برای تماس، شناخت، برخورد نظری، انتقادی نسبت به این مسئله ندیده‌ام. شاید البته قدری هم کوتاهی

از طرف دیگر باشد و می‌باید قدمهایی در راه تماس، تبادل نظر و جلب اعتماد برداشته شود.

س: در صورت امکان، کمی در باره جنبش زنان در کشور آلمان برای خوانندگان ما توضیح دهید؟

ج: آغاز فعالیت‌های زنان در آلمان به نیمه دوم قرن نوزدهم برمی‌گردد و تاریخچه پرفراز و نشیبی دارد که نقل آن در این گفتگو نمی‌گنجد. شاید بهتر این باشد که خیلی خلاصه موضوعات اصلی مورد توجه این جنبش را در خطوط کلی آن مطرح کنیم. در ابتدا مسئله ورود زنان به صحنه‌های اقتصادی - اجتماعی یکی از محورهای اصلی فعالیت زنان بود و کوشش زنان به‌طور عمده متوجه این بود که وارد بازار کار و اشتغال شوند و جایی در تقسیم کار اجتماعی برای خویش بیابند. این مبارزات با توجه به رشد سرمایه‌داری و گسترش صنعت و خدمات کم‌کم به بار نشست و زنان جای خود را در بازار کار سرمایه‌داری پیدا کردند. در دوران جنگ که اقتصاد آلمان بدون نیروی کار زنان اصلاً نمی‌چرخید. البته اولین عرصه‌هایی که بروی زنان باز شد مشاغل نظیر پرستاری و معلمی بود یعنی کارهایی که بنا بر ذهنیت آن زمان با طبیعت زنان سازگاری داشت. بعد از جنگ جهانی دوم و وقتی جامعه شکست خورده آلمان اندک اندک از میان ویرانه‌ها مجدداً قد علم کرد فعالیت‌های زنان بیشتر روی مبارزه برای برابری حقوق متمرکز شد. زنان بسیاری در این دوره برای کسب حقوق برابر در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، در زمینه‌های تحصیل و کار و اشتغال، برای دریافت دستمزدها برابر در مقابل کار برابر و ... مبارزه کردند. اینکه امروزه در آلمان و کشورهای اروپایی دیگر بطور کلی برابری زنان و مردان امری تثبیت شده در قوانین بدون این کشورهاست با زحمت و کوشش و مبارزه خود این زنان بدست آمده است بگذریم که این برابری هنوز در آگاهی عمومی جامعه جا نیفتاده است.

اواخر دهه هفتاد شاهد چرخش موضوعی دیگری در جنبش فمینیستی آلمان هستیم. در این فاز جدید زنان فرهنگ مردسالاری را مورد تهاجم قرار دادند که البته منطقی هم هست چون برابری در برابر قانون امری حاصل شده بود و حالا باید عرصه‌های فکر، نظر و فرهنگ را مورد توجه قرار می‌دادند یعنی همان عرصه‌هایی که تبعیض، فشار و حتی سرکوب هنوز در آن صورت می‌گرفت. در جریان نقد فرهنگ و ارزش‌های مردسالارانه جنبش زنان اندک اندک به کشف فرهنگ زنانه خویش رسید. امروزه هم و غم زنان فمینیست عمدتاً در فرمول کردن و پروراندن این پدیده است. صلح‌جویی، مسالمت، سهرسانی، از خودگذشتگی، آمادگی برای کمک به دیگران، فقدان جاه‌طلبی فردی، ترحم، انسان‌دوستی و بسیاری صفت و خصوصیات دیگر که بعنوان صفاتی زنانه در فرهنگ مسلط مردسالارانه مورد تحقیر و نشانه ضعف محسوب می‌شدند امروزه از جانب زنان به‌عنوان فضیلت‌های انسانی و فرهنگی متعالی‌تر مورد بحث و بررسی هستند. شاید بتوان گفت برای اولین بار جنبش فمینیستی از موضع دفاعی خویش بیرون آمده و تهاجمی را به مجموعه فرهنگ مردسالارانه آغاز کرده است.

س: در مورد جنبش فمینیستی آلمان صحبت کردید، شما چه نکاتی از این جنبش را تأیید یا رد می‌کنید؟

ج: می‌دانید سرکوب زنان یک پدیده واقعی و تاریخی است. بعضی‌ها معتقدند که این قدیمی‌ترین نوع استعمار، تبعیض و سرکوب در طول تاریخ بشر بوده است. همین واقعیت به معنای حقانیت جنبش فمینیستی است. هرکجا ظلم و زور و فشار باشد مقاومت هم هست. مبارزه زنان چه برای برابری حقوق اقتصادی، سیاسی و یا اجتماعی باشد، چه برای رودرویی با فرهنگ مسلط مردسالارانه، چه در قالب جنبش مستقل زنان صورت گیرد، چه توسط زنان عضو در یک سازمان سیاسی، چه یک فعالیت روشنفکرانه فرهنگی باشد چه یک فعالیت عملی بصورت مددسسانی به زنان دیگر، همه اینها اجزاء لازم یک جنبش وسیع فمینیستی هستند. البته این به معنای آن نیست که آدم لزوماً با همه آن نظراتی که تحت عنوان فمینیسم مطرح شده یا می‌شود موافق باشد. من شخصاً با

گرایشات افراطی که مبارزه با مردسالاری را به حد مبارزه با مردان تقلیل می‌دهند مخالفم. مگر می‌شود وجود مردان را حذف یا انکار کرد؟ و مگر بقاء بشریت مستلزم رابطه و تفاهم بین دو جنس نیست؟

س: برگردیم به ایران، شما فکر می‌کنید جنبش زنان ایران بطور عام و زنان پیشرو بطور خاص به آن اندازه از رشد رسیده که در ایرانی دمکراتیک بتواند گامهای اساسی در جهت رفع تبعیض جنسی بردارد؟

ج: اظهار نظر در این مورد کار آسانی نیست. ۱۶ سال سلطه آخوندی علاوه بر تخریب بنیادهای اقتصادی، برباد دادن منابع طبیعی، چپاول و غارت ثروت عمومی،

جنگ و ویرانی عوارض دیگری نیز داشته است که به‌هочوجه کم اهمیت نیستند. مثلاً تخریب پایه‌های اخلاقی جامعه، رواج تکروی، فساد و دروغ، ضربه زدن به روحیه همبستگی اجتماعی، رواج انواع ضایعات روانی بخصوص در زنان، فرار یا مهاجرت میلیونها ایرانی و در نتیجه قطع رابطه آنها با میهن و ملتشان برای مدتی طولانی، عوارض و ضایعات روانی ناشی از زندگی در تبعید و در غربت. این واقعیتها، به‌خصوص وقتی که به سرنوشت نهادها و فعالیت‌های دمکراتیک در ایران فردا فکر می‌کنیم، طبیعتاً امیدبخش نیستند. اما بنظر من از این تجربه مخوف و سهمگین که مردم ایران به‌خصوص زنان ایرانی پشت سر گذارده‌اند چیزهایی هم می‌توان آموخت. مثلاً اینکه حقوق فردی و اجتماعی تا چه حد مهمند. یک دوره‌ای بود که همه چیز رنگ سیاست داشت و به مسائل مدنی و اجتماعی کم بها داده می‌شد. پیشرو بودن و مترقی بودن فقط در قالب سیاسی معنی پیدا می‌کرد. اما حالا ما قدر و اهمیت آزادیهای اجتماعی را خوب می‌شناسیم و علاوه بر آن می‌دانیم که اینها مورد بدبینی و خود بخود حاصل شده نیستند بلکه برای بدست آوردن و حفظ آنها احتیاج به آگاهی، فعالیت و مبارزه هست. در ایران دمکراتیک فردا، که آرزوی همه ما است، اینگونه تجربه‌ها حکم راهنمای عمل بسیاری از زنان خواهد شد. نکته دیگری که نباید آن را فراموش کرد حضور وسیع زنان در جنبش مقاومت است. این زنان که امروزه با اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری و با اعتقاد به لزوم دگرگون کردن سلطه مردسالاری زندگی خود را وقف مبارزه با رژیم آخوندی کرده‌اند، در ایران دمکراتیک فردا نقش مهمی در جهت گسترش و تعمیق جنبش زنان خواهند داشت. به یک عامل دیگر هم می‌خواستم اشاره کنم. با برقراری آزادی و دمکراسی در ایران، بسیاری از زنانی که سالها در تبعید و مهاجرت زندگی کرده‌اند به ایران باز خواهند گشت و این زنان حتی، اگر در این دوره در مسائل خاص زنان فعال نبوده باشند تجربه زندگی در کشورهای غربی را دارند یعنی در جوامعی زندگی کرده‌اند که حقوق دمکراتیک انسانها و حقوق و آزادیهای زنان تا حد زیادی تأمین شده است. انتقال همین تجربه به ایران خود دستاورد مثبتی است و می‌تواند در جهت رشد جنبش زنان مؤثر واقع شود.

س: آخرین سوالم اینست که برای کنفرانس پکن چه پیشنهادی به زنان ترقیخواه ایران دارید؟

ج: در مورد کنفرانس پکن مسئله مهم به‌نظر من شرکت فعال و گسترده زنان ایرانی مخالف رژیم آخوندی است. رژیم ظاهراً خیلی برای این کنفرانس سرمایه‌گذاری می‌کند. نمایندگان آنها تا بحال در همه گردهمایی‌های تدارکاتی شرکت کرده‌اند و تلاش می‌کنند نوعی هماهنگی بین کشورهای اسلامی ایجاد کنند. شنیدم که قرار است ظرف ماههای آینده جلسه یا سمینارمانندی با شرکت نمایندگان برخی کشورهای اسلامی به‌منظور ایجاد جبهه مشترکی برای شرکت در کنفرانس پکن در تهران تشکیل شود. آخوندها منکر جهانشمول بودن حقوق بشر هستند. حرفشان اینست که حقوق بشر در هر جامعه، با فرهنگ و مذهبی معین باید براساس مقتضیات آن جامعه یا فرهنگ یا مذهب تعریف شود. فکر می‌کنم همین حرف را در مورد مسائل زنان هم تکرار کنند. این البته موضوع بسیار خطرناکی است، بخصوص اگر برخی کشورهای اسلامی هم با آن همنوا شوند. اینها در واقع یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تاریخ تمدن بشری را به زیر سوال

مصاحبه با خانم ترانه مهابادی

از صفحه ۷

پلاتفرمهای احزاب و گروههای سیاسی و به میزانی که این پلاتفرم با خواستههای جامعه در مسیر آزادی زنان همخوانی دارد، با آنها همکاری داشته باشند. ولی اگر به واقیعات موجود در جامعه ایران توجه کنیم در می‌یابیم که نیروهای چندانی غیر از آنهایی که در شورای ملی مقاومت هستند وجود ندارند که یا برنامه‌های آنچنان که شورا با مصوبه خود در رابطه با آزادی زنان ارائه نموده، داشته باشند و یا آنچنان که نیروهای تشکیل‌دهنده شورا در عمل مسیر را برای آزادی و ارتقاء زنان باز گذاشته‌اند اقدامی در این زمینه کرده باشند. از آنجایی که مانع اصلی رسیدن به آزادی، رژیم حاکم بر ایران است، در شرایط کنونی مبارزه برای برداشتن این مانع میتواند بعنوان وجه مشترک برای همکاری با زنان عضو گروهها و سازمانهای مختلف باشد. واقعیت این است که آن گروه و یا حزبی که در این راستا فعالتر برخورد کند به احتمال زیاد در رابطه با آزادی و برابری زنان و رفع تبعیض جنسی نیز جدیتر است شاید بتوان این معیارها را برای همکاری در نظر گرفت.

س: اگر ممکن است کمی راجع به مبارزه زنان کانادا برای خوانندگان ما توضیح دهید.

ج: قبل از اینکه به اصل سؤال پردازم لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که کانادا با ترکیب جمعیت فعلی، کشور است بسیار جوان و از تاریخ تشکیل اولین حکومت فدرال در کانادا بیش از ۱۲۰ سال نمی‌گذرد. بنابراین تاریخی طولانی برای کانادایی‌های مهاجر در کانادا وجود ندارد. این کشور از دو بخش فرانسوی زبان و انگلیسی زبان تشکیل شده است و اکثر شهروندان آن از مهاجرین اروپایی می‌باشند و بهمین دلیل آداب و رسوم و فرهنگ غالب در کانادا بیشتر از اروپا گرفته شده است. حکومت در کانادا در دو سطح استانی و فدرال و به‌صورت دموکراسی پارلمانی است. در هر حکومت استان وزیر امور زنان وجود دارد و زنان سازمان مستقل خود را دارند. کانادا از نظر عدالت اجتماعی تا اندازه‌ای شبیه اروپای شمالی است. جنبش زنان در کانادا و در این مدت کوتاه پیشرفت زیادی کرده. در هردو قسمت انگلیسی و فرانسوی زبان کانادا جنبش زنان از سال ۱۹۶۰ پا گرفت. ابتدا کمیسیونی برای بررسی خواسته‌های زنان تشکیل شد و به پیشنهاد این کمیسیون در سال ۱۹۶۴ وزارت امور زنان ابتدا در حکومت فدرال و سپس در حکومتهای استانی بوجود آمد. کمیته ملی عمل برای امور زنان که دارای ۵۰۰ گروه و سه میلیون عضو زن است، جنبش زنان در کانادا، یک جامعه ۳۰ میلیونی را رهبری می‌کند. تعداد نمایندگان زن در پارلمان از ۱۳/۵ در صد در پارلمان قبلی به ۱۸ درصد در پارلمان جدید افزایش یافته است. حزب نیودموکرات کانادا چند سال قبل تصمیم گرفت که حداقل ۵۰ درصد از کاندیداهای نمایندگی پارلمان و مقامات سهم حزبی باید به زنان تعلق داشته باشد. در سه حزب اصلی کانادا رهبری در دو حزب و معاونت حزب حاکم را زنان بعهده دارند و نخست‌وزیر سابق کانادا نیز یک زن بود. زنان کانادا در تمامی دانشگاهها از بودجه مخصوصی جهت تشویق به ادامه تحصیل بهره می‌جویند و در چندین سال گذشته نسبت شرکت زنان در دانشگاهها بنحو چشمگیری بالا رفته بطور مثال در دانشکده‌های پزشکی درصد زنان مشغول به تحصیل ۱۲ درصد بیشتر از مردان است. گرچه زنان کانادا در شمال آمریکا به پیروزیهای نسبی نایل آمده‌اند ولی هنوز تمام امتیازاتی که زنان اسکندینیای بدست آورده‌اند را کسب نکرده‌اند اما بسرعت در رفع تبعیض جنسی به پیش می‌روند.

س: به نظر شما زنان پیشرو در شرایط کنونی چه گامهایی در جهت رفع تبعیض جنسی باید بردارند؟
ج: به نظر من در اولین قدم بایستی زنان را به حقوق خود و به همه زمینه‌های تبعیض جنسی آشنا نمود و در

دو زن ، دو شعر

پرنده مردنی است

— فروغ فروزاد

دلم گرفته است

دلم گرفته است

به ایوان می‌روم و انگشتانم را
بر پوست کشیده‌ی شب می‌کشم

چراغ‌های رابطه تاریکند

چراغ‌های رابطه تاریکند

کسی مرا به آفتاب

معرفی نخواهد کرد

کسی مرا به سیمانی گنجشکها نخواهد برد

پرواز را بخاطر سپار

پرنده مردنی است.



آه! عشق ورزیدم

— سیمین بهبهانی

آه عشق ورزیدم، با چگونه حیوانی

در چگونه کابوسی، با چگونه هنیانی

خواب بود و بیداری، اشتیاق و بیزاری

در جدال و آمیزش، دستی و گریبانی

نغرت و محبت بود، انزجار و لذت بود

با غزال خوش نقشی، مرده در بیابانی

وای! حال قی دارم، تا چه شد، که در مستی

آب گند نوشیدم، در بلور فنجانی

تاب شعله می‌شاید، تا پلید پلاید

تن فکندم باید، در تنور سوزانی

کاش مار می‌گشتم، پوستروای می‌شستم

می‌گریختم از خود با تن درخشانی

آه، نه! که شمشیری زنگ خورده را مانم

با خلاف مزوجی، از غلاف عربیانی

می‌گریزم اما تن، پیش می‌دود یا من

تن من است و من از تن، خسته‌ای گریزانی ...

آه، عشق ورزیدم، سکه را دو رو دیدم،

روی، نقش جبرئیلی، پشت، شکل شیطنی

آذر ۳۷۳

مصاحبه با خانم مینو الوندی

از صفحه ۸

می‌برند. به‌هر صورت چنانکه گفتیم شرکت گسترده و فعال زنان مخالف رژیم در این کنفرانس بسیار اهمیت دارد. جامعه بین‌المللی باید بداند که اینها نمایندگان زنان ایران نیستند و چنین موضعی در واقع موضع صاحبان قدرت و آخوندهای حاکم بر ایران است نه موضع زنان ایرانی. □

این راستا از روشهای مختلف میتوان استفاده کرد. نوشتن مقالات، برگزاری جلسات سخنرانی، برگزاری میز گرد و ... می‌توانند در این مسیر مؤثر باشند. آشنایی زنان به وجوه مختلف تبعیض راه را برای مبارزه با آنها هموار می‌کند. همچنین بایستی زنان را به شرکت در تشکلهایی که برای رفع تبعیض جنسی فعالیت می‌کنند ترغیب کرد. همین تشکلهای شاید بهترین بستر برای آموزش و همچنین مبارزه علیه تبعیض جنسی باشند. تشکل زنان ایرانی علاوه بر کار اصلی خود می‌توانند با جوامع زنان در کشورهایی که در آن مقیم هستند در ارتباط بوده، از تجربیات و کمکهای آنها استفاده کنند. این ارتباطات می‌توانند در جوامع بین‌المللی کمک زیادی به افشای نقض حقوق زنان و تمییزی که در مورد آنها در ایران روا می‌شود بنمایند. □

تورسیم در الجزایر

از صفحه ۱۴

امریکا گفته است که رشد بنیادگرایی اسلامی طرف چند سال آینده شاید بزرگترین چالش را نسبت به امنیت ملی امریکا در بر داشته باشد. وی آخرین نفر از سلسله کارکنان سیاست خارجی و دفاعی امریکاست که نظرات خود را در اختیار کنگره جدید امریکا قرار داده است. بنا به اظهار کیسینجر یکی از جدی‌ترین چالشها گسترش بنیادگرایی اسلامی است که به اعتقاد او از قدرت بالقوه ویران ساختن شدید خاورمیانه برخوردار است. وی گفت: «بنیادگرایی آن گونه که رژیمهای میانه‌رو و غیر مذهبی را در خاورمیانه مورد حمله قرار داده است می‌تواند دگرگون‌نویس عظیم شود که نتیجتاً به جریان صلح خاورمیانه لطمه خواهد زد. .. کیسینجر معتقد است تا فرا رسیدن قرن جدید حضور امریکا در اروپا ضروری است...»

رادیو اسرائیل ۲۰ بهمن/۷۳: کشورهای عضو پیمان نظامی ناتو تصمیم گرفتند برای مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و عملیات تروریستی آنها در اروپا با کشورهای حوزه دریای مدیترانه و از جمله اسرائیل، مصر و ممالک عرب شمال آفریقا همکاری کنند. نماینده اسپانیا در ناتو گفت: این اقدام نباید به عنوان جنگ صلیبی علیه بنیادگرایی اسلامی تلقی شود ولی کشورهای ناتو باید نسبت به امنیت و آرامش خود هوشیار باشند...»

شبکه تلویزیونی سی.ان.ان بین‌المللی ۱۹ بهمن/۷۳: «امروز وزیر خارجه اسرائیل شیمون پترز با وارن کریستوفر وزیر خارجه امریکا، پیش از دیدار وزرای خارجه اردن، مصر، اسرائیل، ساف و امریکا در روز یکشنبه، گفتگو نمود و گفت که تروریسم بنیادگرا یک مانع اساسی برای پیشرفت صلح است. شیمون پترز گفت بنیادگرایی بزرگترین تهدید برای صلح، ثبات و اقتصاد در جهان است. بنیادگرایی محدود به ایران نیست بلکه توسط ایران هدایت می‌شود. ایران دشمن اصلی صلح است و بنیادگرایی به عقیده من، بزرگترین خطر دوران ما است. چرا که ترکیب رفتار فئاتیک با سلاحهای مدرن، بدترین چیزی است که می‌تواند اتفاق بیفتد.»

خبرگزاری فرانسه ۲۰ بهمن/۷۳: ۴۰ نفر منجمه آقای عبدالمجید کاروان شهردار شهرک سیدی خلیف در نزدیکی شهر میل در شرق الجزایر به قتل رسیدند. این خبر را رئیس پلیس شهر میل در بیانیه‌ای که در نشریه دولتی المجاهد به چاپ رسیده، داده است.

خبرگزاری فرانسه ۲۰ بهمن/۷۳: «صدراعظم آلمان هلموت کهل روز پنجشنبه تصریح کرد که آلمان قصد ندارد از بنیادگرایی حمایت کند و به این منظور به طور قابل ملاحظه‌ای روابط اقتصادی با ایران را کاهش داده است.»

آقای کهل در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک، در پایان گفتگویی با پرزیدنت بیل کلینتون در کاخ سفید، اعلام کرد که ما «قصد نداریم به هرگونه سیاسیتهی در ایران که بتواند منجر به خطر بنیادگرایی - که یکی از خطرات بزرگی است که ما این روزها با آن مواجه هستیم - گردد، کمک کنیم». صدر اعظم آلمان تکرار کرد که «ما قصد نداریم هیچگونه حمایتی از بنیادگرایی بکنیم» و تصریح کرد که «آنها با صاحبان صنایع آلمان به توافق رسیده‌اند تا کاری کنند» که هرگونه استفاده از تکنولوژی غیر نظامی برای اهداف نظامی «غیر ممکن» شود. آقای کهل همچنین نفع آلمان در موفق شدن روند صلح در خاورمیانه را یادآوری کرد. وی گفت «امکان ندارد که ما از سیاستی در جهان که بتواند به اهداف صلح در اسرائیل خدشه وارد کند حمایت کنیم.»

رادیو فرانسه ۲۳ بهمن ۷۳: «یک بانوی الجزایری استاد زبان فرانسه روز گذشته در شهر الجزیره به ضرب گلوله دو فرد مسلح از پای درآمد... از سوی دیگر به گزارش منابع امنیتی الجزایر حداقل ۱۰ شبه نظامی مسلح اسلامی روز گذشته طی عملیاتی که توسط نیروهای دولتی در حوالی نواحی ... صورت گرفته از پای درآمدند.» □

ملاحظات در سیاست خارجی آمریکا، در قول و عمل و در مبارزات مردم ایران

۱ - شکری

بودند، جنبش مبارزه مسلحانه، که عناصر تشکیل دهنده آن بطور عمده افراد تحصیل کرده و از میان دانشجویان مبارز بودند شکل گرفت. چریکهای مسلح ایرانی در بین عناصر آگاه و به ویژه در میان دانشجویان محبوبیت فراوان یافتند.

در ماه مه ۱۹۷۲ وقتی نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا به ایران آمد، در مسیر فرودگاه به کاخ سلطنتی (سعدآباد یا نیاوران)، کاروان حامل او و شاه وقتی از کنار خوابگاه دانشجویان که بر بلندی مشرف به پارک وی قرار داشت عبور می‌کرد، مورد سنگباران شدید قرار گرفت که سنگ به ماشین او نیز اصابت کرده بود ولی آسیبی ندید. این البته اولین تجربه نیکسون از این نوع ابراز احساسات مردم کشوری که به آن سفر می‌کرد نبود (۵). واکنش شاه به این اقدام دانشجویان بسیار وحشیانه و خشن بود. حمله شبانه کماندوهای نیروی ویژه هواپرد و کارد دانشگاه به خوابگاه دانشجویان (دختر و پسر) و ضرب و شتم وحشیانه و دستگیری دانشجویان در زمان شاه، وقتی او با اتومبیل می‌خواست جایی برود با میهمانشان را با اتومبیل همراهی کند، مسیرها قبلاً از چند ساعت پیش برای عبور و مرور صومی بسته می‌شد و بسته بودن این راهها و مسیرها از طریق رادیو به اطلاع همگان می‌رسید که در جایجایی‌ها مسیرهای دیگر را انتخاب کنند. در سفر نیکسون مسیر اعلام شده از جلوی دانشگاه و خیابان پهلوی سابق به طرف شمال شهر بود و این مسیر برای احتراز از هرگونه اتفاق هنگام عبور از جلو دانشگاه تغییر داده شده بود، اما آنچه پیش آمد خارج از کنترل ماموران امنیتی و انتظامی شاه بود.

تفاوت مبارزات چریکی و هواداران خمینی

در سفر کارتر به ایران در ژانویه سال ۱۹۷۸ (دیماه ۱۳۵۶)، بمبی قوی در انجمن ایران و آمریکا واقع در خیابان وصال شیرازی منفجر شد که سقف قسمتی از ساختمان فرو ریخت. این بمب زمانی منفجر شد که انجمن به مناسبت تعطیلات سال نو مسیحی، تعطیل بود و کسی در آنجا نبود. مسئولیت این بمب‌گذاری را در آن زمان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با پش اعلامیه‌یی بعهده گرفت. عملیات مسلحانه زمان شاه، با عملیاتی که در آستانه سقوط شاه از سوی طرفداران خمینی صورت گرفت، این فرق را داشت که مبارزات انقلابی آن زمان عملیات در چنان طراحی می‌کردند که جز به هدف مشخص به کسی آسیب نرسد و به ویژه بمب‌گذاریهای کوری که طرفداران خمینی انجام دادند، از آنان سر نزد مثل بمب‌گذاری در رستوران خوانسالار که منجر به کشته شدن چند نفر شد. این بمب‌گذاری بنابر اعلامیه‌یی که بعداً از طرف گروه اقدام‌کننده که از هواداران خمینی بودند، منتشر شد به آن علت صورت گرفته بود، که آمریکایی‌ها و خارجی‌ها از مشتریان آن بودند (۶).

به هر حال شعله انقلاب در ایران سر بر کشید. حضور توده‌های میلیونی که شعار مرگ بر شاه سر می‌دادند. نقش برجسته این صفحات از تاریخ ایران است. با قیام ۲۲ بهمن رژیم سلطنتی در ایران فرو ریخت. سرعت رویدادها در آن چند ماه که از شهریور ۵۷ شروع و به ۲۲ بهمن همان سال ختم می‌شد، چنان زیاد بود که جلی‌ها را گیج کرده بود و به راستی کسی فکر نمی‌کرد رژیم تا دندان مسلح شاه به آن سرعت زیر بهم نهد. مدفون خواهد شد. در روزهای اوج‌گیری تظاهرات و شورشهای شهری پس از فراز شاه، مردم شعار می‌دادند «بعد از شاه نوبت امریکاست». ولی هیچگاه هزاران آمریکایی و خانواده‌هایشان که هنوز در ایران بودند، از طرف مردم مورد تعرض واقع نشدند. مردم از سلطه آمریکا بر ایران خشمگین بودند. سلطه‌یی که بعد از کودتای ۳۲ توسط رژیم دست‌نشانده و درنده‌خوی شاه اعمال می‌شد.

در صفحه ۱۱

شده بود، رژیم قانونی پرزیدنت گولارت را در برزیل که تنها گناهش نشان دادن علانم دوستی به فیدل کاسترو بود ساقط کرد (۳). «قدرت آمریکا در خدمت منافع شرکت‌های خصوصی» تنها در کوبا به کار گرفته نشد، حالا دیگر این جزء اطلاعات محرمانه سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا «سیا» نیست که سالوادورالنده، که به آرای مردم شیلی به ریاست جمهوری آن کشور انتخاب شده بود، در کودتایی با طراحی سیا و هزینه کمپانی آی، تی، تی سرنگون شد و پینوشه دیکتاتور نظامی آن کشور چطور به کشتار و سرکوب مردم و پایمال کردن حقوق شهروندان شیلی برخاست. همچنان که کودتای ژنرال سوهارتو در اندونزی که با کشتار نزدیک به یک میلیون انسان همراه بود (رقمهای بیشتری هم در این مورد ذکر شده است)، با طرح و حمایت آمریکا صورت گرفت و در ایران خود ما وقتی محاصره اقتصادی برای به زانو درآوردن حکومت ملی و مردمی دکتر مصدق کاری از پیش نبرد، با کودتایی طراحی شده توسط آمریکا، که سپاهش اراذل و اوباش و فواحش و بخشی از ارتش تشکیل می‌دادند، سرنگون شد و پس از آن سرکوب و کشتار بی‌امان آزادیخواهان، و پایمال کردن حقوق اساسی مردم توسط شاه در دستور کار قرار گرفت.

سرکوب شاه، اعتراض مردم

در دوره حکومت شاه دانشگاه‌های کشور، تنها مکانی بودند که اعتراض سیاسی و مخالفت سیاسی به شکل علنی در تظاهرات دانشجویان دانشگاه‌ها، مجال بروز می‌یافت که البته وحشیانه سرکوب می‌شد. یک نمونه از این تظاهرات که به عنوان روزی تاریخی در مبارزات دانشجویان بر علیه دیکتاتوری شاه ثبت شده است، روز ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲، چند ماه پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد است که در اعتراض به سفر نیکسون معاون وقت رئیس‌جمهوری آمریکا به ایران صورت گرفت. واکنش شاه، دادن دستور حمله به دانشگاه توسط کماندوها و کشتار و سرکوب دانشجویان بود که نام شهیدان این روز (بزرگنیا، رضوی، قندچی) در تاریخ مبارزات مردم ایران برای آزادی، جاودانه ثبت شده است. نفرت مردم و به ویژه جوانان ایران از دولت آمریکا بخاطر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، چون زخمی التیام ناپذیر بود چرا که دولت آمریکا شاه سرکوبگر را پیوسته تقویت و حمایت می‌کرد و نیروهای سرکوبگر آن را از ساواک و شهرستانی و ژاندارمری گرفته تا ارتش تعلیم می‌داد و تجهیز می‌کرد، در واقع ارتش وسیله‌ای بود که نه برای حفظ تمامیت ارضی که بیشتر بعنوان وسیله‌ای برای سرکوب و ارباب مردم بکار گرفته می‌شد و شاه در سایه رعب مجموعه این نیروها به حکومت دیکتاتوری و سرکوبگرانه‌اش علیه مردم ادامه می‌داد. شاه چنان دیکتاتوری بود که حتی اگر افراد وفادار به وی و رژیم سلطنتی هم، پا را از حد مجاز فراتر می‌گذاشتند و انتقادی از اوضاع می‌کردند، در کنار گذاشتن و سرکوب آنها تردید نمی‌کرد. از جمله در مورد رهبران حزب اقلیت فرمایشی وقت به نام «حزب مردم» که پا را از دایره مجاز انتقاد بیرون گذاشتند و انتقادات جدی کردند، از کار برکنار شدند. در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) علینقی کنی اخراج شد و در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) ناصر عامری جانشین او به همان سرنوشته دچار شد (۴). چندی بعد گفته شد که عامری در تصادف اتومبیلش با گاوی در جاده شمال کشته شده‌است. در آن زمان شایع بود که این تصادف ساختگی است و او به دستور شاه و توسط ساواک به قتل رسیده است. کمی بعد هم که شاه رسماً انحلال آن دو حزب فرمایشی و تشکیل یک حزب واحد را (حزب رستاخیز) که همه مجبور بودند در آن عضو شوند، اعلام کرد.

نحت چنین شرایطی که هیچگونه امکان فعالیت سیاسی آزاد نبود و مطبوعات تحت کنترل و سانسور شدید

در هفته آخر ژانویه در مطبوعات انگلستان اخباری انتشار یافت که براساس اسنادی که مقامات وزارت دفاع آمریکا در اختیار داشته‌اند، روشن بوده است که رژیم ملایان سفارش دهنده انفجار هواپیمای پان‌ارکن بر فراز لاکروبی در اسکاتلند بوده است. این خبر از سوی وزارت خارجه آمریکا به سرعت تکذیب شد و اعلام شد دلیلی که ثابت کند این کار، کار رژیم بوده وجود ندارد و همچنان لیبی در مظان اتهام ماند.

همچنین در اخبار آمده بود که آمریکا به بزرگترین شریک تجاری رژیم بدل شده و معاملاتش با رژیم از مرز ۵ میلیارد دلار گذشته است. همان رژیمی که رئیس دیپلماسی آمریکا - آقای کریستوفر - از آن به عنوان یاغی بین‌المللی نام برده بود. از طرف دیگر از مواضع سخت و سخت وزارت خارجه آمریکا بر علیه مقاومت ایران و مجاهدین خلق، همه کم و بیش با اطلاع هستند. ادعاهای آمریکا در مورد حمایت و دفاع از حقوق بشر را همه زیاد شنیده‌اند، اما این دادو قالها در عمل همچنان یک بام و دوهرایی و ۱۸۰ درجه تغییر جهت با ادعاها و گفتار را نشان می‌دهد. از جمله همان‌طور که قبلاً اشاره شد روابط بازرگانی آمریکا با رژیم سلاها که از وحشی‌ترین نقض‌کنندگان حقوق بشر در دنیاست و در خط مقدم اقدامات تروریستی و تروریسم دولتی قرار دارد و تمایل سیاستگذاران آمریکا به گفتگوی مستقیم و برقراری رابطه با رژیم بیانگر این واقعیت است. در نوشته حاضر بر گوشه‌هایی از عملکرد مردان سیاست آمریکا، مروری گذرا داشته‌ایم.

یک یادآوری تاریخی

جان کنیدی، وقتی هنوز سناتوری بود که شهرت چندانی نداشت، علت برانگیخته شدن کاسترو علیه آمریکا را چنین بیان کرده بود: «ما از دادن کمک به کوبا برای پوشش نیازمندیهایش در جهت توسعه امتناع کردیم، ما قدرت حکومت آمریکا را در خدمت منافع شرکت‌های خصوصی که بر اقتصاد جزیره مسلط بودند نهادیم. سخنگویان، در لحظاتی علناً زبان به ستایش باتیستا چون یک متحد صمیمی و یک دوست خوب گشودند که او هزاران مرد و زن را قتل عام می‌کرد، آخرین پایگاههای آزادی را ویران می‌ساخت، و صدها میلیون دلار از دسترنج مردم کوبا را می‌زدید. پس این سیاست ماست نه سیاست کاسترو که در برانگیختن همسایه قدیمی ما علیه خود ما پیش‌قدم شده است» (۱). اما پس از آن که وی رئیس‌جمهور شد، خود به جنگ با کوبا برخاست و طرح پیاده‌شدن مزدوران کوبایی مخالف کاسترو را در کوبا که «در زمان اینزهاور تهیه شده بود دنبال کرد و به اجرا گذاشت که به شکست مفتضحانه خلیج خوکها انجامید» (۲).

مداخله جوتهای آمریکا

آندره فونتن سردبیر پیشین روزنامه لوموند در کتاب «یک بستر و دو رویا» می‌نویسد: «دولت آمریکا نقش برجسته‌یی در سرکوبی انقلابیون و حتی اصلاح‌طلبانی که در بعضی موارد، خودش آنها را روی کار می‌آورد ولی قصد تعرض به سنافش را دارند، ایفا کرده است. آمریکایی‌ها صرفنظر از زمینهای وسیعی که به زور از مکزیک جدا کرده‌اند، لحظه‌یی از دخالت در امور داخلی کشورهای نیم کره غربی باز نایستاده‌اند. بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۳۳ فقط چهل بار در کشورهای آمریکای مرکزی دخالت نظامی کرده‌اند. در سال ۱۹۵۴ نیز یک گروه پنهانده مزدور که از آمریکا پول و اسلحه دریافت کرده بودند، رژیم مترقی سرهنگ آرنیز را که قصد داشت فعالیت‌های شرکت آمریکایی «یونایتد‌فرود»، دارنده حق انحصاری بهره‌برداری از محصولات سوز گواتمالا را خانه دهد، در آن کشور ساقط نمودند... در ۳۱ مارس ۶۴ یک کودتای نظامی که بوضوح از طرف واشنگتن ترتیب داده

ملاحظاتى

از صفحه ۱۰

ماجرای گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا، اقدامی بود از سوی خمینی برای جلوگیری از تشکل و سازمانیابی ترده‌ها حول نیروهای انقلابی و مبارزی که با جنگ سلححانه علیه شاه، سمبل مبارزه برای رهایی از سلطه اجنبی بودند و بعد از سرنگونی شاه برابری و عدالت اجتماعی و حق شرکت مردم در تعیین ارگانهای حکومتی و تعیین سرنوشت خویش را، می‌خواستند. خمینی بخوبی از این تاکتیک بهره‌برداری کرد و توانست از تب و هیجانی که از این ماجرا بوجود آمده بود، برای به تصویب و تأیید مردم رساندن «ولایت» خود و قانون اساسیش که برتری روحانیت را با امتیازات ویژه‌ای که برای آن در نظر گرفته شده بود، تحکیم و تضمین می‌کرد، استفاده کند.

تورویسم خمینی

رژیم خمینی با سرکوب بی‌امان و وحشیانه مردم و نیروهای سیاسی پیشرو پایه‌های خود را تحکیم می‌کرد که جنگ با عراق هم در گرفت که هم سرپوشی شد برای سرکوب و هم عامل محرکه‌ای شد برای سازماندهی و گسترش نیروهای سرکوبگر پیرو خمینی. تورویسم ابزار و اهرمی شد در حدت سیاست خارجی رژیم که قربانیان زیادی تاکنون گرفته است. مهمترین اقداماتی که نقش رژیم خمینی در آن با شواهد بسیار روشن است، انفجار مقر تفنگداران دریایی آمریکا در بیروت و انفجار هواپیمای پان‌امریکن بر فراز لاکروبی در اسکاتلند است. محسن رفیق‌دوست وزیر وقت سپاه پاسداران در یک سخنرانی در یکی از صنایع تسلیحاتی که متن آن در روزنامه رسالت ۲۹ تیرماه ۶۶ (۲۰ ژوئیه ۸۷) به چاپ رسید گفت که در لبنان و خیلی جاهای دیگر دنیا «آمریکا خیلی ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می‌کند و می‌داند آن مواد منفجره‌یی که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقر تفنگداران دریایی چهارصد افسر و درجه‌دار و سرباز را یک مرتبه به جهنم فرستاد، هم تی، ان‌تی، آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود». از سوی دیگر روزنامه لس‌آنجلس تایمز اول آبان ۶۷ (۲۳ اکتبر ۸۸) نوشت: «سناج مشترک وزارتخانه‌های دفاع و دادگستری و C.I.A از خرابه‌های مقر تفنگداران دریایی در بیروت که در سال ۱۹۸۳ منفجر شد و در آن ۲۴۱ آمریکایی کشته شدند اطلاعاتی بدست آورده‌اند که هویت افرادی را که در چنین انفجاری که به گفته اف‌بی‌آی بزرگترین انفجار غیر اتمی از زمان جنگ دوم جهانی بود دست داشتند، مشخص می‌کند. در بین چندین تن قطعات بتن و آهن، تکه‌ای از یک میله محور چرخ کامیونی را که به داخل مقر رانده شده، یافته‌اند. پس از سه سال کار شدید، اف‌بی‌آی رد این کامیون را از یک کارخانه مونتاژ مردس‌بنز در ایران دریافت کرد...»

در مورد انفجار هواپیمای پان‌امریکن روزنامه واشنگتن پست در ۱۱ مه ۸۹ نوشت «سازمان سیا و اف‌بی‌آی اطلاعات موثق بدست آورده‌اند که رژیم خمینی گروه احمد جبرئیل را در بمب‌گذاری هواپیمای پان‌امریکن استخدام کرده است». چندی بعد روزنامه واشنگتن‌پست در شماره ۲۱ دیماه ۶۸ (۱۱ ژانویه ۹۰) در مقاله‌ای از جک‌اندروسون و دیلوان‌اتا نوشت: «بوش و تاچر در بهار گذشته بطور مخفیانه توافق کردند که حقیقت این داستان را که چه کسی هواپیمای پان‌امریکن را منفجر نمود، بی‌اهمیت جلوه دهند، چرا که آنها از تلافی کردن در این مورد عاجز بودند.»

تعلیم به تورویسم

همانطور که بیاد داریم در دستگاه حکومتی آقای بوش اعتقاد بر این بود که رفسنجانی میانه‌روست و «نشانه‌های مثبتی» هم در آن می‌دید. بوش در یک کنفرانس مطبوعاتی که در ۱۲ سپر ۲۰ از رادیو آمریکا پخش شد در پاسخ به سؤالی در مورد دقیق نبودن ارزیابیهای

گذشته سیا در مورد ایران و شوروی، ضمن دفاع از دقت گزارشهای سیا در این زمینه، گفت «من این سوال را باید از شما بکنم که آیا کسی هست که بگوید میانه‌روی رژیم ایران تحت حکومت آقای رفسنجانی کمتر از میانه‌روی رژیم خمینی است؟ مطلقاً نه... بطور آشکار اکنون در ایران، حرکتی بسوی آن چه من آن را منطق میانه‌روی می‌دانم مشاهده می‌شود. امیدوارم این حرکت ادامه یابد. زیرا خواستار روابط بهتر با ایران هستم». حالا به نظر می‌رسد در دستگاه حکومتی آمریکا چیزی عوض نشده و تجربه‌های گذشته، نه ایران گیت دوره ریگان، نه این که تعداد عملیات تروریستی در دوره حکومت رفسنجانی بیشتر از زمان زنده‌بودن خمینی بوده، این که حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان پیوسته پایمال می‌شود، این که رژیم همچنان بر قتل سلمان رشدی پافشاری می‌کند و ... برای بطلان فرضیه میانه‌روی رژیم کافی نیست. اولاً واقعیت این است که جنگ و دعوا بر سر حقوق بشر، تنها پوششی برای مخفی نگه‌داشتن ماهیت و واقعیت روابطی است که مردان حکومت در دیکراسیهای غربی، برای حل مسائل خود بکار می‌گیرند که البته در موارد زیادی این پوشش ناکافیست یا کارایی خود را از دست می‌دهد. اینان مصداق همان «شریک دزد و رفیق غافله» هستند. طرف را یاغی بین‌المللی خطاب می‌کنند، اما در تجارت با این یاغی به بالاترین رقم دست می‌یابند و جای آلمان را می‌گیرند و از سوی دیگر به قربانیان این رژیم می‌تازند. روابط دولت آلمان و فرانسه و دیگر دیکراسیهای غربی با رژیم هم از همین قماش است که همه کمابیش در جریان هستند. به طور مثال، اگر قتل شاپور بختیار روی نداده بود، آقای میران هم سفرش را به ایران انجام می‌داد و شاید اکنون در شمار کلبانی بود که بر گور خمینی پلید گل گذاشته بود.

ما طلبکاریم، بدهکار نیستیم

جالب توجه این که وزارت خارجه آمریکا و طرفداران سیاست برقراری روابط با رژیم، مجاهدین را متهم می‌کنند که بیست‌ودوسال پیش ۴ افسر آمریکایی را کشته‌اند، از گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا حمایت کرده‌اند، ... به خاطر این دلایل با این گروه گفتگو نمی‌کنند. هم اینها به رژیمی که مسئول بسیاری از اقدامات تروریستی تا این اواخر بوده و چند شهروند آمریکایی که توسط گروههای طرفدار رژیم در لبنان گروگان گرفته شده بود به قتل رسیده، و همچنان بر دشمنی با آمریکا پا می‌فشارد، بارها پیام دوستی فرستاده‌اند و می‌فرستند.

در زمان حکومت ریگان بود که کلاوس‌باربی افسر نازی که متهم به قتل گروهی از شهروندان یهودی فرانسوی و در زمان جنگ دوم بود و به قصاب لیون (شهری در فرانسه) معروف بود، در یکی از کشورهای آمریکای لاتین شناسایی شد و به فرانسه بازگشت داده شد. در جریان این ماجرا روشن شد که سرویسهای امنیتی آمریکا وسیله فرار او از چنگ عدالت و سفرش را به قاره آمریکا، فراهم کرده بودند و ریگان از طرف دولت آمریکا از این بابت از مردم فرانسه عذرخواهی کرد. سننولیت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد، بسیار سنگین‌تر از آن است. ما چیزی راجع به گذشته به آمریکا بدهکار نیستیم. این امریکاست که باید از مردم ایران به خاطر سرنگونی دولت ملی و دمکراتیک دکتر مصدق و استقرار رژیم سرکوبگر فاسد شاه معذرت بخواهد. چیزی که آخوندها هیچوقت از آمریکا مطالبه نکرده‌اند بلکه حتی خمینی از «سیلی خوردن» مصدق، قلیاً سپاسگزار آمریکا هم بود.

منابع و توضیحات:

- ۱- تکاپوی جهانی نوشته ژان - ژاک سروان شرایسر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر چاپ چهارم (نشر نو، تهران صفحه ۱۹۵ و ۱۹۶)
- ۲- یک بستر و دو رویا نوشته آندره‌فونتن ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی چاپ دوم (نشر نو، تهران) صفحه ۲۵۸

۳- منبع ۲ صفحه ۲۵۹ و ۲۶۰

۴- دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران. نوشته فردهایلی، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین (چاپ اول، امیرکبیر) صفحه ۵۴ و ۵۵

۵- نیکسون زمانی که معاون رئیس‌جمهور آمریکا بود در آوریل ۱۹۵۸ سفری به کشورهای آمریکای لاتین کرد، وی در کتاب «شش بحران» خاطرات این سفر و واکنشهای مردم آن سامان را نگاشته است. به یکی دو مورد از آن به نقل از کتاب «میراث‌خوار استعمار» تألیف مهدی بهار اشاره می‌کنیم. در دیدار از لیما پایتخت پرو: «... در حدود پنجاه قدم از هتل دور بودیم که آژیتاتورها از حضور ما در آنجا باخبر شده، به سمت ما هجوم آوردند... هنگامی که درست به در هتل رسیدیم با مردی روبه‌رو شدم که بعدها دانستم یکی از «بندام‌ترین مبلغین کمونیست» در لیماست. در برابر خودم آدم بدقیافه‌ای را دیدم با چشمانی برآمده و بینی و دهانی تغییر شکل یافته. او یک تکه تافی را به پرواز درآورد که درست و حسابی صورت مرا فراگرفت... من دچار خشم شدم. انسان باید این ناراحتی را احساس کرده باشد تا بفهمد که چرا انداختن تاف به صورت شخص بدترین توهین خشم‌آور ممکن است. احساس کردم که می‌خواهم آن چهره‌یی را که در برابر من بود تکه‌پاره کنم... شروود (یکی از محافظان نیکسون) بازوهای او را گرفت و از سر راه من کنارش انداخت. اما من، هم این که پاهای او را در حال رفتن دیدم لگدی به فوزک پای او زدم و از این کار حداقل لذت را حاصل کردم. از تمام کارهایی که در آن روز کرده بودم هیچ یک احساسی بهتر از این به من نخشیده بود.»

در کاراکاس پایتخت ونزوئلا: «...درست هنگامی که به در عمارت فرودگاه رسیدیم باند موزیک بار دیگر سرود ملی ونزوئلا را نواخت. ما توقف کردیم و به احترام ایستادیم. اما فریادکشیدنهای جمعیت چنان بود که صدای موزیک را خفه می‌کرد. در این هنگام احساس کردم که باران می‌بارد. در حالی که هوا کاملاً صاف بود و لکه‌ای ابر در آسمان دیده نمی‌شد. بالا نگاه کردم دیدم که باران را جمعیتی می‌بارد که روی سیله لبه برج نگهبانی بالای سر ما خم شده است.

من اولین تجربه را از هدف تاف قرارگرفتن در لیما بدست آورده بودم اما این یکی غسل تعمیدی به تمام معنی بود. نه فقط یکی دو تا بلکه صدها نفر از روی بالکن سفول تاف‌انداختن به ما بودند، در حالی که ما به سرود ملی آنها گوش می‌دادیم. لباس سرخ‌رنگ و نو خانم نیکسون (همسر خودش) را که خصوصاً بخاطر این سفر خریداری شده بود دیدم که لکه لکه شده است. بدتر از همه این که، بعضی تافها در اثر جویدن نتون به توسط جمعیت، به رنگ قهوه‌ای کثیفی درآمده بود. ما به هر حال این جریان را تا پایان سرود ملی تحمل کردیم و ذلت تحمل تاف را بر این ترجیح دادیم که مردم معاون ریاست‌جمهور ایالات متحده آمریکا را در حال فرار ببینند...»

۶- جالب توجه این که گروه بمب‌گذار در رستوران خوانسالار یکی از ۷ گروهی بود که بعد از به قدرت رسیدن خمینی، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را تشکیل دادند که بهزاد نبوی چهره شاخص آن بود. همان کسی که آقای وارن کریستوفر وزیر خارجه کنونی آمریکا، در زمان گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا با او مذاکره می‌کرد که سرانجام با وی به توافق رسید و توافقنامه یا بیانیه الجزایر را با وی امضا کرد.

تورور روزنامه نگاران

خبرگزاری رویتر در روز ۱۴ بهمن اسسال اعلام کرد که کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران تعداد روزنامه‌نگارانی که در سراسر دنیا به دلیل حرف‌شان در سال ۱۹۹۴ کشته شدند، از جمع ۵۸ نفر به رکورد ۷۲ نفر رسید. این کمیته اعلام کرد این ۷۲ کشته بالاترین رقمی است که در یک سال به تنهایی ثبت شده است. رئیس زن این کمیته کنی‌مارتون در اطلاعیه‌ای گفت: «ما هرگز این همه قتل عمدی روزنامه‌نگاران را ندیده‌ایم. قتل‌های سیاسی اصلی‌ترین عامل مرگ در ارتباط با شغل در میان روزنامه‌نگاران جهان شده است.»

سلاح اتمی در دست آخوندها

در رابطه با کوشش رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی، روزنامه «القدس العربی» چاپ لندن در شماره ۱۷ ژانویه ۱۹۹۵ مقاله‌ای به نقل از روزنامه اسرائیلی دیدیوت چاپ نموده است. از آنجا که این مقاله حاوی اطلاعات مفیدی در رابطه با تلاشهای رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی است، ترجمه متن کامل آن را در نبرد خلق چاپ می‌کنیم.

نویسنده: رون بن‌یشای

روزنامه دیدیوت - چاپ اسرائیل

۱۲ ژانویه ۱۹۹۵

مسئله بمب اتمی ایران، تا هفته پیش در حاشیه موضوعات اساسی روز اسرائیل و ایالات متحده قرار داشت. زیرا میلیاردها پولی که ایران برای دستیافتن به سلاح اتمی صرف کرده بودند به نتایج فوق‌العاده محدودی منجر شده بود به طوری که متخصصین امریکایی و اسرائیلی که قبلاً در سال ۱۹۹۰ پیش‌بینی کرده بودند که ایران به پنج تا ده سال نیاز خواهد داشت تا به این سلاح دست یابد حال به این نتیجه رسیده اند که آنها حداقل تا سال ۲۰۰۵ به این هدف نخواهند رسید.

اما چند هفته پیش، هنگامی که روسیه با رد اصرار اسرائیل و امریکا، تصمیم خود را در مورد امضاء توافقنامه‌ای جهت اتمام دو کوره اتمی بزرگ در نزدیکی بوشهر در ساحل خلیج فارس اعلام نمود، زنگهای خطر دستگاههای اطلاعاتی اسرائیل به صدا درآمد. زیرا این قرارداد همکاری گسترده در زمینه اتمی بین طرفین و از جمله اتمام تحقیقات دانشمندان ایرانی در تأسیسات اتمی ایران و حضور دانشمندان اتمی روسیه در خاک ایران را شامل می‌گشت. با آنکه صحبتها همواره حول همکاری غیر نظامی برای ساختن کوره‌های اتمی تولید برق دور می‌زند ولی از دیدگاه اسرائیل و امریکا، این توافق به ایران اجازه می‌دهد تا بتوانند از طریق صنایع اتمی روسیه به آنچه که سالها از تحقق آن عاجز مانده بودند یعنی بدست آوردن شبه پلوتونیوم ۲۳۹ که می‌تواند برای ساخت بمب اتمی با استفاده از کوره‌های اتمی بوشهر، مورد استفاده قرار گیرد، دست یابند. همچنین این همکاری زمینه مناسبی خواهد بود که دانشمندان ایرانی به منابع روسی در زمینه اتمی رسیده و بین آنان و دانشمندان کورسونه روسیه ارتباط برقرار شود و از این طریق آنها را به خدمت گرفته و یا حتی امکان به چنگ آوردن کلاهکهای اتمی از زرادخانه‌های اتمی که در خاک روسیه و بدون نگهبانی مؤثر پخش شده است را پیدا کنند.

مذاکره بین ایران و روسیه برای امضای توافقنامه همکاری در زمینه‌های اتمی حداقل ۴ سال به طول انجامید و اسرائیل از این امر آگاه بود و از اینرو به هنگام دیدار رابین از مسکو در آوریل ۱۹۹۴ او سعی کرد موضوع را با یلتسین مطرح کند ولی یلتسین با اظهار بی‌اطلاعی از پرداختن به این مسئله طفره رفت اما چند هفته پیش، وقتی مشخص شد که توافقها در شرف انجام است، اسرائیل تمام هم خود را بکار برد و حتی در لحظات نهایی و از پشت پرده سعی نمود نظر روسها را در مورد به تعویق انداختن این قرارداد جلب نماید اما روسهای تشنه ارز بر نظر خود پای فشرده. پس از شکست این کوششها رهبری اسرائیل تصمیم گرفت از طریق افکار عمومی بین‌المللی روسیه را تحت فشار قرار دهد و بدینال آن سیلی از اظهارنظرها و تبلیغات در رسانه‌های گروهی اسرائیل و امریکا در مورد بمب اتمی ایران براه افتاد. اولین تیر در این نبرد تبلیغاتی هفته پیش توسط فرمانده بخش برنامه‌ریزی ستاد ارتش، ژنرال اوزی دایان شلیک شد. او در کنفرانسی در دانشگاه تل‌آویو اظهار داشت که ایران ممکن است به فاصله ۱ تا ۵ سال به سلاح اتمی دست یابد وی تأکید نمود که در صورت تحقق چنین امری اسرائیل مجبور به بازنگری در اوضاع امنیتی خود شده و پیش‌بینی‌های لازم در مورد امکان وقوع جنگی در منطقه

در آینده‌ای نه چندان دور را به عمل خواهد آورد. طرف اصلی این سخنان در واقع روسها بودند و بدین ترتیب به آنها تفهیم می‌شد که کمک اتمی آنان به ایران ثبات خاورمیانه را تهدید نموده و روند صلح را به خطر خواهد انداخت. دو روز پس از این کنفرانس، روزنامه نیویورکتایمز، اظهارات افسران اسرائیلی را منتشر نمود که برطبق آن اسرائیل ممکن است مجبور به بمباران مراکز اتمی ایران گردد. دیدار «ویلیام پری» وزیر دفاع امریکا از اسرائیل در این هفته، فرصت مناسبی بود تا افکار عمومی در مورد امکان دستیابی ایران به بمب اتمی، بیشتر جلب شود، اما «رابین» و «پری» آشکارا نامی از روسیه به عنوان مسبب اصلی بوجود آمدن این مشکل نیاوردند و به نظر می‌رسید که ایالات متحده و اسرائیل برآن بودند تا بتوانند روسیه را مجبور به اعمال نظارت شدید بر تأسیساتی که در ایران خواهد ساخت بنمایند. به‌رحال این نگرانیها روز یکشنبه گذشته (۸ ژانویه) و به هنگام امضاء توافقنامه اتمی در مراسمی رسمی بین «ویکتور میخائلف» وزیر انرژی اتمی روسیه و رضا امراللهی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران صحت خود را مورد تأکید قرار دادند. برطبق این توافق‌نامه ۸۰۰ میلیون دلاری، دو کوره اتمی که آلمانها ۱۶ سال پیش ساخت آن را در بوشهر آغاز نموده بودند تکمیل خواهد شد، فاز اول ۴ سال بطول خواهد انجامید و سپس دو کوره قادر به تولید ۱۰۰۰۰ مگاوات برق سالانه و چند کیلوگرم شبه پلوتونیوم ۲۳۹ خواهد بود. همچنین روسها اتمام تحصیلات ۵۰۰ مهندس فیزیک ایرانی را تقبل نمودند.

اسرائیل و ایالات متحده هر دو نسبت به خطر همکاری روسیه با ایران نگرانند ولی در مورد نزدیک بودن این خطر با یکدیگر اختلاف نظر دارند. وزیر دفاع امریکا اظهار نمود که ایران ممکن است در فاصله زمانی کوتاهی به بمب اتمی دست یابد اما معاون او در امور تبلیغات اضافه نمود که مقصود او امکان خرید یا دزدیدن کلاهک اتمی از روسیه بوده است. سنوولین امریکایی معتقدند که ایران حتی در صورت به چنگ آوردن کلاهک اتمی با مشکلات فوق‌العاده‌ای در مورد چگونگی بکارگیری آن روبرو خواهد شد، زیرا این کلاهکها هر یک مجهز به ضامنهایی که با کد رمز هستند که بدون داشتن آن نمی‌توان از این کلاهکها استفاده نمود. همچنین نگرانی امریکانها نسبت به اسرائیلی‌ها در مورد تولید بمب اتمی توسط خود ایران کمتر است بنا به نظر آنها این امر ممکن است بین ۵ تا ۱۰ سال بطول انجامد اما همزمان با آن اعتراف می‌کنند که اسرائیلی‌ها اطلاعات بیشتری در مورد پروژه اتمی ایران در اختیار دارند. از اینرو وزیر دفاع امریکا در این هفته به جد ارزیابی فرماندهان سازمان اطلاعاتی اسرائیل را مورد توجه قرار داد و در برابر رابین تمهید گردید که همکاری کامل در جهت خنثی نمودن این خطر به عمل آورد.

پیش‌بینی اسرائیلی‌ها در این مورد نسبت به یک تا دو سال قبل تغییر کرده است، آنها از طریق نظارت فعال و دقیق شیوه‌های عملی سازمان انرژی اتمی ایران و تحلیل اهداف و بلندپروازیهایی ایران در مرحله کنونی به این نتیجه رسیده‌اند که ایران در فاصله زمانی کوتاه‌تری به نیروی اتمی دست خواهد یافت. اما در این پیش‌بینی‌ها، اختلاف نظری در مورد هدف ایران از ساخت بمب اتمی وجود ندارد. آنها هدف اصلی ایرانها از این کوششها را مقابله با بمب اتمی عراق دانست و در نتیجه انگیزه اصلی تقلای اتمی ایران را ترس از عراق می‌دانند. ایرانها با توجه به وضعیت سیاست جهانی به خوبی درک می‌کنند که طی یک یا دو سال آینده تحریمها و نظارت‌های سازمان ملل بر روی عراق برداشته خواهد شد و از دید ایرانها، همچون اسرائیلی‌ها، صدام حسین کوششهای خود را جهت بمب اتمی در اولین فرصت از نو آغاز خواهد کرد و لذا ایران سعی دارد از عراق در این زمینه پیشی گیرد. خرید موشکهای زمین به زمین و هواپیمای پرتاب سلاح اتمی در این چارچوب قرار می‌گیرد. انگیزه دوم ایران از دستیابی به بمب اتمی، ایجاد وزنه متقابلی در برابر خطر

پیش‌بینی اسرائیلی است و انگیزه سوم درسی است که آنها از کره شمالی طی سالهای گذشته گرفته‌اند. ایران همچون کره شمالی از مشکلات اقتصادی رنج می‌برد و اوضاع آن روز بروز خراب تر می‌شود و هم اکنون بدیهیهای ایران به ۶۰ میلیارد دلار رسیده است که تا آخر قرن کنونی این مقدار افزایش نیز خواهد یافت. جمعیت ایران هم اکنون ۶۶ میلیون نفر است و بنا به پیش‌بینی‌های موجود تا پایان قرن کنونی به ۷۱ میلیون نفر خواهد رسید و مردم گرسنه، رژیم را در معرض خطر قرار خواهند داد. اما ایرانها با چشم خود دیدند که چگونه کره شمالی توانست با استفاده از امکانات اتمی از ایالات متحده، کره جنوبی و ژاپن، باج‌خواهی اقتصادی کند، لذا آنها نیز امیدوارند با دستیابی به سلاح اتمی دست به اقدام مشابهی بزنند و بهمین جهت است که علیرغم ناگواری اوضاع اقتصادی ایران سالخه‌نگفتی را به این امر اختصاص داده‌است. ایران سعی دارد با بسیج کلیه امکانات، اورانیوم موجود خود را غنی کند، از چینی‌ها وسائل غنی کردن الکترومغناطیسی خریداری کند، از پاکستان تجهیزات غنی‌سازی با نیروی گریز از مرکز و از ایالات متحده وسایل لیزری برای غنی‌سازی اورانیوم را دزدیده‌اند (!).

همچنین ایران سعی دارد با استفاده از کوره‌های اتمی به پلوتونیوم ۲۳۹ دست یابد و در همین رابطه بود که از چینی‌ها کوره اتمی کوچکی به قدرت ۱۰ تا ۲۰ مگاوات خریدند و اکنون مذاکراتی با هند جهت خرید یک کوره اتمی بزرگ جریان دارد. اما کوشش اصلی آنها در جهت راه‌اندازی دوباره تأسیسات و کوره‌های اتمی بوشهر متمرکز است، زیرا این کوره‌ها قادرند مقادیر زیادی پلوتونیوم در مدت زمان کوتاهی تولید نمایند. بدینال پایان جنگ ایران و عراق، تهران از آلمانها خواست که ساختمان کوره‌های اتمی را که قرارداد آن توسط شاه ایران با شرکت زمین آلمان امضاء شده بود به اتمام رسانند. آلمانها متوجه مقصود آنان شده و از این کار خودداری کردند و تجهیزات ایران را در انبارهای شرکت زمینس نگه داشتند. پس از خودداری آلمانها، ایرانها به سراغ برزیل، چین و هند رفتند، از دید اسرائیل، چین اولین کاندیدی ساختن دو کوره ایران بود، لذا «موشه آرنز» وزیر دفاع وقت اسرائیل سه سال پیش به چین رفت تا از انجام این معامله جلوگیری نماید. در نتیجه فشارهای اعمال شده بر چین و به بین همکاری امریکا و کمکهای صنعتی و پراهمیت اسرائیل به چین، آنها تمهید نمودند که بجز یک کوره تحقیقاتی و دانشگاهی کوچک تجهیزات دیگری به ایران ندهند و به این تمهید خود وفا کردند. هند نیز درخواست اسرائیل و ایالات متحده را اجابت کرده و کمکی در زمینه اتمی به ایران نکرد. اما کره شمالی وجود آنکه از دادن اطلاعات اتمی به ایران جهت خودداری از تیره‌تر شدن روابطش با ایالات متحده خودداری نمود ولی به ایران موشکهای اسکاد - سی با برد ۶۰۰ کیلومتر فروخت و هم‌اکنون مشغول ساختن کارخانه‌ای جهت تولید این موشکها در ایران است. این موشکها تا زمانی که در ایران باشند خطری برای اسرائیل ندارند ولی اگر به سوریه منتقل شوند می‌توانند تمام خاک اسرائیل را مورد تهدید قرار دهد. ایران همچنین از کره شمالی موشکی با برد ۱۳۰۰ کیلومتر خواهد خرید که می‌تواند با خود کلاهک اتمی نیز، حمل کند. این موشکها برای اسرائیل خطرناکند با آنکه سوار کردن بمب اتمی بر آنها، مشکل تکنیکی بغرنجی است که ایرانها بدون همکاری روسها از عهده آن برنخواهند آمد، اما ایران می‌تواند از هواپیمای سوخوی ۳۴ ساخت روسیه که اکنون در اختیار دارد برای بمباران اسرائیل استفاده کند اما این هواپیمای بدون سوخت‌گیری در هوا قادر به رسیدن به اسرائیل نیستند، منتها نباید امکان انجام عملیات انتحاری را از نظر دور داشت.

نتیجه آنکه شاید ایران بتواند پس از یک یا در نهایت ۱۰ سال به بمب اتمی دست پیدا کند، در چنین صورتی می‌توان از خاورمیانه جدیدی سخن گفت.

بن بست مرجعیت و سیاست سرکوبگری رژیم

«دارالشفا» تجمع نموده و با امضاء طوماری خواستار استعفای مومن شده‌اند.

بنا به نوشته مجله الشراع «دادگاه ویژه و وزارت اطلاعات رژیم سیاستهای کینه‌توزانه و بچه‌گانه خود را در چارچوب فشار بر مراجع تقلید و فضلاء حوزه‌ها تشدید نموده است و از جمله از پرداخت شهریه به طلاب حوزه مشهد توسط دفتر آیت‌الله منتظری جلوگیری کرده‌اند. در رابطه با آیت‌الله سید محمد روحانی نیز به همین ترتیب عمل نموده و به منزل او حمله کرده و تعدادی از سریدان او را بازداشت و از آنها امضا گرفته‌اند که از پرداخت وجوهات خود به روحانی صرف‌نظر کنند و از توزیع شهریه وی در مشهد توسط آیت‌الله مصباح نیز جلوگیری به عمل آمده است.

همین امر در مورد آیت‌الله سید محمد شیرازی نیز صورت گرفت و با احضار شیخ محمود معرفت توزیع کننده شهریه وی از او خواسته‌اند که از اینکار خودداری کند. قبلاً در رابطه با آیت‌الله حسن قمی و سیدصادق روحانی نیز به همین ترتیب عمل شده بود.

از سوی دیگر خلال ماههای گذشته در شهر قم، افرادی روبرو و ترور شده‌اند از جمله :

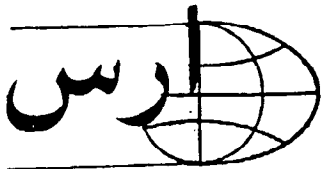
۱- فرزند ۱۵ ساله «ابوحکیم البهادلی» روبرو شده که تا بحال اثری از او یافت نشده. به‌دنبال ناپدید شدن او، پسر عموی وی سعی می‌کند از طریق مقامهای رسمی مسئله را پی‌گیری کند ولی وزارت اطلاعات از او می‌خواهد که از این عمل خودداری کند. و به‌دنبال اصرار وی، دست او شکسته شده و هدف گلوله قرار می‌گیرد و در نتیجه از دنبال کردن مسئله صرف‌نظر می‌کند!

۲- «باسم» فرزند ۲۲ ساله سید «محمدالقاسمی» رئیس حزب وحدت اسلامی عراق، روبرو شده و در هفته پس از ناپدید شدن او، وزارت اطلاعات با یکی از اعضای خانواده قاسمی تماس گرفت و به او خبر می‌دهد که جسد وی در خارج قم کشف شده است. به او پیشنهاد می‌کنند که به شرط پذیرش عدم پخش خبر و خودداری از برگزاری مراسم ختم و فاتحه خوانی، فدیهای به مبلغ ۵ میلیون تومان خواهند پرداخت، ولی پدر او حاضر به قبول این پیشنهاد نشده و در نتیجه جسد به مدت ۱۲ روز پس از اعلام کشف در وزارت اطلاعات باقی می‌ماند. برای حل مسئله، وزارت اطلاعات با «ابی‌عمار» (فرمانده سابق لشکر بدر و از همکاران قاسمی) تماس گرفته و از او خواستار میانجیگری می‌شود که او نپذیرفته و خواستار طرح مستقیم مسئله با «قاسمی» شده است.

بدنبال مرگ اراکی و اوج‌گیری بی‌سابقه بحران مرجعیت و پس از افزایش فشار و سرکوب رژیم نسبت به مراجع و حوزه‌ها، مجله لبنانی «الشراع» در شماره‌های ۶۵۹، ۶۶۱ و ۶۶۳ خود اخبار و گزارشاتی را در این رابطه منتشر نموده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ... در بیانیه‌ای که با امضاء شاگردان آیت‌الله منتظری انتشار یافته است، رفتارهای اهانت‌بار، مقامهای ایرانی با این مرجع بزرگ افشا شده و از جمله در آن آمده است: در تاریخ جمعه دوم دی ماه ۷۳، گروه محدودی متشکل از حدود ۱۵۰ تن از وابستگان وزارت اطلاعات به منزل حسینیه آیت‌الله حسینعلی منتظری در شهر قم حمله برده‌اند، آنها پس از برگزاری نماز جمعه در حالیکه خود را «طلاب خارجی مقیم قم» می‌خواندند با سنگ به منزل حمله‌ور شده و به سردادن شعارهای «مرگ بر منتظری»، «امام را تو کشتی»، «حزب فقط حزب علی، مرجع فقط سید علی»، «ای خانه‌ای، هم مرجعی، هم رهبری» و ... پرداختند. آنها سعی نمودند به حسینیه و دفتر نیز حمله کنند که افراد پلیس مانع این اقدام آنان شدند. یکی از تظاهرکنندگان پاکستانی خواستار آن شد که دولت مانع ادامه تدریس فقه و اصول توسط آیت‌الله شود. همچنین آنها خواستار استعفای شیخ محمد مومن (مدیر حوزه علمیه قم) به‌علت حمایت‌هایش از امام منتظری شدند. آنها با خط درشت بر دیوارهای حسینیه و بیت عبارت «مسجد ضرار» را نوشته‌اند. همزمان با این حمله، بیانیه‌ای در قم انتشار یافت که در آن چنین آمده بود: «حزب‌الله در پاسخ به فراخوان آیت‌الله خامنه‌ای جهت مقابله با مزدورانی که «بی‌بی‌سی» سعی دارد آنان را به‌عنوان مرجع تقلید مطرح کند، پس از برگزاری نماز جمعه به خانه منتظری حمله خواهد کرد». روز بعد یعنی شنبه سوم دی‌ماه نیز گروهی از وابستگان وزارت اطلاعات به حسینیه امام منتظری، در حالیکه او مشغول تدریس بود حمله بردند و شعارهای تحریک‌آمیزی سردادند و در نتیجه منتظری مجبور به ترک منبر شد و حمله کنندگان با خردکردن کامل منبر شیوه‌های «متمدنانه» اطلاعات جمهوری اسلامی در رفتار با مراجع تقلید و مدرسین درس خارج را به‌نمایش گذاردند. اکنون همچنان عده‌ای از افراد پلیس در برابر در ورودی حسینیه استقرار یافته‌اند. در همین رابطه بیانیه دیگری نیز با امضاء جمعی «فضلا» و طلاب حوزه علمیه قم» منتشر گردیده‌است که عین آنرا در اینجا می‌آوریم: ...

ما گروهی از شاگردان امام منتظری، مجبور به نوشتن این گزارش شدیم تا مردم از واقعیت رفتارهای قرون وسطایی با علماء و مراجع و به‌خصوص با کسی که در طول ۳۰ سال بمنزله مادر انقلاب اسلامی ایران بوده است، تنها به دلیل انتقادات او نسبت به اشتباهات رژیم حاکم، آگاه شوند. والی‌الله‌المشکی و هوالمتمم

از سوی دیگر تعدادی از شاگردان آیت‌الله منتظری بازداشت شده‌اند و از جمله سه تن از آنها به ۶، ۷ و ۸ سال زندان محکوم گردیده‌اند. همچنین به‌دنبال برخوردهایی که بین طرفداران منتظری و خانه‌های روی داده است، تعداد زیادی از طرفداران منتظری توسط وزارت اطلاعات بازداشت شده‌اند که از سرنوشت آنها اطلاعاتی در دست نیست. در مدرسه «دارالشفا» قم نیز درگیریهای شدیدی بین طلاب وابسته به دادگاه ویژه روحانیت و مدیریت حوزه علمیه قم و آیت‌الله مومن که قبلاً مشاور خانه‌های بوده و حال مورد غضب قرار گرفته روی داده است. مزدوران دادگاه ویژه با انتشار اعلامیه‌ای مواضع صریح مومن به نفع منتظری را محکوم کرده‌اند، بدنبال این رویدادها، سمیدی یکی از معاونین مومن از سمت خود استعفا داده که مومن بلافاصله آن را نپذیرفته است. همچنین با برنامه‌ای از پیش تعیین شده توسط دادگاه ویژه، تعدادی از طلاب جوان و تازه‌کار در



نقل از ارس، خبرنگار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته امریکا و کانادا

«روشنفکران مصری در جنگ متقابل»

نویسنده: اینهاردهس
منبع: مجله هفتگی روشه (میانه) چاپ هامبورگ، آلمان ۲۸ اکتبر ۹۴
تلخیص شده

«یوسف شاهین» مشهورترین فیلم‌ساز در دنیای عرب چهره‌های جنجالی است. آخرین فیلم او «مهاجر» که برای هفته‌ها در قاهره بلیط‌هایش پیش‌فروش شده بود، خشم و غضب بنیادگرایان را برانگیخت. از دید آنها کاراکتر اصلی فیلم تشابه بسیاری با یوسف مقدس پسر یعقوب پیامبر دارد که آشکارا نمادی از کفر است. «محمد فیدی»، وکیل که از جدایی اسلامی حمایت می‌کند، پرونده شکایتی را برای جلوگیری از نمایش عمومی فیلم به دادگاه برده است و یک عضو پارلمان درخواست نموده که وزیر فرهنگ توضیح دهد چگونه چنین کار کفرآمیزی توانسته از سد سانسور عبور کند.

سابقه موضوع به یک دهه قبل و به ممنوعیت فیلم داستانهایی هزار و یک شب در سال ۱۹۸۵ برمی‌گردد، ممنوعیتی که بعدها برداشته شد. آن فیلم مجموعه‌ای از داستانهایی یک زیباروی بود که یک دادگاه قاهره آن را فیلمی کاملاً سکسی تشخیص داده بود. همچنین این محاکمه به افزایش حملات مرتجعین و واپسگرایان به «محمد عبدالوهاب» منجر شد. وی یکی از شاخص‌ترین صداهای موسیقی معاصر است. او جرات کرد و بر روی اشعار این چنین موسیقی گذاشت: «ما به دنیا می‌آیم بدون آنکه بدانیم چرا و حتی بدون آنکه بدانیم به کجا می‌رویم».

در ژوئن ۱۹۹۲ تروریستهای «فاروق فودا»، نویسنده را به قتل رساندند. در دسامبر ۱۹۹۳ یک کماندو از یک گروه مسلح زیرزمینی در زمان برگزاری فستیوال فیلم قاهره به روی تماشاچیان که در حال خارج شدن از سینما بودند، آتش گشود. نقطه این جنگ خونین علیه فرهنگ جهانی در ماه اکتبر روی داد، هنگامی که مردی در یکی از خیابانهای شهر، برنده جایزه نوبل، «تجیب محفوظ» را با ضربات کارد مجروح کرد. «محفوظ» از این حادثه بدون آسیبی جدی جان سالم بدر برد. ضارب پس از ۲۴ ساعت دستگیر شد و اعتراف کرد. اما این عمل تصویری آن‌چنانی در جامعه از قدرت پلیس در جهت تضعیف سازمانهای تروریستی به‌وجود نیاورد. حمله به «محفوظ» چون شوکی بر همگان اثر کرد. حتی افرادی که تا آن موقع در برابر حملات مشابه به روشنفکران از خود بی‌تفاوتی نشان داده بودند، این‌بار آشکارا از سوء قصد به جان هنرمندی که شهرت جهانی‌اش افتخاری برای تمام کشور بود، آزرده شدند. روی صحبت «محفوظ» در ستون اختصاصی‌اش در روزنامه «الاهرام» همیشه با افراد معمولی جامعه بود و آنها را به شکیبایی و تفهیم دعوت می‌کرد.

بیانیه‌ای که اخیراً توسط صدها تن از هنرمندان و نویسندگان امضاء شده است، تروریسم را محکوم نموده و عملاً مسئولیت این اعمال را متوجه بنیادگرایان اسلامی و مسجد «الازهر» می‌داند. «الازهر» بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در کشور در

سه ساله

من در جدای طلب ترک می‌کنم که شاهد حجاب دوستانه نامم. سنا دیگر سرویس نواز بد از بی اول سنا را بردی ساده لوح می‌دانستم ولی اکنون نادان نمی‌دانم. در سال سیاسی حجاب نکند. اطرافان خود را بیرون برود تا چه مبارک! ۱۵۸۱ خ - نه حلقه نمائیس سرورد، دیگر مختلف نویسد و سرکند.

سنا حجاب می‌کند این کسی که در داخل ایران هست و رادیه‌های نگاه و دستگاههای استکباری برای برجسته به آنها دل بسته‌اند! کبر خودشان را در بعضی اوضاع این ملت قرار دهند مثل اینها را از ما می‌گردانند! طلب ایران از حجاب بی‌گردد. تا امروز هر گذشته است و در آینده هم از حجابکشان نخواهد گذشت. سنا، معنده رهبر ۱۳۹۲

ضمن حمایت و تأیید از حرکت انقلابی صبح امروز جمعی از فضلاء و طلاب حوزه علمیه قم در تعطیل نمودن درس فاسدپرور آقای منتظری وظیفه شرعی و انقلابی خویش می‌دانیم. فردا با حضور در این مرکز فتنه (حسینیه اینستان) از ادامه این درس مناعت به عمل آورید

وعده‌گاه حزب... ۷/۳۰ صبح فردا حسینیه ایشان

مخمس، روز چهارم دوره علمیه ۹۴

تروریسم در الجزایر همچنان قربانی می‌گیرد

بنیادگرایان اسلامی این کشور رخ می‌دهد. انفجار در ساعت ۲/۲۰ دقیقه بعد از ظهر امروز به وقت محلی صورت گرفت. از اتوبیبل ملو از مواد منفجره جز آهن پاره‌ای هیچ اثری باقی نمانده است. ... کودالی به عرض دو متر و عمق نیم متر در خیابان ایجاد شده است. گذشته از تلفات جانی شعله‌های ناشی از انفجار این اتوبیبل چند اتوبیبل دیگر را به آتش کشید و به ساختمانها و مغازه‌های اطراف خسارات سنگینی وارد کرد.

خبرگزاری فرانسه ۱۰/بهم/۷۳: «بنابریک بیلان جدید که توسط تلویزیون داده شده در انفجار یک ماشین انفجاری در بعد از ظهر دوشنبه در مقابل پایگاه مرکزی پلیس در الجزیره، ۳۸ نفر کشته و ۲۵۶ نفر مجروح شدند. بنا به گفته تلویزیون ۵۵ تن از مجروحین در وضعیت وخامت‌باری به سر می‌برند. تلویزیون الجزایر گفت اغلب قربانیان زنان و کودکان بوده‌اند.»

رادیو فرانسه ۱۳/بهم/۷۳: «یک روزنامه‌نگار دیگر تلویزیون الجزایر، ناصر بواری، روز گذشته توسط افرادی ناشناس در برابر منزل مسکونی خود به قتل رسید. وی که در تلویزیون برنامه‌ای برای ناشناسان اجرا می‌کرد سی‌ویکمین روزنامه‌نگار الجزایری است که از ماه می ۱۹۹۳ تا به حال به قتل رسیده است.»

رادیو فرانسه ۱۴/بهم/۷۳: «فرانسوا میتران رئیس‌جمهوری فرانسه امروز پیشنهاد کرد که اتحادیه اروپا یک کنفرانس بزرگ اروپایی به منظور کمک به برقرارکردن باب مذاکرات بین طرفهای درگیر در الجزایر تشکیل دهد. به گفته رئیس‌جمهوری فرانسه پیشنهادهایی که از طرف یک کنفرانس بزرگ اروپایی برای حل سالم‌آمیز بحران الجزایر مطرح شود، شاید که از بخت بیشتری برای پذیرفته شدن توسط دولت و اپوزیسیون الجزایر برخوردار باشد.»

رادیو فرانسه ۱۵/بهم/۷۳: «دولت الجزایر به عنوان اعتراض به پیشنهاد رئیس‌جمهوری فرانسه فرانسوا میتران مبنی بر تشکیل یک کنفرانس اروپایی به منظور رسیدگی به بحران الجزایر، سفیر خود را در پاریس به الجزایر احضار کرد. ساعاتی بعد پاریس نیز سفیر فرانسه را در الجزیره به پاریس فرا خواند... این در حالی است که گروه اسلامی مسلح در الجزایر امروز مسئولیت انجام سوءقصد انفجاری روز دوشنبه گذشته در قلب شهر الجزیره را به عهده گرفت.»

خبرگزاری فرانسه یکشنبه ۱۶/بهم/۷۳: «یک عضو کمیته مرکزی جبهه آزادیبخش ملی الجزایر، احمد قاسمی، بنا به گفته سرویسهای امنیتی الجزایری در حالی که سرش از تنش جدا شده بود پیدا شد. روزنامه «سوار هوریزون» تدقیق کرد که روز پنجشنبه، تنها سر آقای قاسمی که روز سه شنبه ربوده شده بود در ترمینال اتوبوسهای مسافرتی پیدا شده است. ...

آقای قاسمی دومین عضو کمیته مرکزی جبهه آزادیبخش ملی است که قربانی یک سوءقصد قرار گرفته است. ... چند ده تن از فعالین جبهه آزادیبخش ملی در عرض سه سال خشونت به قتل رسیده‌اند. بنا به گفته مطبوعات الجزایری، این حزب بیش از سایر احزاب مورد هدف قرار گرفته و تا به حال حدود ۵۰۰ فعال آن کشته شده‌اند...»

خبرگزاری فرانسه ۱۶/بهم/۷۳: «گروه اسلامی مسلح مسئولیت سوءقصد الجزایری را که دوشنبه گذشته ۴۲ کشته و ۲۸۶ زخمی به جای گذارد را به عهده گرفت و تهدید کرد که عملیات تروریستی جدیدی در طی ماه رمضان انجام دهد.»

گروه اسلامی مسلح که رادیکال‌ترین اسلام‌گراهای مسلح الجزایری هستند، در یک اطلاعیه داده شده به الحیات که روز یکشنبه منتشر شد اعلام کرد که «آرامش وجود نخواهد داشت. ماه مقدس رمضان ماه مرگ، مبارزه و پیروزیها خواهد بود. همه مجاهدین می‌بایست عملیات نظامی، از جمله عملیات انتحاری را افزایش دهند.»

رادیو آمریکا ۱۵/۱۱/۷۳: «هتری کیسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا، در کمیته نیروهای مسلح سنای

به همدیگر اطلاعات دهند و ملاقاتهایی بطور منظم برگزار شود. در این بیانیه کشورهای اروپایی متعهد به انجام اقدامات خاصی مثل بازگرداندن فعالان اسلامی به کشورهایشان نشدند... چنین اقدامی نشان‌دهنده اختلاف نظر در میان کشورهای اروپایی نسبت به جنبش‌های اسلامی است.»

روزنامه نیویورک‌تایمز ۳/بهم/۷۳: «ده روز پس از اینکه احزاب اسلامی و غیر مذهبی الجزایر طرح پیشنهادی برای پایان دادن به جنگ داخلی این کشور را ارائه دادند، و به دنبال اعلام گروههای ملیتات در هر دو طرف مبنی بر ادامه جنگ، امید برای یک صلح سریع محو شده است... این طرح مورد استقبال گرم ایالات متحده، آلمان، اسپانیا، ایتالیا و حتی فرانسه که غالباً از حکومت الجزایر حمایت کرده، قرار گرفت. اما توافقنامه ۱۳ ژانویه ۹۵ در رم، خیلی زود شروع به کمرنگ‌شدن نمود. حتی قبل از اینکه جزئیات این طرح علنی شوند، دهها تن از مقامات عالی‌رتبه سخت‌ساز ارتشی و امنیتی در حکومت شبه نظامی الجزایر گفتند که آنها هیچ کاری با این توافقنامه نخواهند داشت.»

روزنامه واشنگتن‌تایمز ۵/بهم/۷۳: «یک مقام عالی‌رتبه جبهه نجات اسلامی الجزایر (فیس)، انوارحدام که در واشنگتن زندگی می‌کند، گفت که هفته آینده مقامات آمریکایی با این گروه ملاقات خواهند نمود. آقای حدام گفت که فیس از آمریکا خواهد خواست که به فرانسه فشار بیاورد که حمایت از حکومت شبه نظامی الجزایر را متوقف نماید.»

روزنامه الشرق‌الوسط در شماره ۵/بهم ۷۳ خود خبر بلوکه کردن داراییهای ۱۸ شخصیت و ۱۲ سازمان عرب و یهودی در آمریکا به دستور کلینتون را به همراه اسامی آنها درج کرده که اسامی ۱۸ نفر فوق‌الذکر به شرح زیر است:

ابوعباس (معروف به محمد زیدان)، صبری‌البنا (صبری خلیل‌عبدالقادر)، شیخ عمر عبدالرحمان، دکتر امین الظواهری (مصر)، عبود الزمر، عبدالعزیز عوض، شیخ محمدحسین فضل‌الله، جرج حبش، نایف حواتمه (ابوخالد)، محمد شوقی اسلابولی، احمد جبرئیل، عماد فایزمنغی، طلال محمد ناجی، حسن نصرالله (لبنان)، طلعت فواد قاسم، فتحي شقافی، صبحی طفیلی، شیخ احمدیاسین.

رادیو فرانسه ۷/بهم/۷۳: «رئیس‌جمهور الجزایر یکبار دیگر تلویشاً توافقنامه صلح رم که توسط جبهه اسلامی نجات و چند حزب غیر اسلامی الجزایری به امضاء رسیده بود را رد کرد.»

رادیو فرانسه ۷/بهم/۷۳: «شب گذشته کن‌زوپه وزیر امور خارجه فرانسه در دیداری با وارن کریستوفر همتای آمریکایی خود اعلام داشت که مواضع دو کشور در باره تحولات الجزایر به یکدیگر نزدیک شده است و پاریس و واشنگتن معتقدند که توافقنامه رم یک قدم جدی در راه حل سالم‌آمیز بحران الجزایر است. در همین رابطه دولت فرانسه اعلام کرده است که از تحویل تجهیزات نظامی به دولت الجزایر خودداری خواهد کرد.»

خبرگزاری فرانسه ۸/بهم/۷۳: «ارتش اسلامی نجات در آخرین شماره بولتن خود که به نام فتح‌المین منتشر می‌شود از مجاهدین خود خواست که عملیات مسلحانه خود را در ماه رمضان گسترش دهند...»

رادیو فرانسه ۱۰/بهم/۷۳: «در یک انفجار تروریستی و مهیب در مرکز شهر الجزیره پایتخت الجزایر حداقل ۲۰ نفر به قتل رسیدند و ۶۰ تن دیگر زخمی شدند. این سوء قصد تروریستی که از طریق انفجار یک اتوبیبل ملو از مواد تخریبی اعمال شد، در مجاورت پاسگاه مرکزی پلیس صورت گرفت. هنوز هیچ کدام از سازمانهای افراطیون اسلامی الجزایر مسئولیت این سوءقصد خونین را برعهده نگرفته‌اند. این شدیدترین انفجاری است که طی سه سال درگیریهایی نظامی بین دولت الجزایر و

طی ماه گذشته در ماه رمضان عملیات تروریستی گروههای بنیادگرای اسلامی الجزایر شدت بی‌سابقه‌ای یافته است. در حالی که حکومت به توافقنامه رم پاسخ منفی داده افزایش عملیات تروریستی عمده‌تر و روشنفکران، استادان دانشگاه، هنرمندان و زنان است. تروریستهای اسلامی الجزایر از شرایط سخت زندگی مردم در الجزایر سوءاستفاده کرده و با توجه نمودن حملات تروریستی خود به سمت روشنفکران هنرمندان و زنان الجزایر، درصدد نابودی نیروهای مترقی الجزایر هستند. تروریستهای الجزایر می‌دانند که این نیروهای مترقی و جریان‌های اجتماعی مدرن الجزایر هستند که مانع اصلی پیشروی آنان خواهند شد. بدین جهت اعمال تروریستی خود را متوجه این جریان‌ها نمودند. در این میان، اما موضع آمریکا جلب‌توجه می‌کند: دولت آمریکا که خود را پرچمدار مبارزه برای آزادی می‌داند توضیح نمی‌دهد از مذاکره با بنیادگرایان اسلامی و تقویت سیاسی و احتمالاً لجستیک آنان چه هدفی را دنبال می‌کند. مهمترین اخبار مربوط به تحولات سیاسی در الجزایر طی ماه گذشته به قرار زیر است:

خبرگزاری فرانسه ۲۹/دی/۷۳: «سرویسهای امنیتی طی بیانیه‌ای اعلام کردند میلودیدیار یک عضو شورای ملی دوران گذار (ارگان قانونگذاری) پنجشنبه بعد از ظهر (۲۷/۱۰/۷۳) در دلی‌ابراهیم (حومه جنوب غربی الجزیره) به قتل رسید، آقای بدیار استاد دانشگاه بود و دومین عضو شورای ملی دوران گذار است که طی ۵ روز گذشته به قتل رسیده است. نفر قبل از وی همکارش صلاح‌نور بود.»

رادیو اسرائیل ۳۰/دی/۷۳: «پارلمان اروپا از حکومت نظامی الجزایر خواستار شد که با مخالفان خویش به گفتگوهای صلح بپردازند.»

رادیو فرانسه ۱/بهم ۷۳: «رئیس فدراسیون فوتبال الجزایر امروز در مقابل درب خانهاش توسط بنیادگرایان اسلامی به قتل رسید. ... در همین حال مقامات امنیتی الجزایر اعلام کردند که از روز چهارشنبه (۲۶ دی) تاکنون ۲۰ اسلامی مسلح را در زدوخوردهای مختلف به قتل رسانده‌اند. از سوی دیگر گروه اسلامی مسلح و ارتش اسلامی نجات تأکید کرد که خواستار برقراری خلافت از راه مبارزات مسلحانه است. این گروه همچنین با انتشار بیانیه‌ای از لندن و پایتخت بسیاری از کشورهای عربی استفاده از هرگونه وسائل نقلیه فرانسوی را ممنوع اعلام کرد و افزود که رفتن الجزایریها به فرانسه نیز حتی با شرکت هواپیمایی الجزایری نیز ممنوع است.»

رادیو فرانسه ۲/بهم/۷۳: «یک شهروند ۵۲ ساله فرانسوی صبح امروز در مرکز شهر الجزیره به ضرب کلوله افراد ناشناس از پای درآمد. ژوزفین آیت در حالی مورد حمله قرار گرفت که با اتوبیبل خود از یکی خیابانهای مرکزی الجزیره در حال عبور بود. این بیست‌وپنجمین شهروند فرانسوی است که از ماه سپتامبر سال ۹۳ میلادی تاکنون در الجزایر مورد سوء قصد قرار گرفته و به قتل می‌رسد.»

از سوی دیگر به گزارش روزنامه لیبرته چاپ الجزیره یک گروه ۳۰ نفره از اسلاميون مسلح روز گذشته هتلی را مورد حمله قرار دادند که در جریان این حمله یک کارگر هتل یاد شده کشته و مدیر هتل به سختی زخمی گردید.»

رادیو بی‌بی‌سی ۲/بهم/۷۳: «وزیران کشورهای جنوب اروپا و شمال آفریقا در پایان ملاقات یک روزه در تونس بنیادگرایی اسلامی را محکوم کردند. آنان گفتند که همکاریهای خود را در زمینه مبارزه با جرم و جنایتی که با افراط‌گرایی مذهبی در ارتباط باشد افزایش خواهند داد... وزیران شرکت‌کننده موافقت کردند که کشورهاشان

NABARD_E_KHALGH

Organ of the

organization of Iranian People's
Fedaian Guerillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD Cultural Association

No : 117 20 Feb.1995

PRICE : 6 F Fr 1/7 DM 1 \$ US

Nabard B.P 20 91350 Grigny cedex FRANCE ***	Nabard Post fach 102001 50460 KOLN GERMANY ***
Hoviat Post Restante Mimers Gade 118 2200 N_DANMARK ***	B.P 121 1061 Wien AUSTRIA ***
Hoveyat P.O Box 1722 Chantilly , VA 22022 U. S. A	Nabard Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL	نام بانک:
BOULOGNE_S_SEIN	آدرس بانک:
FRANCE	
03760	کد گیشه:
00050097851	شماره حساب :
Mme.Tallat R.T	نام صاحب حساب :

**با کمک های مالی خود
سازمان را در انجام وظایف
انقلابی یاری رسانید**

باختری توسط جبهه آزادیبخش پولیساریو
اول مارس ۱۹۸۱ - شروع اعتصاب غذای بانی سازندگان در زندان
های انگلیس که منجر به شهادت او گردید.
۴ مارس ۱۹۸۵ - اعتصاب یک ساله کارگران معدن زغال سنگ
در انگلیس بدون توافق با دولت خانم تاچر پایان یافت. این یک
شکست برای جنبش کارگری انگلیس و آغاز عقب نشینی های
بعدی این جنبش بود.



روشنفکران مصری ...

از صفحه ۱۲

مورد مسائل مذهبی، «فاروق فودا» را پیش از قتلش به عنوان کافر و دشمن اسلام معرفی کرده بود. حکم آنان پایه ای بود برای ممنوعیت رمان «بچه های جیلای» نوشته محفوظ که بنیادگرایان به آن به عنوان تمثیل توهین آمیزی از زندگی پیامبر حمله می کنند. «محفوظ» مدت ها در لیست مرگ شیخ «عمر عبدالرحمان» که اکنون در نیویورک به خاطر برانگیختن انگیزه های تروریستی «جماعت اسلامی» زندانی است، قرار داشت. ضاربین «محفوظ» نیز بنا بر گفته ها از همین جماعت بودند. روشنفکران مصری به این اعتقاد رسیده اند که تروریستهای بنیادگرا اکنون در هیئت بین المللی با یکدیگر همکاری می کنند.

پس از نیمه شب هنگامی که هنرپیشه ها، نویسندگان و منتقدین در کافه «گریلون» اجتماع می کنند موضوع بحثها، حمله به «محفوظ» و عواقب آن است. «ما می توانیم این را ببینیم که تروریستها چه راهی را برمیگزینند. این همان است که در الجزایر به وقوع می پیوندد. ما روشنفکران اکنون به عنوان هدفهای اصلی هستیم و به این دلیل است که پیش از هرچیز آنها ما را دشمن اسلام می خوانند. اما فکر نکنید ما اجازه خواهیم داد که بصورت برهه ایی معصوم به کشتارگاه رهسپار شویم.»

برخی از رویدادها از صفحه ۱۶

۱۳۵۸/۱۲/۲۴ - برگزاری انتخابات دوره اول مجلس شورایی از انقلاب
۱۳۵۸/۱۲/۲۲ - اعلام خبرشهادت چهارستاره خلق ترکمن تواج، مخوم، واحدی و جرجانی
۱۳۶۱/۱۲/۲۴ - کشتار عمدا در زیادی از زندانیان سیاسی در زندان رشت بدنبال ایجاد آتش سوزی در این زندان توسط مزدوران رژیم خمینی
۱۳۶۴/۱۲/۸ - درگذشت غلامحسین بنان، خواننده بزرگ و استاد موسیقی ایرانی
۱۳۶۶/۱۲/۲۲ - علی اکبر دهخدا، استاد، نویسنده، محقق و تدوین کننده فرهنگ بزرگ دهخدا در سن ۷۱ سالگی درگذشت.
۱۳۷۱/۱۲/۲۵ - شهادت محمدحسین نقدی، نماینده شورای ملی مقاومت در ایتالیا به دست تروریست های رژیم خمینی
روزهای تاریخی

۸ مارس - روز همبستگی بین المللی زنان خارجی
از ۲۰ فوریه تا ۲۰ مارس
۲۳ فوریه ۱۶۶۸ - یوهان گوتنبرگ مخترع صنعت چاپ در سن ۶۸ سالگی درگذشت.
۲۶ فوریه ۱۸۶۸ - انتشار مانیفست حزب کمونیست نوشته مارکس و انگلس
۲۱ فوریه ۱۸۵۲ - گوگول، نویسنده بزرگ روس در سن ۴۳ سالگی درگذشت.
۵ مارس ۱۸۷۱ - اختراع اولین چاپخانه درجهان بوسیله گوتنبرگ آلمانی
۵ مارس ۱۸۷۱ - تولد روزالو کزامبورگ
۱۸ مارس ۱۸۷۱ - تشکیل کمون پاریس
۱۴ مارس ۱۸۸۳ - درگذشت کارل مارکس، برجسته ترین اندیشمند تاریخ معاصر آموزگار و رهبر بزرگ پرولتاریای جهان
۲ مارس ۱۹۱۹ - تشکیل کنفره مونس انترناسیونال سوم
۲۱ فوریه ۱۹۴۴ - شهادت اگستینوس سزارساندینو، از رهبران جنبش انقلابی نیکاراگوئه توسط کاردملی دولت ارتجاعی حاکم در نیکاراگوئه
۴ مارس ۱۹۵۳ - درگذشت ژوزف استالین
۱۴ مارس ۱۹۵۴ - آغاز نبرد دین بین فو توسط انقلابیون ویتنام علیه نیروهای تجاوزگر فرانسوی
۲۲ فوریه ۱۹۶۵ - ترور مالکوم ایکس از رهبران جنبش سیاهان آمریکا
۲۷ فوریه ۱۹۷۷ - تأسیس جمهوری دمکراتیک عربی صحرا

جبهه دروغ

از صفحه ۴

ادعا می کنند پ. ک. کا آنها را به قتل رسانده و بعضی دیگر در این امر تردید دارند. به هر حال این پایان آتش بس یکجانبه اعلام شده بود.

اکنون جنگ با شدت کامل ادامه می یابد. جنگی که تنها میان چریکها و ارتش یا محافظین روستاها و نیروهای ویژه جریان ندارد. دولت صدها هزار نفر را آواره کرده است که نیمه جان در اثر گرسنگی به مناطق دیگر نقل مکان داده شده اند بدون آنکه سقف یا چادری بر سر داشته باشند. آنکارا یک مهاجرت قومی به جریان انداخته و بدینگونه به مردم فاقد سلاح کرد اعلان جنگ داده است. تعدادی با منشا آنا تولی شرقی، حزبی را بنیاد گذاشته و از طریق آن ۲۰ نماینده به مجلس فرستادند. این حزب ممنوع شد. آنها حزب جدیدی درست کردند که آن هم ممنوع شد.

۸ نفر از نمایندگان آنها دادگاهی شده، تهدید به مجازات مرگ شده و سرآخر به حبس ابد محکوم گردیده اند. تازه الان اروپای دمکرات کمی از خواب بیدار می شود.

این جنگ وحشتناک نباید ادامه پیدا کند. ترکیه از نظر اقتصادی به انتهای راه خود رسیده است، مردم فقیر شده اند. جنگ در آناتولی شرقی تنها در سال ۱۹۹۴، بیش از ۱۲ میلیارد مارک هزینه برداشته است. این رقم را یک وزیر مسئول اعلام نموده. بدهیهای داخلی و خارجی

بیشتر و بیشتر می شوند، اگر این جنگ تداوم یابد، ترکیه بزرگترین فاجعه تاریخ خود را تجربه خواهد کرد.

هر جنگی، چه در رواندا، چه در بوسنی یا افغانستان، انسانیت را بیابازان می کند. جنگ مرتباً عقب ماندگی را بیشتر می کند، با هر نبرد، با هر کشتار، با هر قطعی، غیر انسانی تر می شود.

جمهوری ترکیه از همان آغاز بنیان گذاریش می بایست اندک حقوقی که به ترکها داده، به کردها نیز می داد. در آستانه قرن بیست و یکم، هیچ ملتی، هیچ گروه نژادی را نمیتوان از حقوق بشر محروم کرد. این نه تنها از توانایی دولت ترکیه بلکه هر دولت دیگر نیز خارج است. سرآخر این قدرت انسانها بود که آمریکا را از ویتنام و شوروی را از افغانستان بیرون راند و معجزه آفرینای جنوبی را بوجود آورد.

جمهوری ترکیه نباید توسط این جنگ به مثابه یک کشور لعنت شده به قرن بیست و یکم وارد شود. وجدان بشری به خلقهای ترکیه برای خاتمه دادن به این جنگ غیر انسانی یاری خواهد کرد. به ویژه مردم کشورهای که به دولت ترکیه اسلحه می فروشند، باید بدین امر یاری رسانند. اما ما در ترکیه باید همواره بیاد داشته باشیم که گذار به یک دمکراسی واقعی تنها از مسیر حل صلح آمیز مسئله کردها عبور می کند.

اینکه رهبری ترکیه از آغاز بنیان گذاریش تلاش نموده، زبان و فرهنگ کردها را بکشد - حتی اگر فشار در نهایت اندکی برداشته شده - جنایتی علیه انسانیت است. و در قرن بیست و یکم جنایات علیه بشریت، یکی پس از دیگری به ملاء عام آورده شده و محکوم خواهند شد. این یک دادرسی عادی نخواهد بود چرا که در آن شرف یک کشور، انسانیتش در برابر دادگاه خواهد ایستاد.

بعضی از آثار یاشار کمال به زبان فارسی

از یاشار کمال کتابهای زیادی به فارسی ترجمه شده است. «قهر دریا» ترجمه رحیم رئیس نیا، «اگر ما را بکشند»، «زمین آهن است و آسمان مس»، «ستون خیمه» و «گیاه بی زوال» که هر چهار کتاب اخیر بوسیله رضا سیدحسینی و جلال خسروشاهی ترجمه شده است، از جمله کتابهای یاشار کمال است که بوسیله انتشارات نگاه منتشر شده است.

شکوه شعله‌ها جاوید

در احترام به شهدای سیاهکل
محمد قرائی

شهدای فدایی
اسفندماه
در برابر تندرمی ایستند
خانه در روشن می‌کنند
ومی میرند

کیمیا
۲۸ صحت
۱۵ ژانوال ۱۵ سرهنگ و ۲۰۰۰
۱۳۳۱ شمسان
نظامیان ترکیه
ت خورد
۲۶ اسفند ۱۳۴۹

مهاجمان سیاهکل
در جنگ‌های شمال
فعالیت داشتند

۱۳ نفر مهاجم
پل سگ سیاهکل
تیر باران شدند

وضع راهها در ایام نوروز

۱۱ نفر به ششگانه راهکارهای
سازمان فرهنگ و تفریح
را به جاده رساند
علاوه بر این راهکارها
از طرفی هم به سرور
مطابق با راهکارهای
سازمان فرهنگ و تفریح
سازمان فرهنگ و تفریح
سازمان فرهنگ و تفریح

شبی بود و زمستان بود
اجاق خانه، اما روشن از تک شاخه‌ای از جنگل و ، آتش
زبان در زبان، شاد می‌رقصد
شاخه، بند بند، آوند آوند
از درون می‌سوخت
و در خود می‌خمید و شعله می‌شد
با صدای واپسین سوختن ،
در هم شکستن
تا سحر ، تا صبح

و آواز شکستن
همچنان در گوش
از آن شب
در عبور از هر چه جنگل
اوج می‌گیرد درون سینه‌ام
- همچون اجاقی خرد از امید-
زبان در زبان ،
شعله‌های سرخ
و می‌خوانم ، به یاد جنگل انبوه:
فروزان باد این آتش
شکوه شعله‌ها
جاوید .

سحر
زان آتش خاموش
به جا ماند اخگر سرخ جسوری زبر خاکستر

بهمن ۱۳۷۳

رفقا: رحیم سمعی - سیدی اسحاقی - سعیداحمدزاده - عباس مفتاحی - اسدالله مفتاحی - مجیداحمدزاده - سیدی سوالونی - حمیدتوکلی - غلامرضاگلوی - بهمن آژنگ - سعیدآریان - عبدالکریم حاجیان سه پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفراردبیل چی - محمدعلی تقی زاده - اصغرعرب هریسی - اکبرمویده - علی تقی آرش - حسن سرکاری - فریدون نجف زاده - علی اکبرصفایی فراهانی - جلیل انفرادی - اسکندررحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شماع‌الدین شیددی - هادی بنده خدالنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفورحسن پور- هوشنگ نیری - ناصرصیف دلیل صفایی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرشاکلاترنیستانکی - احمدغلامیان لنگرودی(هادی) - محمدرضاپیکش - نظام - حمیدآزادی - عباس - جعفرنجه شاهی - محمدعلی معتقد - جوادغفریان - جلیل خواری نسب - سعیدعقیقی - علی خلیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمورستاری - منصورسعیدی - اقبال طاهرخو- بهاءالدین نگهداری - خسروقره داغی - سیروس فردوس - ناصرنجم الدینی - مجتبی خرم آبادی - منصوره حبیبی زاده - طی سال های ۴۹ تاکنون دربارزه علیه امپریالیسم وارتجاع، دربارزه علیه رژیم های شاه وخینتی و برای تحقق دمکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی اسفندماه

- داخلی:
- ۱۲۹۹/۱۲/۳ - انجام کودتای امپریالیستی - انگلیسی توسط رضاخان با همکاری سیدضیاء الدین طباطبایی
- ۱۳۰۴/۱۲/۲۲ - ایرج میرزا، یکی از تواناترین شاعران ایران معاصر درگذشت .
- ۱۳۲۹/۱۲/۳ - پیشنهادهای ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور توسط دکتر محمد مصدق تقدیم به دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ایران شد .
- ۱۳۲۹/۱۲/۱۶ - سپهبد حسینعلی رزم آرا به دست خلیل طهما سبی عضو جمعیت فداییان اسلام ترور شد. رزم آرا در آن وقت نخست وزیر بود.
- ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ - روز ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور
- ۱۳۳۱/۱۲/۹ - شکست کودتای دربارشاه و نوکرانش آخوندزاده‌بهبهانی، آخوندکاشانی و دکترتقایی علیه دولت ملی دکترمصدق
- ۱۳۳۲/۱۲/۲۴ - به آتش کشیدن کریم پورشریازی، روزنامه نگارمترقی توسط مزدوران رژیم محمدرضاشاه
- ۱۳۳۴/۱۲/۷ - درگذشت علی اکبردهخدا، نویسنده و ادیب بزرگ و مؤلف لغت نامه دهخدا
- ۱۳۳۷/۱۲/۱۷ - امضاء قرارداددوجانبه نظامی با امریکاتوسط رژیم محمدرضاشاه
- ۱۳۴۴/۱۲/۱۴ - درگذشت دکترمحمدمصدق
- ۱۳۴۸/۱۲/۱۱ - تظاهرات مردم تهران در رابطه با تویوس رانی
- ۱۳۵۴/۱۲/۳ - شهادت مجاهدخلق، سرگردمحمدحی افسرانقلابی ارتش
- ۱۳۵۷/۱۲/۲۸ - پورش به مردم سهندج و آغازسرکوب جنبش مردم کردستان توسط رژیم خمینی

بیانیه تعدادی از روشنفکران فرانسوی در حمایت از نامه ۱۳۴ نویسنده ایرانی

روز ۹ فوریه ۹۵، تعداد زیادی از نویسندگان، حقوقدانان و هنرمندان فرانسه طی نامه‌ای حمایت خود را از خواست ۱۳۴ نویسنده کشور، برای آزادی اندیشه و بیان اعلام کردند. این نامه را تعدادی از فعالین جامعه حقوق بشر فرانسه، استادان دانشگاه، نویسندگان و هنرمندان فرانسوی امضاء کرده اند. در بین امضاء کنندگان، پرفسور ژاک دریدا، معاون رئیس پارلمان بین‌المللی نویسندگان، ژان ژاک دوفلیک، معاون رئیس جامعه حقوق بشر، محمد حربی استاد دانشگاه، هانری لورکلرک، معاون رئیس جامعه حقوق بشر و وکیل معروف فرانسوی

و... وجود دارند. متن کامل این نامه به قرار زیر است:
« ما امضاء کنندگان زیر از خواست ۱۳۴ نویسنده ایرانی برای آزادی اندیشه و بیان در ایران حمایت می‌کنیم. ما فکر می‌کنیم که حق قانونی آنان است که انجمن نویسندگان مستقل خود را تشکیل دهند و تمامی فشارها بر آنها علیه حقوق بشر است. ما نمی‌توانیم در مقابل این فشارها سکوت کنیم و صدای اعتراض خود را همراه این نویسندگان بلند می‌کنیم و همراه با آنها می‌خواهیم که کلیه دستگاههای سانسور در ایران برچیده شود.

همه‌پرسی نشریه شهروند

آخرین شماره نشریه شهروند در استرالیا که در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۷۳ انتشار یافته به طرح یک همه‌پرسی پیرامون بحران در جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌است. شهروند در توضیح این همه‌پرسی می‌نویسد: «نظر به این‌که طی چند ماه گذشته، بحران در عرصه سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی در جمهوری اسلامی، شدت بی‌سابقه یافته است، با طرح یک همه‌پرسی، دو پرسش محوری را با ارگانهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، و همچنین برخی از شخصیت‌های آشنا و مستقل و یا دارای عقیده‌ای متفاوت در میان نهادیم که می‌تواند محوری برای اندیشیدن بهتر و همه‌جانبه‌تر در باره شرایط فعلی باشد. شهروند سپس به درج اسامی ارگانها و شخصیت‌هایی که تاکنون موفق به ارسال این همه‌پرسی برای آنان شده مبادرت ورزیده‌است. دو سؤال نشریه شهروند چنین است: ۱- در باره شرایط کنونی ایران چه نظری دارید؟ ۲- تصویر شما از قدرت سیاسی آینده ایران و تحولات پیرامون آن چیست؟

آدرس نشریه شهروند
P. O. BOX 48
Wentworthville NSW 2145
AUSTRALIA